

شاد باشید

حتی در بدترین حالت نیز
می‌توانید شاد باشید

وارن دبلیو. ویرزبی

این کتاب ترجمه‌ای است از:

BE JOYFUL

Even when things go wrong,
you can have joy

by : Warren W. Wiersbe

Copyright© 2004

“NOOR E JAHAN” PUBLICATIONS

چاپ دوم



انتشارات نور جهان

مقدمه

نامه به فیلیپیان نامه‌ای شاد است!

اگر حقایق نهفته در نامه به فیلیپیان را به درستی بیاموزید، در زندگی مسیحی خود سرشار از شادی خواهید شد!

این رساله کوتاه از شخصی که در زندان رومیان بسر می‌برد، طی سالها اثری عمیق بر من گذاشته است. بارها آن را در کلیساها و کنفرانس‌ها موعظه کرده و تعلیم داده‌ام و هر وقت به آن می‌پردازم پیامش برایم واقعی‌تر و هیجان‌انگیزتر می‌شود. دعای من این است که برای شما نیز واقعی و جالب توجه باشد.

تا آنجا که می‌دانم، من اولین کسی هستم که رساله به فیلیپیان را از این دیدگاه بررسی کرده، هر چند تقریباً تمام کسانی که در مورد این کتاب چیزی نوشته‌اند به طریقی به موضوع «شادی» هم پرداخته‌اند. در ماه جولای سال ۱۹۶۱ برای اولین بار متن این کتاب را ارائه کردم و امتیاز چاپ و نشر طرح کلی آن در سال ۱۹۶۵ تصویب شد. اشخاص بسیاری به من گفتند که این مجموعه برای آنها مفید بوده و همین مرا تشویق کرد آن را چاپ کنم.

علیرغم طرح‌های درهم‌برهم اولیه و تلاش برای برآوردن خواسته‌های بسیار، نوشتن این کتاب واقعاً برایم شادی‌آفرین بود. دعای من این است که شما نیز با درک اصول روحانی نامه به فیلیپیان، شادی مسیح را هر روزه در زندگی خود تجربه کنید.

وارنر دبلیو. ویرزبی

فهرست مطالب

مقدمه	۵
فصل اول دزدان شادی	۷
فصل دوم چگونه بر شادی خود بیفزائیم (۱:۱-۱۱)	۲۱
فصل سوم پیشگامان تحت تعقیب (۱:۱۲-۲۶)	۳۲
فصل چهارم میدان جنگ (۱:۲۷-۳۰)	۴۴
فصل پنجم نمونه بزرگ (۱:۲-۱۱)	۵۳
فصل ششم درون و بیرون زندگی مسیحی (۲:۱۲-۱۸)	۶۶
فصل هفتم زوج‌گران بها (۲:۱۹-۳۰)	۷۷
فصل هشتم یاد بگیرید چگونه حسابگر باشید (۳:۱-۱۱)	۸۸
فصل نهم مسابقه را ببریم (۳:۲-۱۶)	۱۰۲
فصل دهم زیستن در زمان آینده (۳:۱۷-۲۱)	۱۱۴
فصل یازدهم لازم نیست نگران باشید (۴:۱-۹)	۱۲۴
فصل دوازدهم راز قناعت (۴:۱۰-۲۳)	۱۳۳
فصل سیزدهم تشویق فیلیپیان به خدمت	۱۴۲

دزدان شادی

مارک تواین، طنزپرداز حرفه‌ای بود که سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش مردمان بسیاری را در سراسر جهان می‌خنداند و آنها را برای لحظاتی کوتاه از فکر مشکلاتشان بیرون می‌آورد. با این وجود خود مارک تواین در زندگی خصوصی‌اش به خاطر غمهای زیاد در هم شکسته بود. وقتی دختر محبوبش جین به صورتی ناگهانی در اثر حمله بیماری صرع درگذشت، او به قدری رنجور و مریض شد که نتوانست در مراسم تدفین وی شرکت کند. تواین به یکی از دوستانش گفت: «من هرگز به کسی جز مردگان حسادت نکرده‌ام، همیشه به مردگان حسادت می‌کنم.»

عیسی مسیح «مرد غمها و درد آشنا» بود ولی با این وجود از چنان شادی عمیقی برخوردار بود که فراتر از تمام چیزهایی است که دنیا می‌تواند به انسان بدهد. عیسی وقتی با مرگ بی‌رحمانه بر جلجتاروبرو شد، به پیروانش گفت: «این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد» (یوحنا ۱۵: ۱۱).

آنانی که به مسیح اطمینان دارند از این امتیاز منحصر به فرد برخوردارند که «کمال خوشی» را تجربه کنند (مزمور ۱۶: ۱۱)، با این وجود مسیحیان اندکی از این امتیاز استفاده می‌کنند. آنان در حالی که می‌توانند در آفتاب شادی قدم بردارند، زیر ابر ناامیدی زندگی می‌کنند. چه چیزی شادی آنها را از ایشان ربوده است؟

پاسخ این سؤال مهم در نامه‌ای متعلق به قرن‌ها قبل یافت می‌شود. این نامه را پولس رسول هنگامی که در زندان رومیان بود در حدود سال ۶۲ میلادی نوشت و آن را برای همقطاران مسیحی‌اش در کلیسای فیلیپه که در دومین سفر بشارتی خود بنیان نهاده بود (اعمال باب ۱۶) فرستاد. یکی از اعضای کلیسای فیلیپه به نام آپفروُدئُس به روم فرستاده شد که از آنجا هدیه‌ای مخصوص برای پولس ببرد تا در موقع سختی او را کمک کند (فیلیپیان ۲: ۲۵-۳۰؛ ۴: ۱۰-۲۰). نامه پولس به کلیسای فیلیپیان قبل از هر چیز نامه تشکر آمیز اوست، ولی در واقع چیزی بسیار بیشتر از این است. پولس با این نامه، مخاطبان خود را در سرّ شادی مسیحائی سهیم می‌سازد! او در چهار باب این نامه حداقل ۱۹ بار کلمات شادی، شادمانی یا خوشی را ذکر می‌کند!

نکته غیرمعمول درباره این نامه آن است که حال و روز پولس طوری بود که هیچ دلیلی برای شاد بودنش وجود نداشت. او در زندان رومیان بسر می‌برد و قرار بود پرونده‌اش به زودی بسته شود. بین تبرئه شدن و محکومیت به مرگ در بلا تکلیفی بسر می‌برد! اعمال ۲۸: ۳۰-۳۱ بیان می‌کند که وی در خانه اجاره‌ای‌اش زندانی و تحت نظر بوده ولی در واقع با زنجیری به یک سرباز رومی بسته شده بود و اجازه نداشت در انتظار عمومی موعظه کند. پولس از اول می‌خواست به جهت موعظه به روم برود (رومیان ۱: ۱۳-۱۶) ولی در عوض سر از زندان روم درآورد و متأسفانه در همین موقع در میان ایمان داران روم تفرقه افتاد: عده‌ای موافق او بودند و عده‌ای بر ضد او (فیلیپیان ۱: ۱۵-۱۷). در واقع عده‌ای از مسیحیان حتی در صدد بودند کارها را برای پولس رسول مشکل‌تر کنند!

با این وجود علیرغم خطرات و ناراحتی‌هایی که پولس را احاطه کرده بود وی سرشار از شادمانی بود. راز این شادمانی چه بود؟ این راز در کلمه دیگری

که در همین نامه بارها تکرار شده آشکار می‌شود و آن کلمه «فکر» است. پولس ۱۰ بار کلمه «فکر» و ۵ بار فعل «فکر کردن» را بکار برده و نیز اگر تعداد دفعاتی را که از کلمه «به یاد داشته باشید» استفاده کرده به آن بیافزائید، در نتیجه شانزده اشاره به «فکر» می‌یابید. به کلامی دیگر، راز شادی مسیحی در شیوه تفکر شخص ایمان دار یعنی در دیدگاه‌های او نهفته است. از این گذشته، دیدگاه تعیین کننده نتیجه است. چنان که فکر می‌کنیم همان طور هستیم (امثال ۷: ۲۳). پس نامه به فیلیپیان کتاب روان‌شناسی مسیحی بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس است. این متن از نوع کتابهای «خود یاری» نیست که به خوانندگان بگوید چگونه خود را قانع کنند که «همه چیز سرانجام به خوبی و خوشی منجر می‌شود» بلکه بیان می‌کند که اگر شخص ایمان دار می‌خواهد در این دنیای مملو از سختی‌ها و مشکلات، شادی مسیحی را تجربه کند چه فکر و ذهنی باید داشته باشد.

بهترین راه برای درک تصویر کلی این کتاب آن است که نخست «دزدانی» که شادی‌هایمان را از ما می‌ربایند شناسائی کنیم و سپس دیدگاه‌های مختلفی را که باید برای دستگیری و پیروز شدن بر این «دزدان» داشته باشیم مشخص سازیم.

دزدانی که شادی شما را می‌ربایند

۱- شرایط محیطی

بیشتر ما انسانها وقتی شرایط «بر وفق مراد ما» باشد احساس شادی بیشتری می‌کنیم و راحت‌تر با زندگی کنار می‌آئیم. پگی کوچولو برای دوستش تعریف می‌کرد: «فکر می‌کنم بابام روز خوبی در اداره داشته است. وقتی وارد پارکینگ می‌شد صدای قیژ تاپرهای ماشینش درنیامد، و وقتی وارد خانه شد در را به هم نکوبید و حتی مامان را هم بوسید!»

ولی آیا هرگز به این فکر کرده اید که چه مقدار از شرایط و مقتضیات زندگی را واقعاً تحت کنترل خود داریم؟ ما هیچ کنترلی بر وضعیت آب و هوا یا رفت و آمد در بزرگراهها یا بر سخنان و اعمال دیگران نداریم. شخصی که شادیش وابسته به شرایط ایده آل باشد، اکثر اوقات به بیچارگی می رسد! بایرون شاعر انگلیسی می گوید: «آدمیان بازیچه شرایط پیرامون خود هستند.» حال با این وجود پولس رسول در بدترین شرایط ممکن، نامه ای سرشار از شادمانی می نویسد!

۲- مردم

دخترم به محض اینکه اتوبوس مدرسه جلوی در خانه توقف کرد از آن پائین پرید و مثل اینکه با زمین و زمان دعوا داشته باشد با به هم کوبیدن در وارد خانه شد و بدون اعتنا به کسی از پله ها بالا دوید و این بار هم در اطاقش را با لگد باز کرد و به هم کوبید. در تمام این مدت در حالی که نفس نفس می زد زیر لب غرغر می کرد «مردم... مردم... از دست این مردم!»

پشت در اطاقش رفتم و آهسته در زدم: «دخترم میشه پیام تو؟»

جواب داد: «نه، نمی خوام!»

باز هم سؤالم را تکرار کردم ولی او این بار با حالتی پرخاش جویانه تر

جواب داد: «نه! نمی خوام!»

پرسیدم: «چرا نمیشه پیام تو؟»

گفت: «چون تو هم از این مردم هستی!»

برای همه ما اتفاق افتاده که به خاطر مردم شادی خود را از دست بدهیم: به خاطر خودشان، به خاطر حرفهائی که می زنند و به خاطر کارهائی که می کنند. (و بدون شک خود ما نیز در ناراحت کردن دیگران

سهیم بوده ایم. مشکل دو طرفه است: هم دیگران شادی ما را از ما می گیرند و هم ما شادی دیگران را). با این وجود ما مجبوریم با مردم زندگی و کار کنیم، ما نمی توانیم خود را منزوی سازیم و در عین حال ادعا کنیم که برای جلال مسیح زندگی می کنیم. ما نور جهان و نمک زمین هستیم ولی گاهی اوقات به خاطر مردمان دیگر، این نور کم سو و این نمک بی مزه می شود. آیا با وجود مردم در پیرامون خود، راهی برای شاد بودن وجود دارد؟

۳- مادیات

مرد ثروتمندی در حال اسباب کشی به خانه قصر مانند خود بود و یکی از همسایگان که عضو کلیسای «کویکر» [به معنی لِرزان] بود و به سادگی و بی آلاچی زندگی اعتقاد داشت به دقت اسباب کشی را تماشا می کرد و تعداد میزها و صندلی ها و اشیای کهنه و عتیقه ای را که داخل خانه می بردند می شمرد. در آخر به همسایه جدید و ثروتمند خود گفت: «همسایه عزیز، اگر به چیزی احتیاج پیدا کردی سری به من بزن و من به شما خواهم گفت که چگونه می توانی بدون آن سر کنی!»

آبراهام لینکلن با دو پسر خود در خیابان قدم میزد و پسرها سر هم داد می زدند و با هم دعوا می کردند. یکی از دوستانش آنها را دید و گفت: «بچه ها برای چه دعوا می کنند؟» لینکلن جواب داد: «سر همان چیزی که تمام دنیا دعوا دارد. من سه دانه گردو دارم ولی هر کدام از آنها دو گردو می خواهند!»

مادیات! چه دزد غارتگری می تواند باشد! با این وصف عیسی مسیح فرمود: «اگر چه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست» (لوقا ۱۲: ۱۵). در موعظه روی کوه، عیسی در مورد اندوختن گنج ها بر روی

زمین هشدار داد: گنج‌های این دنیا ایمن نیستند، پایدار نمی‌مانند و هرگز انسان را راضی نمی‌کنند. با این حال هنوز هم اکثر مردم فکر می‌کنند که شادی از طریق اموال و دارائی‌هایی که دارند به دست می‌آید. در واقع مادیات می‌تواند تنها شادی واقعی و پایدار را از ما برباید.

۴- نگرانی

نگرانی بدترین دزد شادیه‌ها است! چه بسیار انسان‌هایی که به خاطر اضطراب و نگرانی، آرامش و کاملیت خود را از دست داده‌اند! در حقیقت نگرانی حتی پیامدهای جسمانی هم دارد و هر چند با دارو می‌توان علائم بیماری را از بین برد ولی نمی‌توان علت را معالجه کرد. نگرانی «اشتغالی درونی» است. شما می‌توانید «خواب» را از داروخانه خریداری کنید، ولی نمی‌توانید «آسایش» را بخرید.

اگر پولس می‌خواست خود را به دست نگرانی‌ها بسپارد، بهانه‌های بسیاری در اختیار داشت. او به عنوان زندانی سیاسی حتی با سرنوشت تلخی چون اعدام روبرو بود. به خاطر پرونده او در بین دوستانش در روم تفرقه افتاده بود. او سازمانی بشارتی نداشت تا او را حمایت کند و هیچ موسسه اجتماعی در اختیار نداشت تا از او دفاع نماید، ولی علیرغم تمام این مشکلات، پولس مضطرب و نگران نمی‌شود! در عوض نامه‌ای سرشار از شادی می‌نویسد و به ما می‌گوید که چگونه نگرانی‌های خود را کنار بگذاریم.

پس اینها چهار دزدی هستند که شادی ما را می‌ربایند: شرایط، مردم، مادیات و نگرانی. چگونه می‌توانیم این دزدان را دستگیر کنیم و آنها را از ربودن شادی‌هایی که مسیح حقیقتاً به ما داده بازداریم! جواب این است: باید تفکر صحیح را در خود به وجود بیاوریم. اگر دیدگاه تعیین

کننده نتیجه است، پس طرز تفکری که به وجود می‌آید، تعیین کننده داشتن شادی یا فقدان آن است. پولس در چهار باب فیلیپیان، به تشریح چهار دیدگاه فکری می‌پردازد که علیرغم شرایط دور و بر، مردم و مادیات، شادی را به وجود می‌آورد و ما را از هر نگرانی و اضطرابی دور می‌کند.

چهار دیدگاه که موجب تداوم شادی می‌شوند

۱- يك دلی : فیلیپیان باب ۱

«مرد دو دل در تمام رفتار خود ناپایدار است» (یعقوب ۱: ۸)، یا طبق ضرب‌المثل قدیمی لاتین: «وقتی ناخدا بندر مقصد را نداند، هیچ بادی باد موافق نیست.» علت اینکه بسیاری از مسیحیان به خاطر شرایط محیط آزرده می‌شوند این است که از نعمت «یک دل بودن» محروم هستند. پولس این وفاداری یک دلانه به مسیح را این گونه بیان کرده است: «زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع» (۱: ۲۱).

پولس در باب اول به بیان شرایط سخت خود می‌پردازد و صادقانه با آنها روبرو می‌شود. ولی این شرایط سخت نمی‌تواند شادی او را برابند زیرا او نه به خاطر بهره‌مندی از دنیا، بلکه به خاطر خدمت به عیسی مسیح زندگی می‌کند. او مردی است مصمم و هدفمند: «یک چیز می‌کنم» (۱۳: ۳). پولس صرفاً شرایط پیرامون خود را نمی‌نگرد، بلکه به رابطه‌اش با عیسی مسیح می‌اندیشد. او زندانی روم نیست بلکه «اسیر مسیح عیسی» است (افسیسیان ۱: ۳). زنجیرهایی که بر دست و پایش بسته شده «زنجیرهای من در مسیح» هستند (۱۳: ۱). او با دادگاه امپراتوری روبرو نیست بلکه «به جهت حمایت انجیل معین شده است» (۱: ۱۷). پولس از دریچه وقایع و شرایط روزگار خود، مسیح را نمی‌بیند بلکه وقایع و شرایط را از منظر مسیح می‌نگرد - و این همه چیز را عوض می‌کند.

وقتی شخص مسیحی یک دل باشد، توجهش به «محبت انجیل» (۱:۱-۱۱)، «ترقی انجیل» (۱:۱۲-۲۶) و «ایمان انجیل» (۱:۲۷-۳۰) معطوف است. پولس در وضعیت سخت و دشوار خود شادمان بود، زیرا این وضعیت به او کمک می کرد تا مشارکت خود را با سایر مسیحیان قوت و استحکام ببخشد، به او فرصت می داد تا دیگران را به سوی مسیح هدایت کند و او را قادر می ساخت تا در مقابل دادگاه روم از انجیل دفاع کند. وقتی یک دل و یک فکر باشید، وضعیت پیرامونتان در خدمت شما خواهد بود و نه بر ضد شما.

۲- دل مطیع : فیلیپیان باب ۲

تأکید اصلی این باب روی مردم است و آیه کلیدی آن می گوید: «هیچ چیز را از راه تعصب و تکبر مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید» (آیه ۳). پولس در باب اول، مسیح را ابتدا قرار داده و در این باب سایرین را در مرتبه دوم گذاشته است، یعنی خود را آخر همه قرار داده است! معمولاً علت اینکه زیاد از دست مردم ناراحت می شویم این است که ما راه خود را پیدا نکرده ایم. اگر زندگی مان طوری باشد که خود را در رأس بگذاریم و دیگران هم در زندگی شان خود را در رأس قرار دهند، در نتیجه در بسیاری از موارد شاهد مشاجرات و جنگهای بزرگ و هولناک خواهیم بود.

مادری با پسر کوچکش سوار آسانسوری شدند تا به مطب دکتر بروند. در طبقه دوم گروه دیگری وارد آسانسور شدند که یک خانم بسیار تنومند هم در میان آنها بود. همان طور که آسانسور بالا می رفت، فریاد زن چاق به هوا بلند شد. به سوی آن مادر برگشت و گفت: «پسرت مرا گاز گرفت.» مادر هراسان شد ولی پسر کوچک هم توضیحی برای مادرش داشت: «او روی صورت من فشار آورد و من هم او را گاز گرفتم!»

اتفاقی که در آن آسانسور افتاد، در سراسر دنیا اتفاق می افتد: مردم و جوامع یکدیگر را گاز می گیرند، زیرا جای یکدیگر را اشغال می کنند و به هم فشار می آورند.

ولی شخص مسیحی که دل مطیع و فروتن دارد توقع ندارد که دیگران او را خدمت کنند، بلکه او دیگران را خدمت می کند. او منفعت و خیریت دیگران را بسیار مهمتر از آمال و آرزوهای خود می داند. در باب ۲ به چهار نمونه عالی از «دل فروتن» برمی خوریم: عیسی مسیح (۲:۱-۱۱)، پولس (۲:۱۲-۱۸)، تیموتائوس (۲:۱۹-۲۴) و آپرودتس (۲:۲۵-۳۰). هر یک از این نمونه ها اثبات این اصل است که «هر که خود را بزرگ سازد، ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آرد، سرافراز گردد» (لوقا ۱۴:۱۱).

۳- دل روحانی : فیلیپیان باب ۳

در این باب پولس ۱۱ بار کلمه «چیز» را بکار برده است. او اشاره می کند که بسیاری از مردم «چیزهای دنیوی را اندیشه می کنند» (آیه ۱۹)، ولی مسیحیانی که دل روحانی دارند به امور آسمانی می اندیشند: «اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می کشیم» (آیه ۲۰). کسی که دل روحانی دارد از منظر آسمان به چیزهای این دنیا نگاه می کند - و آنگاه مسئله چقدر فرق خواهد کرد!

زمانی که پنج مبشر مسیحی به دست مردمان قبیله «اوکا» در اکوادور شهید شدند بعضی روزنامه ها و مجلات این واقعه غم انگیز را مرگی بیهوده عنوان کردند. مرگ آنها هر چند موجب غم و اندوه دوستان و عزیزانشان گردید ولی وقایع بعدی ثابت کرد که مردن آنها نه برای خودشان و نه

برای دنیا «بیهوده» نبوده است. این سخن جیم الیوت حقیقت دارد که گفت: «احمق نیست کسی که چیزی را می دهد که قادر به حفظ آن نیست تا چیزی بگیرد که نمی تواند از دست بدهد.»

تلاش برای «مادیات» مردم را از شادی محروم می سازد و این امر شامل مسیحیان نیز می شود. ما می خواهیم چیزهایی به دست بیاوریم و سپس متوجه می شویم که این «چیزها» «مالک» ما شده اند. تنها راه پیروزی و شادی این است که فکر روحانی داشته باشیم و از دیدگاه خدا به مادیات بنگریم. ما نیز باید مانند پولس روی ارزشهای راستین حساب کنیم (۱:۳-۱۱)، برای کسب قدرت واقعی مبارزه نمائیم (۳:۱۲-۱۶) و تصویری حقیقی داشته باشیم (۳:۱۷-۲۱). «حساب کردن... تلاش نمودن... و نگاه کردن» افعالی هستند که توصیف کننده انسان دارای دل روحانی است.

۴- دل مطمئن : فیلیپیان باب ۴

نگرانی واقعاً تفکری غلط (فکر) و احساسی غلط (دل) درباره شرایط محیط، مردم و امور مادی است. بنابراین اگر دل یگانه، دل مطیع و دل روحانی داشته باشیم، دیگر نباید مشکل چندانی با اضطراب و نگرانی داشته باشیم. تنها عاملی که به آن نیاز داریم چیزی است که دل و فکر ما را چنان محافظت کند که اجازه ورود نگرانی را ندهد. پولس دل مطمئن را این گونه توصیف می کند: «و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (آیه ۷). کلمه «نگاه داشتن» که می توان به «محافظت» یا «پاسبانی» ترجمه کرد اصطلاحی نظامی و مترادف «آماده باش و دیده بانی» است (فراموش نکنید که پولس با زنجیر به سربازی رومی بسته شده بود).

باب ۴ به توصیف منابع روحانی می پردازد که ایمان داران در مسیح دارند: سلامتی خدا (۴:۱-۹)، قدرت خدا (۴:۱۰-۱۳) و تدبیر خدا (۴:۱۴-۲۳). با چنین منابعی، چرا باید نگران باشیم؟ ما سلامتی خدا را داریم که ما را محافظت می نماید (آیه ۷) و خدای سلامتی که ما را هدایت می کند (آیه ۹). سلامتی خدا وقتی شامل حال ما می شود که نیایش حقیقی (آیات ۶-۷)، تفکر حقیقی (آیه ۸) و زندگی صحیح (آیه ۹) داشته باشیم. این است سر خدا برای پیروزی و غلبه بر نگرانی ها.

چه باید کرد؟

این بررسی اجمالی از نامه به فیلیپیان بایستی ما را متقاعد کرده باشد که دسترسی به زندگی سرشار از شادی مسیحائی علیرغم شرایط موجود، مردم و امور مادی امکان پذیر است و دیگر اینکه وقتی زندگی سخت می شود، لزومی ندارد نگران شویم. ولی چگونه می توانیم این چیزها را در زندگی خود عملی سازیم؟

۱- مطمئن شوید که مسیحی هستید. پولس این نامه را به «همه مقدسین در مسیح عیسی» نوشت (۱:۱). کلمه «مقدس» قبل از هر چیز به معنی «شخص جدا شده» است. وقتی شما خود را به مسیح می سپارید، دیگر تعلقی به این دنیا ندارید بلکه متعلق به او و جدا شده برای جلال او هستید. هر باب از نامه به فیلیپیان یا با عبارت «در مسیح» یا «در خداوند» شروع می شود (۱:۱؛ ۲:۱؛ ۳:۱؛ ۴:۱). شما نمی توانید یک دل باشید («زیرا که مرا زیستن مسیح است» ۱:۲۱) یا دل مطیع داشته باشید («با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید» ۲:۳) یا دل روحانی داشته باشید («زیرا وطن ما در آسمان است» ۳:۲۱) یا دل

مطمئن داشته باشید («و سلامتی خدا... ۷:۴) مگر اینکه متعلق به عیسی مسیح باشید. چگونه کسی فرزند خدا می شود؟ پولس جواب این سؤال را وقتی در زندان فیلیپه بود داد: «به عیسی مسیح خداوند ایمان بیاورید و نجات خواهید یافت» (رجوع کنید به اعمال ۱۶: ۶-۶۰).

۲- به تقصیرات خود اعتراف کنید. اگر دو دل، مغرور، دارای افکار دنیوی و مملو از نگرانی هستیم، پس گناه می کنیم! و هر چه زودتر به گناه خود نزد خدا اعتراف کنیم، زودتر شادی او زندگی ما را پر خواهد نمود (بعضی افراد علیرغم فرمایش عیسی مسیح در متی ۶: ۲۴-۳۴ به دلتنگی ها و نگرانی های خود می بالند).

۳- فکر و ذهن خود را هر روزه به مسیح بسپارید. از او بخواهید که دلی یگانه، دلی مطیع، دلی روحانی و دلی مطمئن به شما بدهد (در فصول بعد به کارکرد و نقش هر یک از این موارد در زندگی مسیحی خواهیم پرداخت). وقتی در طول روز احساس می کنید شادی خود را از دست داده اید، این سؤالات را در ذهن خود مرور کنید: «آیا شخصی دو دل هستم؟ آیا مغرور بوده ام؟ آیا برای مادیات حرص خورده ام؟ آیا مضطرب هستم؟» اگر در این موارد خود را مقصر می دانید به گناه خود اعتراف کنید و از خدا بخواهید که فکر و ذهن شما را آن چنان که باید اصلاح نماید.

۴- به دنبال فرصت هائی باشید که فکر خود را بکار ببرید. اگر واقعاً دلی یگانه می خواهید، می توانید مطمئن شوید که خداوند شرایط را طوری ترتیب می دهد تا بتوانید عملاً خواسته خود را تجربه کنید.» یک

مسیحی نوایمان به شبان کلیسایش گفت: «به خداوند گفتم که می خواهم فیلیپیان ۱: ۲۱ در زندگی من عملی شود. می دانید چه اتفاقی افتاد؟ سر از بیمارستان درآوردم!»

کشیش از او پرسید: «آیا در بیمارستان به دنبال فرصتی برای ترقی انجیل بودی، همان کاری که پولس در روم می کرد؟»
چهره آن نوایمان در هم فرو رفت و گفت: «نه، فکر نمی کنم. بیشتر اوقات مشغول ناله و شکایت بودم.»

در خلال مطالعه این کتاب متوجه این نکته خواهید شد که خدا در زندگی روزانه، فرصت هائی برای «آزمایش های» منظم به شما می دهد تا شما را کمک کند دیدگاه روحانی خود را گسترش دهید، یاد بگیرید و با دیگران زندگی کنید و او فیض لازم برای هر خواسته ای را به شما عطا خواهد کرد. چنانچه دیدگاه صحیح را به مرحله عمل درآورید، علیرغم شرایط موجود، مردم و مادیات، شادی عمیقی خواهید یافت که در دلتان می جوشد، شادی ای که بر نگرانی غلبه می کند و شما را از سلامتی خدا سرشار می سازد.

«لیکن ثمره روح، محبت، خوشی و سلامتی است» (غلاطیان ۵: ۲۲).
پس اجازه دهید این میوه در زندگی شما بارور شود.

نامه به فیلیپیان - دل شادمان مسیحی

الف) دل یگانه - باب ۱

شادی علیرغم شرایط موجود

آیه کلیدی ۱:۱-۲۱

۱- محبت انجیل ۱:۱-۱۱

۲- ترقی انجیل ۱:۱۲-۲۶

۳- ایمان انجیل ۱:۲۷-۳۰

ب) دل مطیع - باب ۲

شادی علیرغم مردمان

آیه کلیدی ۲:۳

۱- نمونه مسیح ۲:۱-۱۱

۲- نمونه پولس ۲:۱۲-۲۸

۳- نمونه تیموتائوس ۲:۱۹-۲۴

۴- نمونه افرودتس ۲:۲۵-۳۰

ج) دل روحانی - باب ۳

شادی علیرغم امور مادی

آیه کلیدی ۳:۱۹-۲۰

۱- گذشته پولس ۳:۱-۱۱ (حسابگر)

۲- حال پولس ۳:۱۲-۱۶ (مبارز)

۳- آینده پولس ۳:۱۷-۲۱ (بیگانه)

د) دل مطمئن - باب ۴

شادی بر نگرانی غلبه می کند

آیه کلیدی ۴:۶-۷

۱- سلامتی خدا ۴:۱-۹

۲- قدرت خدا ۴:۱۰-۱۳

۳- تدبیر خدا ۴:۱۴-۲۳

۲

چگونه بر شادی خود بیفزائیم

فیلیپیان ۱:۱-۱۱

«یک وقتی به خانه ما بیائید تا مشارکتی با هم داشته باشیم.»

«چه بازی گلفی! واقعاً مشارکت خیلی خوبی با هم داشتیم!»

«مشارکت در آن مواقع واقعاً چیز خطرناکی بود!»

به نظر می رسد واژه «مشارکت» در قاموس افراد مختلف معانی مختلفی داشته باشد. شاید مانند سکه ای کج و معوج ارزش واقعی خود را از دست داده باشد. در این صورت بهتر است برای احیای ارزش واقعی آن اقدام کنیم. گذشته از آن، واژه کتاب مقدسی زیبایی مانند «مشارکت» بایستی تا آنجا که ممکن است با همان ارزش واقعی خود در جریان باشد.

پولس علیرغم شرایط سخت خود به عنوان زندانی در روم، شاد است. راز شادمانی او در «یک دلی» نهفته است، او برای مسیح و انجیل زیست می کند (در باب ۱ این نامه، کلمه مسیح ۱۸ بار و کلمه انجیل ۶ بار تکرار شده است). «زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع» (۱:۲۱). ولی مفهوم واقعی «یک دلی» چیست؟ دیدگاهی است که می گوید: «مادام که مسیح جلال می یابد و انجیل به دیگران بشارت داده می شود، مهم نیست چه اتفاقی برای من می افتد.» پولس علیرغم شرایط و وضعیت

خود شاد بود زیرا آن شرایط موجب ترقی مشارکت انجیل می شد (۱:۱) - (۱۱)، باعث گسترش انجیل می گردید (۲۱:۱-۲۶) و ایمان انجیل را محافظت می کرد (۲۷:۱-۳۰).

معنی ساده «مشارکت»، «با هم بودن» است، اما مشارکت راستین مسیحی، در واقع بسیار عمیق تر از شرکت در خوردن قهوه و شیرینی یا حتی حضور دسته جمعی برای تماشای بازی گلف است. اکثر مواردی که ما به عنوان «مشارکت» در نظر می گیریم در حقیقت تنها نوعی ارتباط دوستانه و آشنائی است. شما نمی توانید با کسی در مشارکت باشید مگر اینکه چیز مشترکی داشته باشید و این عامل در مشارکت مسیحی، داشتن عطیه حیات جاودان در دل است. انسان تا زمانی که عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیرد، هیچ چیزی از «مشارکت روح» نخواهد فهمید. پولس در ۱:۲ در مورد «شراکت در روح» سخن می گوید زیرا وقتی کسی تولد دوباره می یابد، عطای روح را دریافت می کند (رومیان ۸:۹). همچنین از «شراکت در رنجهای او» (فیلیپیان ۳:۱۰) صحبت می کند. وقتی اموال خود را با دیگران قسمت می کنیم این عمل نیز نوعی مشارکت است (۴:۱۵).

بنابراین مشارکت راستین مسیحی بسیار فراتر از رفتن به کلیسا یا مشارکت در جلسات کلیسایی است. امکان دارد از نظر جسمی بسیار به مردم نزدیک بود ولی از نظر روحانی فرسنگ ها از آنها فاصله داشت. یکی از ریشه های شادی مسیحی، مشارکتی است که ایمان داران در عیسی مسیح دارند. پولس در روم بود و دوستانش فرسنگ ها دور از او در فیلیپه بودند، ولی مشارکت روحانی شان، واقعی و رضایت بخش بود. وقتی یک دل باشید، از شرایط پیرامون شکایت نخواهید کرد، زیرا می دانید که شرایط دشوار منجر به ترقی و تقویت مشارکت انجیل خواهد شد.

پولس رسول در ۱:۱-۱۱ برای بیان مشارکت راستین مسیحی به سه تفکر اشاره می کند: پیوسته شما را به یاد دارم (آیات ۳:۶)، شما را در دل خود می دارم (آیات ۷-۸)، برای شما دعا می کنم (۹-۱۱).

۱- شما را به یاد دارم (۱:۳-۶)

آیا این جالب توجه نیست که پولس نه به خودش بلکه به دیگران فکر می کند؟ در حالی که او در زندان روم منتظر محاکمه است، فکرش متوجه ایمان داران در فیلیپه است و هر یادآوری برایش شادی به ارمغان می آورد. باب ۱۶ کتاب اعمال را بخوانید و متوجه می شوید وقایعی در فیلیپه برای پولس اتفاق افتاد که یادآوری هر کدام از آنها می توانست موجب غم و اندوه وی شود. او را به صورتی غیرقانونی دستگیر و مضروب کردند، دست و پایش را در گند و زنجیر قرار دادند و او را در ملاء عام مورد تمسخر و اهانت قرار دادند. ولی حتی یادآوری آن خاطرات برای پولس شادی آفرین بود، زیرا از طریق رنجهای او بود که زندانبانش به مسیح ایمان آورد! پولس لیدیه و خانواده اش، کنیز بیچاره ای که روح پلید داشت و دیگر مسیحیان محبوب را در فیلیپه به یاد می آورد و هر یادآوری برایش سرچشمه شادمانی بود (سؤال خوبی است که از خود پرسیم: «آیا من از آن نوع مسیحیانی هستم که اگر شبان کلیسا به فکر من بیفتد، شادمان شود؟»)

ممکن است مشارکت مذکور در ۱:۵ جنبه مالی داشته باشد، مبحثی که پولس در ۴:۱۴-۱۹ مجدداً به آن می پردازد. کلیسای فیلیپه تنها کلیسایی بود که با پولس مشارکت کرد تا خدمت او را از طریق مالی حمایت کند. عبارت «عمل نیکو» در ۱:۶ شاید اشاره به کمک های آنان باشد. خدا این عمل را در آنان شروع کرد و پولس مطمئن بود که خداوند آن را ادامه می دهد و به کمال می رساند.

اگر این آیات را به کار نجات و زندگی مسیحی تعمیم دهیم به بیراهه نرفته ایم. ما به واسطه اعمال نیکوی خود نجات نیافته ایم (افسیان ۲: ۸-۹) بلکه نجات، عمل نیکوی خدا است که در صورت اعتماد و ایمان به پسرش عیسی مسیح در ما به انجام می‌رساند. در فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳ به ما گفته شده که خدا از طریق روح القدس خویش، کار خود را در ما ادامه می‌دهد. به کلام دیگر، نجات شامل عملی سه جانبه است:

* کاری که خدا برای ما انجام می‌دهد - نجات

* کاری که خدا در ما انجام می‌دهد - تقدس

* کاری که خدا از طریق ما انجام می‌دهد - خدمت

این کار تا زمانی که مسیح را ملاقات کنیم ادامه خواهد داشت و آنگاه به کمال خواهد رسید: «لیکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنان که هست خواهیم دید» (اول یوحنا ۳: ۲).

دانستن اینکه خدا هنوز در زندگی همقطاران مسیحی پولس در فیلیپه کار می‌کند، برای او سرچشمه شادمانی بود. گذشته از آن، همین که می‌دانیم خدا هر روزه در زندگی ما کار می‌کند اساس واقعی مشارکت شادمانه مسیحی است.

یک خانم نگران به مشاور خانواده می‌گفت: «فکر می‌کنم در خانه ما نوعی اصطکاک وجود دارد و واقعاً نمی‌دانم مشکل چیست.»

مشاور گفت: «علت اصطکاک یکی از این دو مورد است» و سپس دو قطعه چوب از کشوی میز بیرون کشید و گفت: «اگر یکی از این چوبها را نگه دارم و دیگری را روی آن بکشم، اصطکاک به وجود می‌آید. یا اینکه اگر هر دو قطعه چوب در جهت مخالف هم حرکت کنند و با هم در تماس باشند، باز هم اصطکاک به وجود می‌آید. حالا اصطکاک شما با همسرتان از کدام نوع است؟»

آن خانم صادقانه گفت: «باید اعتراف کنم که در زندگی مسیحی خود پس رفت داشته‌ام ولی همسرم دائماً رشد می‌کند. تنها چیزی که نیاز دارم بازگشت به مشارکت با خداوند است.»

۲- شما را در دل خود دارم (۱: ۷-۸)

اکنون کمی عمیق‌تر می‌رویم، چرا که می‌توان به فکر دیگران بود بدون اینکه واقعاً در دل انسان باشند. (دوستی می‌گفت که امروزه بسیاری از مردم معتقدند که دیگران نه در دل بلکه روی اعصابشان هستند!) محبت صمیمانه پولس نسبت به دوستانش چیزی است که نه قابل تغییر دادن بود و نه پنهان کردن.

محبت مسیحی «بند وابستگی» و نشانه نجات است: «ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم، از اینکه برادران را محبت می‌نمائیم» (اول یوحنا ۳: ۱۴). «روغن کاری روحانی» است که ماشین زندگی را نرم و روان به حرکت می‌اندازد. آیا تاکنون توجه کرده‌اید که پولس چقدر از عبارت «همه شما» استفاده می‌کند؟ در این نامه حداقل ۹ بار این عبارت را بکار برده است. او نمی‌خواهد هیچکس را از قلم بیندازد. پولس چگونه محبت خود را به آنها ثابت می‌کرد؟ به این دلیل که به خاطر آنان متحمل رنج می‌شد. بندهایش دلیل محبت او بود. او «اسیر عیسی مسیح برای امتها» بود (افسیان ۳: ۱). به خاطر رنجهای پولس، مسیحیت در نظر صاحب منصبان رومی وجهه بهتری پیدا کرده بود. از آنجا که فیلیپه مستعمره روم بود، تصمیمات حکومت مرکزی بر سرنوشت ایمان داران آنجا تأثیر می‌نهاد. محبت پولس چیزی نبود که او صرفاً بر زبان بیاورد بلکه آن را عملاً نشان می‌داد. او شرایط دشوار خود را به عنوان فرصتی برای دفاع از انجیل و تثبیت آن می‌نگریست

و این موضوع همواره کمک موثری برای برادرانش در جاهای دیگر بود.

ولی مسیحیان چگونه می‌توانند این نوع محبت را در عمل نشان دهند؟ مردی محرمانه به شبان کلیسایش گفت: «من با همسایگان بی‌ایمانم بهتر کنار می‌آیم تا با بستگان ایمان دارم! شاید تنها الماس بتواند قطعه الماس دیگری را ببرد و من این الماس را به دست آورده‌ام!» محبت مسیحائی چیزی نیست که ما خود آن را انجام دهیم، بلکه کاری است که خدا در ما و از طریق ما انجام می‌دهد. پولس «در احشای [محبت] عیسی مسیح» مشتاق دوستانش بود (۱: ۸). محبت پولس نبود که از کانال مسیح به انجام می‌رسید، بلکه بر عکس محبت مسیح بود که از کانال پولس صادر می‌شد: «زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است» (رومیان ۵: ۵). وقتی به خدا اجازه می‌دهیم که «عمل نیکوی» خود را در ما به انجام رساند، آنگاه در محبت نسبت به یکدیگر رشد می‌کنیم.

چگونه می‌توانیم بگوئیم که حقیقتاً در محبت نسبت به دیگر مسیحیان پیوند یافته‌ایم؟ زیرا به آنان توجه داریم و برایمان اهمیت دارند. ایمان داران فیلیپه نگران پولس بودند و از این رو آپفروُدئس را نزد او فرستادند تا او را خدمت کند. پولس هم شدیداً نگران دوستانش در فیلیپه بود، مخصوصاً وقتی آپفروُدئس بیمار شد و نتوانست به فیلیپه بازگردد (۲: ۲۵-۲۸). «ای فرزندان، محبت را بجا آریم نه در کلام و زبان، بلکه در عمل و راستی» (اول یوحنا ۳: ۱۸).

دلیل دیگری بر محبت مسیحی، اشتیاق به بخشیدن همدیگر است: «و اول همه با یکدیگر به شدت محبت نمائید زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند» (اول پطرس ۴: ۸).

در یک مسابقه تلویزیونی از شرکت کننده‌ای پرسیدند: «چند تا از اشتباهات همسرت را بگو.»

آن مرد جواب داد: «چیزی به خاطر ندارم.»

مجری گفت: «یک کم فکر کن... حتماً چیزی به خاطر می‌آوری.» شرکت کننده در جواب گفت: «نه، واقعاً به خاطر ندارم، من همسرم را خیلی دوست دارم و هیچ اشتباهی از او به یاد ندارم.» در اول قرن‌تیان ۱۳: ۵ می‌خوانیم که «محبت سوءظن ندارد.» مسیحیانی که عملاً محبت می‌کنند، همواره شادمان هستند و هر دو، هم محبت و هم شادی نتیجه حضور روح القدس است: «ثمره روح، محبت و خوشی... است» (غلاطیان ۵: ۱۲).

۳- شما را در دعاهای خود دارم (۱: ۹-۱۱)

پولس در یادآوری خاطرات خود از دوستانش در فیلیپه و نیز در محبت فزاینده خود به آنان شادی می‌یافت. او هم چنین از به یاد آوردن ایشان در حضور تخت فیض در دعا شاد می‌شد. کاهن اعظم در عهدعتیق ردای مخصوصی به نام ایفود می‌پوشید که بر روی آن ۱۲ سنگ حاوی نامهای ۱۲ قبیله بنی اسرائیل حک شده بود، برای هر قبیله، سنگی از جواهر (خروج ۲۸: ۱۵-۲۹). او قوم خدا را با محبت بر قلب خود حمل می‌کرد و پولس رسول نیز همین طور بود. شاید عمیق‌ترین شادی و مشارکت مسیحی که می‌توانیم در زندگی خود تجربه کنیم، همانا در پیشگاه تخت فیض خدا باشد، یعنی دعا کردن با یکدیگر و برای یکدیگر. این دعا برای کاملیت است و پولس از «محبت» شروع می‌کند. از هر چه گذشته، اگر محبت مسیحی ما همان چیزی است که باید باشد، بقیه به تبع آن خواهد آمد. او برای دوستانش دعا می‌کند تا محبت‌شان

در معرفت و کمال افزونتر شود. محبت مسیحی کور نیست! فکر و دل هر دو در کارند تا محبتی سرشار از شناخت و شناختی مملو از محبت داشته باشیم. پولس از دوستانش می خواهد در معرفت رشد کنند و قادر باشند «تفاوت امور را بدانند».

توانائی تشخیص یکی از نشانه های کمال است. وقتی بچه ای صحبت کردن را یاد می گیرد، ممکن است تمام پرندگان را «جو جو» بنامد، ولی بعداً می فهمد که مرغ، کبوتر، گنجشک، طوطی و سایر موجودات پرنده را به چه نامی بخواند. برای بچه کوچک هر ماشینی مانند بقیه ماشینها است ولی برای نوجوان عاشق سرعت این طور نیست! او می تواند فرق بین ماشینهایی را بیان کند که حتی والدینش نام آنها را نمی دانند! یکی از نشانه های قطعی بلوغ و کمال، محبت سرشار از شناخت است.

پولس همچنین دعا می کند که دوستانش از شخصیت بالغ مسیحی برخوردار شوند یعنی «بی غش و بی لغزش» باشند. کلمه یونانی که «بی غش» ترجمه شده، می تواند معانی زیادی داشته باشد. بعضی آن را «آزموده در نور خورشید» ترجمه می کنند. مسیحی بی غش از ایستادن در نور آفتاب نمی ترسد! مردی به چارلز اسپر جیون، واعظ بزرگ انگلیسی گفت که می خواهد زندگی نامه او را بنویسد. اسپر جیون به او گفت: «می توانی زندگی مرا در ابرها بنویسی! من چیزی برای پنهان کردن ندارم!» «بی غش» همچنین می تواند به معنی «غربال شده» باشد، عملی که طی آن گاه را از گندم جدا می کنند. در هر دو حالت به یک حقیقت واحد اشاره می شود: پولس برای دوستانش دعا می کند که دارای چنان شخصیتی شوند که از آزمایش سربلند بیرون آیند (در زبان انگلیسی کلمه sincere از واژه ای لاتین اقتباس شده که به مفهوم «بکر، خالص و نامخلوط» می باشد).

پولس برای دوستانش دعا می کند که دارای محبت و شخصیت بالغ مسیحی شوند: «در روز مسیح بی غش و بی لغزش باشید» (۱: ۱۰). این یعنی زندگی ما موجب لغزش دیگران نشود و نیز اینکه آمادگی حضور در پیشگاه تخت داوری مسیح را به هنگام بازگشت او داشته باشیم (رجوع کنید دوم قرنتیان ۵: ۱۰؛ اول یوحنا ۲: ۲۸). بررسی دو سؤال زیر، دو آزمایش خوب برای تمرین شناخت روحانی ما خواهد بود: (۱) آیا زندگی من موجب لغزش دیگران خواهد شد؟ (۲) وقتی عیسی مسیح برگردد، آیا شرمنده خواهم بود؟

پولس همچنین دعا می کند که دوستانش خدمت کامل مسیحی داشته باشند. او از آنان می خواهد که پر بار باشند (آیه ۱۱). علاقه پولس صرفاً «فعالیت های کلیسایی» نیست، بلکه به نوعی میوه روحانی می اندیشد که در مشارکت با مسیح به بار می آید: «در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه از خود نمی تواند میوه آورد، اگر در تاک نماند، همچنین اگر شما در من نمانید» (یوحنا ۱۵: ۴). چه بسیاری از مسیحیان می کوشند به جای ماندن در مسیح و بارآمدن ثمرات زندگی او، از طریق کوشش های خود به نتیجه برسند.

میوه ای که خدا می خواهد در زندگی ما حاصل شود چیست؟ یقیناً خدا خواهان «ثمرات روحانی» است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)، یعنی همان شخصیت مسیحی که خدا را جلال می دهد. پولس بردن جانهای گمشده به سوی مسیح را با ثمر دادن مقایسه می کند (رومیان ۱: ۱۳) و نیز «تقدس» را میوه ای روحانی می نامد (رومیان ۶: ۲۲). او ما را تشویق می کند تا «در هر عمل نیکو بارآور شویم» (کولسیان ۱: ۱۰)، و نویسنده نامه به عبرانیان یادآوری می کند که شکرگزاری ما، «ثمره لبهای ما» است (عبرانیان ۱۳: ۱۵). درخت میوه وقتی ثمر می دهد، سر و صدای زیادی

نمی‌کند، بلکه تنها اجازه می‌دهد زندگی که در او هست به صورت طبیعی عمل کند و نتیجه آن میوه می‌شود: «آن که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد، زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۵).

تفاوت بین ثمره روحانی و «اعمال مذهبی» انسانی این است که ثمره روحانی، عیسی مسیح را جلال می‌دهد. هر گاه کاری را با توانائی خود انجام دهیم، بی‌میل نیستیم به آن فخر کنیم. ثمره روحانی واقعی به قدری زیبا و عالی است که هیچکس نمی‌تواند ادعائی بر آن داشته باشد بلکه جلال باید تنها از آن خدا باشد.

پس مشارکت راستین مسیحی یعنی اشتراک داشتن که بسیار عمیق‌تر از روابط دوستانه صرف است: «من تو را در فکر خود... در قلب خود... و در دعاهاى خود دارم.» این همان مشارکتی است که ثمره آن شادی می‌باشد و «یک‌دلی» است که این نوع مشارکت را به وجود می‌آورد!

«جری» می‌بایست برای عمل جراحی خاصی به نیویورک برود، ولی از رفتن به آنجا متنفر بود. از دکترش پرسید: «چرا در شهر خودمان این کار را نمی‌کنید؟ هیچ کس را در آن شهر بزرگ و غریب نمی‌شناسم!» ولی وقتی او و همسرش وارد بیمارستانی در نیویورک شدند، کشیشی به استقبالشان آمد و آنها را به منزلش دعوت کرد تا هر وقت جائی پیدا کردند در خانه او بمانند. عمل جراحی، عمل خطرناکی بود و ماندنش در بیمارستان طولانی و سخت بود، ولی مشارکت کشیش و همسرش شادی جدیدی برای جری و زنش به ارمغان آورد. آنها یاد گرفتند اگر شرایط موجود را برای تقویت مشارکت مسیحی بپذیریم، هیچ وقت آن شرایط نمی‌تواند شادی ما را برباید.

اینک وقت عمل است

امروز اجازه دهید شرایط دور و برتان شما را به دوستان مسیحی‌تان نزدیک‌تر سازد. اگر یک دل باشید یعنی برای مسیح و انجیل زندگی کنید، آنگاه برایتان مسلم خواهد شد که مسائل و مشکلات موجب تقویت مشارکت انجیل می‌شوند و آن مشارکت، شادی شما را به طور فزاینده‌ای افزایش خواهد داد. در سال ۱۹۶۶، تصادف بسیار خطرناکی برایم اتفاق افتاد. راننده‌ای با سرعت ۹۰ مایل در ساعت به من زد. با این وجود مشارکت عمیقی که در نتیجه این تصادف ایجاد شد به تمام دردها و مشکلات می‌ارزید. شرایطی که برایم به وجود آمد مرا به قوم خدا نزدیک‌تر نمود!

«زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع» (فیلپیان ۱: ۲۱). یا همان طور که در یکی از سرودهای مسیحی به زبان انگلیسی گفته می‌شود:

«عیسی و

دیگران و

تو!

چه راه عجیبی برای بیان شادی!»

کرده بودند. بنابراین پولس مرکز توجه مقامات دولتی و مذهبی گردید و بدین ترتیب به مدت دو سال در قیصریه زندانی شد. وقتی سرانجام عرض حالی به قیصر نوشت (امتیازی که تمام شهروندان رومی از آن برخوردار بودند) او را به روم فرستادند ولی کشتی آنها راه را گم کرد و در هم شکست! روایت این طوفان و شهامت و ایمان پولس، یکی از تأثیرگذارترین داستان‌های کتاب مقدس است (اعمال ۲۷). پس از سه ماه توقف در جزیره‌ای به نام «ملیطه» عازم روم شد تا محکمه‌ای که از قیصر درخواست کرده بود تشکیل شود.

برای خیلی‌ها این سرنوشت ممکن است نوعی شکست باشد، ولی نه برای مردی که «یک دل» بود و آرزوئی جز بشارت به مسیح و انجیل نداشت. پولس شادی خود را در نه در شرایط ایده‌آل خویش بلکه در صید دیگران برای مسیح می‌جست و اگر شرایطش موجب ترقی انجیل می‌شد، همین برایش کافی بود! کلمه «ترقی» یعنی «راه‌گشایی یا پیش‌قراولی». اصل این واژه در زبان یونانی، اصطلاحی نظامی است که اشاره به واحدهای لجستیک ارتشی دارد که پیشاپیش لشکر می‌رفتند و راه را به سوی سرزمین‌های جدید می‌گشودند. پولس در آن سرزمین غریب به جای اینکه خود را به عنوان زندانی دست و پا بسته‌ای ببیند، متوجه شد که وضعیت پیش‌آمده قلمرو تازه‌ای برای خدمت پیش روی او گشوده است. شاید شما هم در مورد چارلز هادون اسپرچیون، واعظ مشهور بریتانیایی چیزهائی شنیده باشید، ولی بعید است داستان همسرش، سوزانا را بدانید. خانم اسپرچیون در همان سالهای اولیه زندگی مشترکشان فلج شد. همه تصور می‌کردند که تنها وظیفه او تشویق همسرش و دعا برای خدمت او باشد، ولی خدا به او مسئولیت داد تا کتابهای همسرش را در اختیار شبانانی که قادر به خرید آنها نبودند قرار

پیشگامان تحت تعقیب

فیلیپان ۱: ۱۲-۲۶

اشتیاق پولس به عنوان مبشر بیش از هر چیز موعظه انجیل در شهر روم، پایتخت امپراتوری بزرگ روم و شهر کلیدی آن دوران بود. اگر پولس می‌توانست آن را برای مسیح فتح کند، بدین معنی بود که پیام نجات به میلیون‌ها نفر می‌رسید و این پروژه‌ای بسیار مهم و جدی در برنامه پولس بود، چرا که می‌گفت: «بعد از رفتنم به آنجا [اورشلیم]، روم را نیز باید ببینم» (اعمال ۱۹: ۲۱). به علاوه در نامه‌ای که از قرنتس برای مسیحیان روم نوشت می‌گوید: «همچنین به قدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید بشارت دهم» (رومیان ۱: ۱۵).

پولس می‌خواست به روم برود و در آنجا موعظه کند ولی در عوض سر از زندان روم درآورد! او می‌توانست فقط در مورد این ماجرا نامه‌ای بسیار مفصل بنویسد ولی به جای آن به این بسنده کرد که بنویسد: «آنچه بر من واقع گشت» (فیلیپان ۱: ۱۲). شرح این واقعه در اعمال ۱۷: ۲۱ تا ۳۱: ۲۸ نوشته شده که از دستگیری غیرقانونی پولس در معبد اورشلیم شروع می‌شود. یهودیان فکر می‌کردند او با آوردن غیر یهودیان به معبدشان آن را بی‌حرمت کرده و رومیان هم تصور می‌کردند پولس همان مصری خائنی است که برای سرش جایزه تعیین

دهد. تلاشهای خانم اسپرجیون منجر به تشکیل سازمانی به نام «بنیاد کتاب» گردید. این بنیاد هزاران شبان را تحت پوشش قرار داد تا ابزارهای لازم برای خدمت را در اختیار آنان بگذارد و این کار البته ناشی از ایمان بود. تمام این فعالیتها تحت نظارت خانم اسپرجیون که در خانه اش نشسته بود انجام می شد و این خدمت برای بسیاری کسان دیگر راهگشا و پیشگام بود.

خدا هنوز هم از فرزندان خود می خواهد که انجیل را به سرزمین های جدید ببرند. از ما می خواهد که پیشگام باشیم و گاهی اوقات شرایط را چنان ترتیب می دهد که ما نمی توانیم چیزی جز پیشگام باشیم. در واقع چگونگی رسیدن انجیل به فیلیپه به همین ترتیب بود! پولس در نظر داشت به جای دیگری برود ولی خدا مرتباً درها را بر او می بست (اعمال ۱۶: ۶-۱۰). پولس می خواست انجیل را در شرق یعنی در آسیا بشارت دهد، ولی خدا او را به غرب، به اروپا هدایت نمود. اگر پولس موفق می شد نقشه خود را دنبال کند چه تغییر بزرگی در تاریخ بشریت صورت می گرفت!

خدا گاهی از ابزارهای عجیبی برای کمک به ما استفاده می کند تا پیشگامان انجیل شویم. در مورد پولس می توان از سه ابزار برای بشارت انجیل حتی به فرمانده گارد ویژه روم یعنی فرمانده سپاهیان مخصوص قیصر (آیات ۱۲-۱۴) نام برد: زنجیرهایش (آیات ۱۲-۱۴)، مخالفانش (آیات ۱۵-۱۹) و بحران هایش (آیات ۲۰-۲۶).

۱- زنجیرهای پولس (۱۲: ۱-۱۴)

همان خدائی که عصای موسی، کوزه های جدعون (داوران ۷: ۱۶) و فلاخن داود را بکار برد در اینجا از زنجیرهای پولس استفاده می کند.

رومیان هرگز فکر نمی کردند زنجیرهایی که بر دست و پای پولس افکنده بودند به جای بستن او، موجب رهایی اش شود! حتی همان طور که بعدها در نامه ای از زندان نوشت می گوید: «به بندها زحمت می کشم، لیکن کلام خدا بسته نمی شود» (دوم تیموتائوس ۲: ۹). او از زنجیرهای خود شکایت نمی کرد، بلکه آنها را برای خدا تقدیس نمود و از او درخواست کرد آنها را برای بشارت پیشگام انجیل بکار بگیرد و خدا دعای او را مستجاب نمود.

در وهله نخست، این زنجیرها ارتباط پولس را با گمشدگان فراهم می کرد. او به صورت شبانه روزی به یک سرباز رومی زنجیر شده بود و هر ۶ ساعت یک بار نگهبان تعویض می شد و این بدین معنی است که پولس می توانست در طی ۲۴ ساعت لااقل به چهار نفر از نگهبانان شهادت دهد! خود را به جای یکی از آن نگهبانان بگذارید، با زنجیر به کسی بسته شده اید که «بی وقفه» دعا می کند، کسی که دائماً با مردم در مورد وضعیت روحانی شان صحبت می کند و مدام مشغول نوشتن نامه به مسیحیان و کلیساهای سراسر امپراتوری روم است! طولی نکشید که تعدادی از این سربازان به مسیح ایمان آوردند. پولس توانست انجیل را به سپاهیان گارد سلطنتی برساند، کاری که هرگز نمی توانست به عنوان مردی آزاد موفق به انجام آن شود.

ولی زنجیرهایش این فرصت را به او داد تا با گروه دیگری از مردم یعنی کارگزاران عالی رتبه دادگاه قیصر ارتباط برقرار کند. او در روم، زندانی رسمی بشمار می رفت و پرونده اش از اهمیت خاصی برخوردار بود. دولت روم در نظر داشت موقعیت رسمی این فرقه جدید «مسیحی» را تعیین و تعریف نماید. آیا این هم صرفاً فرقه دیگری از یهودیان است یا چیزی تازه و احتمالاً خطرناک؟ تصور کنید پولس چقدر خوشحال شد

وقتی فهمید که مقامات قضائی برای تعیین صحت و سقم اتهامات پولس مجبور شدند آموزه‌های ایمان مسیحی را مطالعه کنند!

بعضی اوقات خدا مردان خود و قوم خود را در زنجیر قرار می‌دهد تا از آن طریق، نقشه خود را مبنی بر «پیشرفت اولیه انجیل» تحقق بخشد، نقشه‌ای که جز از این طریق، امکان تحقق نمی‌یابد. شاید مادران جوان احساس می‌کنند به خاطر نگهداری از کودکان خود در خانه زندانی شده‌اند، ولی خدا می‌تواند از آن «زنجیرها» نیز برای رسانیدن مژده نجات به مردم استفاده کند. سوزانا و سلی در روزگاری که زایمان و بچه‌داری بسیار سخت‌تر از امروز بود ۱۹ بچه داشت و در میان همین خانواده پرجمعیت بود که جان و چارلز و سلی برخاستند که خدمات مشترک آنها جزیره بریتانیا را تکان داد. فانی کراسبی زمانی که تنها ۶ هفته از تولدش گذشته بود، بینایی خود را از دست داد ولی حتی در همان دوران نوجوانی تصمیم گرفت خود را اسیر زنجیرهای تاریکی نکند. بزرگتر که شد از طریق آوازه‌ها و سروده‌های انجیل تبدیل به نیروئی قدرتمند برای خدا گردید.

راز مسئله این است: وقتی یک دل باشید، شرایط موجود را به عنوان فرصتهائی نگاه می‌کنید که خدا برای ترقی و گسترش انجیل به شما داده و اینجا است که شکایت‌های شما در مورد آنچه خدا انجام نداده، تبدیل به شادی شما برای کارهائی که خدا می‌خواهد انجام دهد می‌شود.

زنجیرهای پولس نه تنها موجب ارتباط او با گمشدگان شد، بلکه به نجات یافتگان شهامت و شجاعت بخشید. بسیاری از ایمان داران روم وقتی عزم و ایمان پولس را دیدند جرأت تازه‌ای یافتند (آیه ۱۴). آنان شجاعت بیشتری پیدا کردند تا کلام را بی‌ترس بیان کنند، البته کلمه

«بیان کردن» نه به معنی «موعظه» بلکه «گفتگوی روزمره» است. شکی نیست که بسیاری از رومیان در مورد پرونده و وضعیت پولس با هم گفتگو می‌کردند، زیرا این نوع موارد قانونی، بسیار مورد توجه ملت قانون‌گرا و قانون‌ساز روم بود. مسیحیان روم که با پولس احساس همدردی و همراهی می‌کردند از این گفتگوها برای بشارت به عیسی مسیح بهره می‌بردند. همان‌طور که دلسردی می‌تواند گسترش یابد، شجاعت و امیدواری نیز راههائی برای گسترش پیدا می‌کند. به خاطر دیدگاهها و رفتارهای شادمانه پولس، ایمان داران روم جرأت تازه‌ای یافته با جسارت به مسیح شهادت می‌دادند.

یک بار تصادف شدید و خطرناکی برایم اتفاق افتاد و در دوران نقاهت در بیمارستان، نامه‌ای از شخصی کاملاً ناشناس به دستم رسید. از محتوای نامه فهمیدم که نویسنده دقیقاً می‌دانسته چه چیزی بنویسد که دنیا را برایم روشن‌تر و دلپذیرتر سازد. در واقع چندین نامه از او دریافت کردم، هر کدام بهتر از نامه قبل. وقتی از بیمارستان مرخص شدم او را ملاقات کردم و بسیار متعجب شدم وقتی دیدم نابینا، مبتلا به بیماری قند و یک پایش قطع شده و علاوه بر تمام اینها با مادر پیرش زندگی و از او نگهداری می‌کند! اگر بتوان از انسانی در زنجیر صحبت کرد، این مرد یقیناً مصداق اوست! و اگر واقعاً انسانی در پیشگام بودن برای انجیل آزاد باشد، همانا او بود! او این توانائی را داشت که در جلسات دبیرستانها، باشگاه‌های خدماتی و در حضور افراد حرفه‌ای و خبره که ورود به جلساتشان حتی برای کشیشان نیز مقدور نبود به مسیح بشارت دهد. دوست من انسانی یک‌دل بود و برای مسیح و انجیل زندگی می‌کرد. به همین خاطر، شادی ناشی از ترقی انجیل را به دیگران می‌بخشید و خود نیز در آن شادی سهیم بود.

زنجیرهای ما شاید به این اندازه غم‌انگیز و سنگین نباشند ولی دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم خدا نمی‌تواند از آنها به همین طریق استفاده کند.

۲- منتقدین پولس (۱۵:۱-۱۹)

باور کردن این موضوع مشکل است که کسی با پولس دشمنی داشته باشد، ولی در روم ایمان دارانی بودند که با او دشمنی می‌کردند. در بین کلیساها تفرقه و چنددستگی به وجود آمده بود. عده‌ای صادقانه به مسیح بشارت می‌دادند و موعظه می‌کردند و هدفشان نجات مردم بود ولی عده‌ای دیگر ریاکارانه از مسیح صحبت می‌کردند و هدفشان این بود که وضعیت را برای پولس مشکل‌تر سازند. این گروه از انجیل برای پیشرفت مقاصد شخصی خود سوء استفاده می‌کردند. شاید آنان متعلق به جناح «شریعت‌گرای» کلیسا بودند که با خدمت پولس در میان غیریهودیان و تأکید وی بر فیض خدا که با پیروی از قوانین یهود در تضاد بود مخالفت می‌کردند. حسادت و منازعه ملازم یکدیگرند، همان طور که محبت و اتحاد.

پولس در آیه ۱۶ از کلمه جالبی استفاده کرده که می‌توان «فعالیت تبلیغاتی یا جلب حمایت مردم» ترجمه نمود. هدف پولس این بود که مسیح را جلال دهد و مردم را به پیروی از او تشویق کند ولی هدف مخالفانش ترقی خود و جلب مردم به متابعت از خودشان بود. به جای اینکه بپرسند «آیا به مسیح ایمان داری؟» می‌پرسیدند «کدام طرفی هستی؟ طرف مائی یا طرف پولس؟» بدبختانه این نوع «سیاست مذهبی» هنوز هم دیده می‌شود و کسانی که آن را بکار می‌برند، باید بدانند که تنها به خودشان ضربه می‌زنند.

وقتی یک دل و یک فکر باشید، به مخالفان خود به عنوان فرصتی دیگر برای ترقی انجیل نگاه می‌کنید. پولس مانند سربازی وفادار «به جهت حمایت انجیل معین شده» بود (آیه ۱۷). او می‌توانست شاد باشد، نه در خودخواهی مخالفانش بلکه در این واقعیت که به مسیح موعظه می‌شد! در دل پولس هیچ حسادتی نبود و برایش اهمیتی نداشت که عده‌ای با او و عده‌ای بر علیه او باشند. آنچه برای پولس مهم می‌نمود، موعظه انجیل عیسی مسیح بود!

اختلاف نظر دو مبشر بزرگ انگلیسی، جان وسلی و جورج وایتفیلد در مورد آموزه‌های دینی در تاریخ الهیات مسیحی مورد اشاره قرار گرفته است. هر دو واعظان بسیار موفقی بودند که برای هزاران نفر موعظه می‌کردند و شاهد ایمان آوردن گروه فراوانی به عیسی مسیح بودند. گفته‌اند روزی یک نفر از جان وسلی پرسید: «آیا انتظار داری وایتفیلد را در آسمان ببینی؟» و او در جواب گفته بود: «نه، فکر نمی‌کنم.»

«پس به نظر شما وایتفیلد مسیحی نیست؟»

وسلی گفت: «البته که مسیحی است، ولی انتظار ندارم او را در آسمان ببینم، زیرا او چنان نزدیک به تخت خدا و من چنان دور خواهم بود که نخواهم توانست او را ببینم!» هر چند جان وسلی با برادرش وایتفیلد در مواردی اختلاف سلیقه داشت، ولی هیچ حسادتی به دل خود راه نمی‌داد و قصد مخالفت با خدمات وایتفیلد را نداشت.

تحمل انتقادات معمولاً بسیار دشوار است و مخصوصاً در شرایط سختی مانند وضعیت پولس دشوارتر می‌شود. پولس رسول چگونه می‌توانست با وجود آن همه مخالفت‌های گوناگون شاد باشد؟ او حقیقتاً یک دل و یک فکر بود. از آیه ۱۹ می‌فهمیم که پولس یقین داشت این وضعیت به پیروزی او منجر خواهد شد («زیرا می‌دانم که به نجات من

خواهد انجامید» و این اطمینان به خاطر دعا‌های دوستانش و تأیید روح قدوس خدا بود. معادل کلمه «تائید» در زبان یونانی ما را به واژه دیگری به معنی «گروه همسرایان» می‌رساند. در شهرهای یونان باستان هر وقت جشن مخصوصی برپا می‌شد، عده‌ای به آوازه‌خوان‌ها و رقاصان پول می‌دادند و چون هیچ اجباری در این بخشش نبود، این واژه به تدریج معنی «تدارک سخاوتمندانه و دست و دل بازانه» به خود گرفت. پولس متکی به منابع رو به کاهش خود نبود بلکه به منابع سخاوتمندانه خدا تکیه داشت که از طریق روح القدس به او می‌رسید.

پولس هم از طریق زنجیرها و هم مخالفانش در پیشرفت اولیه انجیل در روم مشارکت نمود، ولی ابزار سومی هم داشت که آن را نیز به کار برد.

۳- بحران‌های پولس (۱: ۲۰-۲۶)

به خاطر زنجیرهای پولس، مسیح به دیگران آشکار گردید (آیه ۱۳) و به خاطر مخالفانش، به مسیح موعظه شد (آیه ۱۸) ولی به سبب بحران‌هایی که بر پولس آمد، مسیح جلال یافت (آیه ۲۰)! این امکان وجود داشت که پولس به اتهام خیانت به روم محاکمه و مجازات شود. به نظر می‌رسد که وی از محاکمه مقدماتی راضی بود، ولی به هر حال رأی نهائی هنوز صادر نشده بود. پولس می‌دانست که جسمش نیز از آن او نیست و تنها آرزویش این بود که در بدن خود، مسیح را جلال دهد، چرا که یک دل و یک فکر بود.

آیا مسیح نیازمند جلال یافتن از سوی انسان است؟ گذشته از این، چگونه انسان فانی و گناهکار می‌تواند پسر خدا را جلال دهد؟ می‌دانیم که ستارگان بسیار بزرگتر از هر تلسکوپ‌ی هستند ولی با این وجود، تلسکوپ آنها را بزرگ‌نمایی کرده نزدیکتر می‌آورد. جسم ایمان داران

نیز باید تلسکوپ‌ی باشد که عیسی مسیح را به مردم نزدیکتر نماید. در نظر بسیاری از انسانها، مسیح شخصیتی دور و مبهم در تاریخ است که قرن‌ها پیش زندگی می‌کرد، ولی هنگامی که بی‌ایمانان نحوه اقدام ایمانداران در حین بحرانها را می‌بینند می‌توانند جلال مسیح را مشاهده کنند و او را از فاصله نزدیکتری بنگرند. برای مسیحیانی که یک دل و یک فکر دارند مسیح امروز زنده و با ما است.

تلسکوپ اجسام دور را نزدیکتر می‌آورد و میکروسکوپ اجسام بسیار ریز را درشت نشان می‌دهد. برای بی‌ایمانان مسیح چندان بزرگ نیست بلکه مردمان و امور دیگر از اهمیت بسیار بیشتری برخوردارند، ولی هنگامی که می‌بیند مسیحیان چگونه با تجربیات سخت و بحرانی مواجه می‌شوند، بایستی بتواند بزرگی و عظمت واقعی عیسی مسیح را ببیند. جسم شخص ایمان دار «عدسی» است که «مسیح کوچک» را بزرگ‌نمایی می‌کند و «مسیح دور» را نزدیکتر می‌آورد.

پولس از زندگی یا مرگ هر کسی نداشت! در هر دو حالت می‌خواست مسیح را در جسم خود جلال دهد. پس شادی او تعجب‌آور نیست!

پولس اعتراف می‌کند که با تصمیم مشکلی مواجه شده بود: زنده ماندن او برای منفعت و خیریت ایمان داران فیلیپه ضروری بود، ولی مردن و با مسیح بودن در نظرش بسیار بهتر می‌آمد. پولس مطمئن شد که مسیح او را باقی می‌گذارد، نه تنها برای «ترقی انجیل» (آیه ۱۲) بلکه برای «ترقی و خوشی ایمان» فیلیپیان (آیه ۲۵). او از آنان می‌خواست که در حوزه‌های رشد روحانی «پیش قدم» شوند. (به یاد داشته باشید که پولس، تیموتائوس شبان جوان را اندرز داد که در زندگی و مأموریت خود، در قلمروهای جدید روحانی پیشگام دیگران شود. رجوع کنید اول تیموتائوس ۴: ۱۵).

چه انسان عجیبی است این پولس! او می خواهد رفتنش به آسمان به تأخیر بیفتد تا به رشد مسیحیان کمک کند و حتی مشتاق است به جهنم برود تا گم شدگان را برای مسیح باز یابد (رومیان ۹: ۱-۳).

البته پولس هیچ وحشتی از مرگ نداشت بلکه در نظر او مرگ تنها به مفهوم «عزیمت» بود. کلمه «عزیمت» که در میان سربازان نیز رایج بود مفهومی جز «برچیدن چادر و پیشروی» نداشت. پولس چه تصویر زیبایی از مرگ شخص مسیحی ارائه می دهد! «چادری» که در آن زندگی می کنیم، در هنگام مرگ برچیده می شود و روح به منزل خود در آسمان می رود تا با مسیح باشد (رجوع کنید دوم قرنتیان ۵: ۱-۸). دریانوردان نیز از این واژه به معنی «به آب انداختن کشتی و شروع دریانوردی» استفاده می کردند. لرد تئیسون، شاعر بزرگ انگلیسی، این تصویر از مرگ را در شعر مشهور خود «عبور از مانع» بکار برده است.

ولی علاوه بر اینها، «عزیمت» اصطلاحی سیاسی به معنی رهائی از زندان نیز بود. قوم خدا به خاطر محدودیتهای بدن و وسوسه های جسم در بند هستند، ولی مرگ درهای آزادی را بر آنان خواهد گشود یا در هنگام بازگشت مسیح آزاد خواهند شد (رومیان ۸: ۱۸-۲۳)، اگر قبل از مرگ آنها واقع شود. سرانجام اینکه «عزیمت» کلمه ای رایج در زبان کشاورزان بود که به مفهوم «برداشتن یوغ گاوها» بکار می رفت. پولس یوغ مسیح را که سبک و آسان است (متی ۱۱: ۲۸-۳۰) برداشته بود، ولی در دوران رسالت خود چه بارهای بسیاری که بر دوش کشید! (برای آشنائی بهتر با زحمات پولس رجوع کنید به دوم قرنتیان ۱۱: ۲۲ الی ۱۲: ۱۰). در نظر پولس، عزیمت کردن به منظور با مسیح بودن یعنی بر زمین گذاشتن بارها و تکمیل کارهای او در این دنیا.

اگر انسان یک فکر داشته باشد از هر دیدگاهی که به آن بنگرد، هیچ چیزی نمی تواند شادی انسان را برآید! «زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع» (آیه ۲۱). مالتبی بابکوک (Maltbie Babcock) نویسنده کتاب «این است دنیای پدر من» گفته است: «زندگی چیزی است که برای آن زنده ایم.» وقتی من و همسرم برای خرید می رویم، از رفتن به بازار پارچه فروشی وحشت دارم، ولی اغلب به خاطر علاقه همسرم به تماشای پارچه ها مجبورم همراه او بروم. در حین رفتن به آن قسمت، وقتی جلوی ویتترین مغازه های کتاب فروشی توقف می کنم، ناگهان جان تازه ای می گیرم. عاملی که ما را به هیجان می آورد و در ما شور و شوق ایجاد می کند، همان چیزی است که برای ما واقعاً «زندگی» است. در مورد پولس، مسیح «زندگی» او بود. مسیح او را به هیجان و شور و شوق می آورد و به زندگی اش ارزش می بخشید.

آیه ۲۷، محک ارزشمندی برای زندگی ما است. «زیرا که مرا زیستن ... است و مردن ...» خودتان جاهای خالی را پر کنید.

«زیرا که مرا زیستن پول است و مردن بی پولی.»

«زیرا که مرا زیستن شهرت است و مردن فراموش شدن.»

«زیرا که مرا زیستن قدرت است و مردن از دست دادن آن.»

حال اگر می خواهیم علیرغم شرایط موجود شاد باشیم، اگر می خواهیم در ترقی انجیل سهیم باشیم بایستی این گفته پولس را تکرار کنیم: «زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع!»

ولی دشمنی وجود دارد که در صدد است این گنج را از قوم خدا بریاید. پولس در فیلیپه با این دشمن روبرو شده بود و اینک در روم با او مواجه شده است. اگر شیطان تنها بتواند ایمان مسیحی یعنی آموزه‌هایی را که مشخصاً از آن ایمان داران است بریاید، پس می‌تواند خدمت انجیل را فلج کرده آن را ناکام سازد. تأسف آور است وقتی از زبان مردم می‌شنویم: «مادام که درست زندگی کنی، برای من مهم نیست که به چه چیزی ایمان داری.» ایمان ما بیانگر رفتار ما است و باورهای نادرست در نهایت منجر به زندگی نادرست می‌شود. هر کلیسای محلی چیزی نیست جز نسلی از ایمان داران که توان ایستادن در برابر عوامل ویرانگر را دارند. تعجب آور نیست که شیطان مخصوصاً به جوانان حمله می‌کند و در صدد است آنها را از «ایمان» دور سازد.

چگونه گروهی از مسیحیان می‌توانند با این دشمن بجنگند؟ «زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست» (دوم قرنتیان ۱۰: ۴). پطرس در باغ جتسیمانی شمشیری به دست گرفت ولی عیسی او را برای این کار سرزنش نمود (یوحنا ۱۸: ۱۰-۱۱). ما از اسلحه روحانی یعنی کلام خدا و دعا استفاده می‌کنیم (عبرانیان ۴: ۱۲؛ افسسیان ۶: ۱۱-۱۸) و بایستی به روح القدس متکی باشیم تا قدرت لازم را به ما بدهد. ولی لشکریان باید در کنار هم بر علیه دشمن بجنگند و بدین سبب است که پولس این تذکرات را خطاب به دوستانش در فیلیپه می‌نویسد. او در این بند از نامه خود توضیح می‌دهد که برای پیروزی در نبرد دفاع از «ایمان» باید سه اصل اساسی را رعایت کرد.

۱- پایداری (۱: ۲۷ الف)

«باری به طور شایسته انجیل مسیح رفتار نمائید.» مهمترین اسلحه در مقابل دشمن، نه موعظه آتشین و مهیج یا نوشته‌ای قدرتمند، بلکه پایمردی ایمان داران است.

میدان جنگ

فیلیپیان ۱: ۲۷-۳۰

زندگی مسیحی نه زمین بازی یا صحنه نمایش بلکه میدان جنگ است، ما پسران خانواده‌ایم که از مشارکت انجیل برخورداریم (۱: ۱-۱۱). ما غلامان هستیم که در ترقی و گسترش انجیل سهیم می‌باشیم (۱: ۱۲-۲۶). ولی در عین حال سربازانی هستیم که از ایمان انجیل دفاع می‌کنیم. ایمان دار یک دل و یک فکر می‌تواند حتی در وسط میدان جنگ، شادی روح القدس را داشته باشد.

«ایمان انجیل» همان تجسم حقیقت الهی است که به کلیسا داده شد و یهودای رسول آن را «ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد» می‌نامد (یهودا ۳). پولس در اول تیموتائوس ۴: ۱ هشدار می‌دهد که «در زمان آخر بعضی از ایمان برخوانند گشت.» خدا این گنج روحانی را به پولس (اول تیموتائوس ۱: ۱۱) و او هم آن را به کسان دیگری مانند تیموتائوس سپرده است (اول تیموتائوس ۶: ۲۰) و آنان نیز به نوبه خود مسئولیت داشتند که آن گنجینه را به دیگران بسپارند (دوم تیموتائوس ۲: ۲). به همین دلیل است که کلیسا بایستی خدمت تعلیم را جدی بگیرد تا نسلهای جدید ایمان داران، میراث عظیم ایمان را بشناسند، قدر آن را بدانند و بکار گیرند.

فعل «رفتار نمائید» که پولس در اینجا بکار برده ارتباط زیادی با کلمه «سیاست ورزی» در زبان امروز ما دارد. او می گوید: «طوری رفتار کنید که از یک شهروند شایسته انتظار می رود.» من و همسر من در زمانی که به لندن رفته بودیم، تصمیم گرفتیم به باغ وحش برویم. سوار اتوبوس شدیم و در ردیف آخر نشستیم تا از دیدن مناظر شهر لذت ببریم، ولی نتوانستیم استفاده لازم را ببریم چرا که اتوبوس مملو از مسافر و زمزمه های آنان شد. متأسفانه اکثر مسافران آمریکائی بودند و می دیدیم که انگلیسی ها ابروهایشان را بالا می انداختند و سرهایشان را تکان می دادند، مثل اینکه بگویند: «خوب، معلوم است که آمریکائی هستند!» ما خجالت می کشیدیم چرا که می دانستیم آنها واقعاً نماینده بهترین شهروندان آمریکائی نیستند.

سخن پولس رسول این است که ما مسیحیان شهروندان آسمان هستیم و در حالی که بر روی زمین زندگی می کنیم، باید مانند آسمانی ها رفتار نمائیم. او این مفهوم را مجدداً در ۳:۲۰ مطرح می کند. این نکته برای مردم فیلیپه بسیار پرمعنی بوده، زیرا که فیلیپه مستعمره امپراتوری روم بود و اهالی آنجا عملاً شهروندان روم و تحت حمایت قوانین امپراتوری محسوب می شدند. کلیسای مسیح نیز مستعمره آسمان بر زمین است! و بنابراین بایستی همانند شهروندان آسمانی رفتار کنیم. سؤال خوبی که باید به طور مرتب از خود پرسیم این است که «آیا من به طریق شایسته انجیل رفتار می کنم؟» ما باید «به طریق شایسته دعوت انجیل» که در عیسی مسیح داریم، رفتار نمائیم (افسیان ۴:۱) یعنی «سلوک در طریق خداوند با کمال رضایت مندی» (کولسیان ۱:۱۰). رفتار ما به این نیت نیست که به بهشت برویم، چنان که گوئی می توانستیم از اعمال نیکوی خود نجات یابیم بلکه رفتار و کردار ما از

آنجا ناشی می شود که نامهای ما از قبل در آسمان نوشته شده و شهروندان آسمانی گشته ایم.

شایسته است به یاد داشته باشیم که دنیای اطراف ما تنها انجیلی را که در آینه رفتار ما می بیند می شناسد.

«شما انجیل را می نویسید،

هر روز یک باب،

با کارهایی که می کنید

و سخنانی که می گوئید.

مردمان آنچه را شما می نویسید می خوانند،

هر اندازه ایمان دار یا صادق باشید:

پس چیست

آن انجیلی که شما می نویسید؟»

(منبع ناشناخته)

«انجیل» این مژده سرور انگیز است که مسیح به خاطر گناهان ما مرد، دفن شد و از مردگان برخاست (اول قرنتیان ۱۵: ۱-۸). درباره نجات، تنها یک «خبر خوش» وجود دارد و هر چیزی غیر از آن دروغ است (غلاطیان ۱: ۶-۱۰). پیام انجیل مژده ای است مبنی بر اینکه گناهکاران می توانند از طریق ایمان به عیسی مسیح، پسر خدا، فرزندان خدا شوند (یوحنا ۳: ۱۶). افزودن هر چیز دیگری به انجیل آن را از قدرتش تهی می سازد. ما از طریق ایمان به عیسی مسیح به اضافه امور دیگر، از گناهان خود نجات نیافته ایم بلکه تنها و تنها از طریق ایمان به عیسی مسیح نجات یافته ایم.

یکی از اعضای کلیسا به شبان خود گفت: «بعضی از همسایگان ما به انجیلی دروغین باور دارند. آیا شما کتاب یا جزوه ای دارید که به آنها بدهم؟»

شبان کتاب مقدس خود را گشود و دوم قرن‌تیان ۲:۳ را قرائت کرد: «شما رساله ما هستید، نوشته شده در دل‌های ما، معروف و خوانده شده» جمیع آدمیان. «سپس گفت: «بهترین کتابی که تا به حال در این دنیا نوشته شده نمی‌تواند جان‌شین زندگی شما شود. بگذارید آنان مسیح را در رفتار و کردار شما ببینند و این موجب ایجاد فرصت‌های بسیاری برای انتقال انجیل راستین مسیح به آنان می‌گردد.»

بزرگترین سلاح در مقابل شرارت، زندگی بر اساس معیارهای الهی است. هر کلیسایی که در این حقیقت زندگی کند یعنی «طبق ایمان خود رفتار نماید» دشمن را مغلوب خواهد ساخت. این اولین شرط اساسی و حیاتی برای پیروزی در این نبرد است.

۲- همکاری (۱:۲۷ ب)

حال پولس تصویری رسم می‌کند که از دنیای سیاست خارج می‌شود و وارد دنیای ورزش می‌گردد! فعلی که در انتهای آیه ۲۷ «مجاهده کنید» ترجمه شده در زبان یونانی ارتباط نزدیکی با فعالیت‌های ورزشی دارد. پولس کلیسا را به صورت یک تیم به تصویر کشیده و به آنها یادآوری می‌کند که پیروزی حاصل کار تیمی است.

به خاطر داشته باشید که در کلیسای فیلیپیه تفرقه به وجود آمده بود که به عنوان نمونه می‌توان به اختلافات دو نفر از زنان سرشناس کلیسا اشاره کرد که نمی‌توانستند با هم کنار بیایند (۲:۴). ظاهراً چنین پیداست که اعضای کلیسا وارد برخی جناح‌بندی‌ها شده بودند و هر گروهی راه خود را می‌رفت. پیامد این تفرقه‌ها، عقب افتادن کار و مأموریت کلیسا بود. دشمن همیشه از ایجاد نفاق درونی در کلیسا خوشنود می‌شود. شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» سیاست اصلی

دشمن است و غالباً راهی برای رسیدن به این هدف پیدا می‌کند. تنها زمانی که ایمان داران با هم متفق باشند می‌توانند بر شریر غالب آیند. پولس در سراسر این نامه از تمهید جالبی برای تأکید بر اهمیت اتحاد کلیسا استفاده می‌کند. در زبان یونانی، پیشوند sun به معنی «با هم» است و وقتی با کلمات مختلف بکار برده شود ایده اتحاد را قوی‌تر می‌سازد (معادل پیشوند «هم» در زبان فارسی). پولس در نامه به فیلیپیان حداقل ۱۶ بار از این پیشوند استفاده کرده و به همین خاطر مخاطبان وی به هیچ وجه نمی‌توانستند اهمیت پیام وی را نادیده بگیرند.

جری از وضع تیم بسکتبال مدرسه ناراحت بود و سرانجام تصمیم گرفت شکایت خود را برای مربی بیان کند: «من دیگر هیچ انگیزه‌ای برای تمرین ندارم، همه تیم شده «مایک» و فکر نمی‌کنم احتیاجی به بقیه ما داشته باشید.»

مربی که با این مشکل به خوبی آشنا بود گفت: «ببین جری، اگر در حین بازی، مایک فرصت بیشتری برای پرتاب پیدا می‌کند، به این معنی نیست که وجود شما لازم نباشد. کسی توپ را گل می‌کند و این موجب می‌شود که تیم ببرد و افتخارش نصیب همه اعضا شود.»

گاهی در یک تیم «بازیکنی برجسته» وجود دارد که به عنوان ستاره تیم مرکز توجه و ستایش دیگران است. این فرد معمولاً مشکلاتی برای دیگر اعضا به وجود می‌آورد. تلاش و زحمت تک‌تک آنها سرانجام به پای آن بازیکن حساب می‌شود و او را به عنوان ستاره تیم معرفی می‌کند. این دیدگاه بالاخره موجب شکست تیم می‌شود. متأسفانه ما نیز در کلیسا دارای چنین «ستارگانی» هستیم. یوحنا در نامه سوم خود از شخصی به نام «دیوترفیس» نام برده که «سرداری بر ایشان (کلیسا) را دوست می‌دارد» (سوم یوحنا ۹). حتی یعقوب و یوحنا رسول از مسیح

درخواست کردند که منصب والائی در ملکوت خود به آنان ببخشد (متی ۲۰: ۲۰-۲۸). واژه مهم و اساسی «با هم بودن» است یعنی به یک روح برقرار بودن، با هم مجاهده کردن برای مقابله با دشمن و انجام این رسالت بزرگ در یک دلی و یک فکری.

تصور کلیسای محلی به عنوان یک تیم ورزشی چندان دور از حقیقت نیست. هر کس وظیفه و جایگاه خاص خود را دارد و اگر هر یک وظیفه خود را انجام دهد، موجب تقویت بقیه می شود. همه نمی توانند کاپیتان یا گلزن تیم باشند! تیم باید تابع اساسنامه و قوانین خاصی باشد و اساسنامه ما کلام خدا است و تنها هدفی که برایش مبارزه می کنیم جلال مسیح و انجام اراده اوست. اگر همه با هم کار کنیم، می توانیم به هدف برسیم، به مدال دست یابیم و خداوند را جلال دهیم. ولی هنگامی که هر یک از ما شروع به زیر پا گذاشتن قوانین یا بی اعتنائی به نظم و ترتیب کند (زندگی مسیحی مستلزم انضباط خاص خود است) یا به دنبال شهرت و منفعت شخصی خود باشد، کار تیمی رنگ می بازد و تفرقه و رقابت جایگزین آن می شود.

به عبارت دیگر پولس بار دیگر لزوم یک دلی و یک فکری را به ما یادآوری می کند. اگر برای مسیح و انجیل زندگی کنیم و «همکاری مسیحی» را سرلوحه اعمال خود قرار دهیم، حتی در اوج نبرد با دشمن، زندگی مان سرشار از شادی خواهد بود. یقیناً کسانی هستند که نمی توانیم با آنها همکاری کنیم (دوم قرن ۶: ۱۴-۱۸؛ افسسیان ۵: ۱۱)، ولی کسان بیشتری هستند که هم می توانیم و هم باید با آنان همکاری نمائیم! ما شهروندان آسمان هستیم و بنابراین باید دائماً در مسیح سلوک نمائیم. ما اعضای یک تیم هستیم و باید با یکدیگر همکاری کنیم. علاوه بر این دو، شرط اساسی دیگری برای پیروزی بر دشمن وجود دارد.

۳- اطمینان (۱: ۲۸-۳۰)

«از دشمنان خود نترسید!» کلمه ای که پولس در زبان یونانی به کار برده، اشاره به سوار ترسوئی است که شرمگین از میدان جنگ روی برمی گرداند. مطمئناً هیچکس کورکورانه به میدان جنگ نمی رود و نیز هیچ ایمان دار حقیقی نباید تعمداً از رویارویی با دشمن فرار کند. پولس در این آیات نکاتی برای دلگرمی ما بیان کرده که موجب اطمینان ما در میدان جنگ می شود.

اول، این جنگها ثابت می کنند که ما نجات یافته ایم (آیه ۲۹). ما نه تنها به مسیح ایمان داریم بلکه به خاطر او متحمل رنج و زحمت نیز می شویم. پولس این حقیقت را «شراکت در رنج های او» می نامد (۳: ۱۰). بسیاری از نویمانان به دلایلی فکر می کنند که ایمان به مسیح یعنی پایان تمام جنگها و مبارزاتی که سابقاً درگیر آنها بودند، ولی در واقع آغاز جنگهای جدید است. «در جهان برای شما زحمت خواهد شد» (یوحنا ۱۶: ۳۳). «همه کسانی که می خواهند در مسیح عیسی زیست کنند، زحمت خواهند کشید» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲).

دوم، وجود کشمکش ها خود امتیاز خاصی است که به ایمان داران عطا شده، چرا که ما در حقیقت «به خاطر او» رنج می کشیم. در واقع پولس تأکید می کند که این کشمکش ها به عنوان «عطیه» به ما داده شده است. اگر به خاطر خودمان متحمل رنج و زحمت می شدیم، هیچ مزیتی برای ما نداشت، اما چون به خاطر مسیح و با او رنج می کشیم، برایمان افتخاری بزرگ و مقدس محسوب می شود. گذشته از آن، او به خاطر ما رنج کشید و اشتیاق رنج دیدن به خاطر او، کمترین کاری است که می توانیم در جهت نشان دادن محبت و ارادت خود به او نشان دهیم. سومین نکته دلگرم کننده پولس برای ما این است: دیگران نیز درگیر

۵

نمونه بزرگ

فیلیپان ۲: ۱-۱۱

یکی از شخصیت‌های مشهور کارتونی گفته است: «من نژاد بشر را خیلی دوست دارم ولی اصلاً حوصله مردم را ندارم!»

مردم می‌توانند شادی ما را از ما بگیرند. پولس با مشکلاتی مواجه بود که مردم روم برایش به وجود می‌آوردند (۱: ۱۵-۱۸) و در فیلیپیه نیز به همان صورت بود. مشکلاتی که در فیلیپیه برای او پیش آمد بیشتر از همه فکر او را مشغول می‌کرد. وقتی اِپِفِرودِئُس، هدایای سخاوت‌مندانه و اخبار خوشی از کلیسای فیلیپیه را برای پولس آورد، حامل اخبار بدی در مورد احتمال تفرقه در خانوادهٔ کلیسا نیز بود. چنین پیداست که اتحاد کلیسا از دو طرف مورد تهدید قرار گرفته بود: یکی ورود معلمان کذب از بیرون (۳: ۱-۳) و دیگری ناسازگاری اعضا از درون (۴: ۱-۳). اینکه مجادله اُفُودیه (عطر) و سنتیخی (خوش بخت) بر سر چه چیزی بوده پولس اشاره‌ای به آن نمی‌کند. شاید هر دو می‌خواستند رهبر گروه گر کلیسا باشند!

پولس نکته‌ای را می‌دانست که امروزه برخی از خادمان کلیسا نمی‌دانند و آن اینکه یگانگی با یک شکلی فرق دارد. یگانگی و اتحاد راستین روحانی از درون می‌آید و از دل برمی‌خیزد ولی یک شکل بودن

همین مبارزات هستند (آیه ۳۰). شیطان می‌خواهد این فکر را در ما القا کند که در این جنگ تک و تنها هستیم و گرفتاری‌ها و مشکلات ما منحصر به خودمان هستند ولی واقعیت چیز دیگری است. پولس به فیلیپیان یادآوری می‌کند که با وجود فرسنگها فاصله‌ای که بین روم و فیلیپیه وجود دارد او نیز مثل آنان درگیر چنان مشکلات و سختی‌هایی بوده و هنوز هم هست. تغییرات جغرافیائی معمولاً راه حل مشکلات روحانی نیست، زیرا انسان هر کجا برود ذات او همان است که بوده و دشمن نیز در همه جا هست. دانستن اینکه هم‌ایمانان من نیز مثل خود من در این نبرد شرکت دارند، دلگرمی بزرگی است تا به راهم ادامه دهم و همان طور که برای خود دعا می‌کنم برای آنها نیز دعا کنم.

در واقع کشمکش‌های روحانی راهی برای رشد در مسیح است. خدا نیروی لازم به جهت مقاومت در مقابل دشمن را به ما داده و این اطمینان به دشمن ثابت می‌کند که او بازنده و ما برنده جنگ هستیم (آیه ۲۸ ب). فیلیپیان در زمانی که پولس در میان ایشان بود به چشم خود شاهد مجاهدتهای او (رجوع کنید اعمال ۱۶: ۱۹ به بعد) و نیز شاهد پایداری وی در خداوند بودند. کلمه «مجاهده» ما را به یاد غم و درد مسیح در باغ جتسیمانی می‌اندازد (لوقا ۲۲: ۴۴). هر گاه با توکل بر خداوند با دشمن روبرو می‌شویم، او هر آنچه را که لازمهٔ نبرد با دشمن است به ما عطا می‌کند. وقتی دشمن موهبت الهی اطمینان را در ما مشاهده می‌کند، هراسان می‌شود.

بنابراین یک دلی و یک فکری باعث شادمانی ما در گرماگرم نبرد می‌شود زیرا موجب پایداری، همکاری و اطمینان می‌گردد. وقتی به جهت ایمان انجیل با هم تلاش کنیم، شادی «همکاری روحانی» را خواهیم چشید.

نتیجه فشار خارجی است. به همین دلیل است که پولس در ابتدای این بخش از نامه خود، به والاترین انگیزه‌های روحانی متوسل می‌شود (۲: ۱-۴). از آنجا که ایمان داران فیلیپه «در مسیح» هستند، این امر بایستی مشوق آنان در جهت اتحاد و محبت باشد، نه در مسیر تفرقه و رقابت. پولس، خیرخواهانه به کلیسا تذکر می‌دهد: «ناسازگاری شما نشان دهنده این است که در مصاحبت شما مشکلی روحانی وجود دارد که نمی‌توان از طریق قوانین یا تهدیدات آن را حل کرد بلکه تنها زمانی این معضل رفع می‌شود که دل‌هایتان با مسیح و با یکدیگر صادق باشد.» پولس از آنها می‌خواهد که متوجه این مسئله مهم باشند که مشکل اصلی آنان خودخواهی و علت خودخواهی هم تکبر است. در زندگی شخص مسیحی که خود را برتر از دیگران می‌داند، هیچ شادی و سروری وجود نخواهد داشت.

راز شادمانی علیرغم شرایط موجود، یک دلی و یک فکری است. راز شادمانی علیرغم انسانها و رفتارهایشان، فکر مطیع است. آیه کلیدی این است: «هیچ چیز را از راه تعصب و تکبر مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید» (۲: ۳). در باب ۱ «اول مسیح» را تعلیم می‌دهد و در باب ۲ «بعد دیگران» پولس که در باب ۱ صیاد جان‌ها بود، در باب ۲ تبدیل به پولس خادم می‌شود.

بسیار مهم است که معنی «فروتنی» را از دیدگاه کتاب مقدس درک کنیم. شخص فروتن کسی نیست که خود را پست و حقیر بشمارد بلکه کسی است که اصلاً خود را به حساب نمی‌آورد! (به نظرم این جمله از گفته‌های اندرو مورای است). فروتنی فیضی است که وقتی آن را در خود بیابید، آن را از دست داده‌اید. شخص واقعاً فروتن خود را می‌شناسد و می‌پذیرد (رومیان ۱۲: ۳). او خود را به مسیح می‌سپارد تا خادم شود،

تا جان و مال او برای جلال خدا و منفعت دیگران بکار رود. «دیگران» مهمترین ایده‌ای است که در این باب مطرح می‌شود (آیات ۳-۴)، ایمان داران چشمان خود را از خویشتن برداشته بر نیازهای دیگران معطوف می‌کنند.

«فکر مطیع» به این معنی نیست که ایمان دار به هر شخصی تعظیم کند یا خاک پای هر کسی شود! برخی می‌کوشند با تسلیم شدن به هوس‌ها و آرزوهای دیگران، دوستانی برای خود بخرند و اتحاد کلیسا را حفظ کنند ولی روشی که پولس در نظر داشت اصلاً چنین چیزی نیست. کتاب مقدس در این مورد صراحت کامل دارد: «غلام شما هستیم به خاطر عیسی» (دوم قرن‌تیا ۴: ۵). اگر یک دلی و یک فکری باب ۱ را داشته باشیم، هیچ مشکلی با فکر مطیع باب ۲ نخواهیم داشت.

پولس چهار نمونه از فکر مطیع و فروتن را برای ما ذکر کرده است: عیسی مسیح (آیات ۱-۱۱)، خودش (آیات ۱۲-۱۸)، تیموتائوس (آیات ۱۹-۲۴) و آپفرودئس (آیات ۲۵-۳۰). البته عالی‌ترین و بزرگترین نمونه عیسی مسیح است و پولس نیز با او شروع می‌کند. عیسی مسیح خود نشان دهنده چهار ویژگی اصلی شخصی است که فکر مطیع دارد.

۱- نه به خود بلکه به دیگران می‌اندیشد (۲: ۵-۶)

«فکر» مسیح یعنی «رفتاری» که او از خود نشان می‌داد: «پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود» (آیه ۵). بالاتر از همه اینکه دیدگاه شخص تعیین کننده نتیجه است. اگر دیدگاه انسان خودخواهانه باشد، اعمال وی نیز فریب کارانه و ویرانگر خواهد بود. یعقوب رسول نیز این حقیقت را بیان کرده است (رجوع کنید یعقوب ۱: ۴-۱۰).

این آیات در نامه به فیلیپیان ما را به جاودانگی سوق می دهد. «صورت خدا» هیچ ربطی به شکل و اندازه ندارد. خدا روح است (یوحنا ۴: ۲۴) و نباید او را با معیارهای انسانی سنجید. وقتی کتاب مقدس از «چشمان خداوند» یا «دست خداوند» سخن می گوید، منظور این نیست که شکل و شمایل انسانی دارد، بلکه در واقع کاربرد اصطلاحات انسانی برای بیان صفات و اعمال الهی است. کلمه «صورت یا شکل»، بیانی ظاهری از ذات درونی است، یعنی از ازل عیسی مسیح «خدا» بود. در واقع سخن پولس این است که او «با خدا برابر» بود. آیات دیگری نظیر یوحنا ۱: ۱-۴؛ کولسیان ۱: ۱۵ و عبرانیان ۱: ۱-۳ نیز بیانگر الوهیت عیسی مسیح هستند.

یقیناً عیسی مسیح نیز همچون خدا به چیزی احتیاج ندارد! تمامی جلال و ستایش آسمان از آن اوست و با پدر و روح القدس بر کل کائنات سلطنت می کند. ولی آیه ۶ بیانگر حقیقتی شگفت انگیز است: او برابر بودن با خدا را «غنیمتی تنها و تنها برای خود» در نظر نگرفت. عیسی مسیح نه به خود بلکه به دیگران فکر می کرد. دیدگاه (یا رفتار) وی عاری از خودخواهی و مملو از توجه نسبت به دیگران بود. «فکر مسیح» دیدگاهی است که می گوید: «من نمی توانم امتیازات خاص خود را تنها برای خودم نگاه دارم، باید از آنها به خاطر دیگران استفاده کنم و به همین جهت با شادی همه آنها را کنار می گذارم و هر بهائی که لازم باشد برای این کار می پردازم.»

خبرنگاری با یک مشاور موفق استخدام که صدها نفر را به کار گمارده بود مصاحبه می کرد. وقتی راز موفقیتش را از او پرسید، در جواب گفت: «اگر می خواهید بدانید که کارگر دقیقاً چگونه است، به او مسئولیت ندهید بلکه امتیاز بدهید. بیشتر مردم اگر دستمزد کافی بگیرند می توانند از پس مسئولیت برآیند، ولی تنها رهبر واقعی می تواند از

امتیازات خود به نحو احسن استفاده کند. رهبر از امتیازات خود برای کمک به دیگران و بنای سازمان استفاده می کند ولی شخص حقیر امتیازات خود را تنها برای منفعت و ترقی شخصی به کار می برد. عیسی مسیح امتیازات آسمانی خود را به خاطر دیگران از جمله ما بکار گرفت. بسیار جالب و ارزشمند است که دیدگاه مسیح را با دیدگاه لوسیفر (که «زهره دختر صبح» ترجمه شده، اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۵) و «آدم» (پیدایش ۳: ۱-۷) مقایسه کنیم. بسیاری از دانشجویان دانشکده های الهیات بر این باورند که سقوط لوسیفر توصیفی از سقوط شیطان است. زمانی او یکی از فرشتگان بزرگ مقرب و نزدیک به تخت خدا بود (حزقیال ۲۸: ۱۱-۱۹) ولی هوس نشستن بر تخت خدا به جانش افتاد! لوسیفر گفت: «می خواهم...!» ولی عیسی می گفت: «اراده تو...» لوسیفر به اینکه مخلوق خدا باشد قانع نبود بلکه می خواست خالق باشد! عیسی خالق بود، با این وجود خواست به صورت انسان فانی و مخلوق درآید. فروتنی مسیح، وقاحت تکبر شیطان را برملا می سازد.

لوسیفر حتی به نافرمانی و عصیان خود قانع نبود بلکه بر عدن هجوم برد و انسان را نیز وسوسه کرد تا بر خدا شورش کند. آدم هر آنچه را که لازم بود، داشت و در واقع «پادشاه» خلقت خدا بشمار می رفت (تا بر تمامی زمین... حکومت نماید، پیدایش ۱: ۲۶) ولی شیطان به او گفت: «مانند خدا خواهید شد!» انسان در فکر دستیابی به چیزی بود که فراتر از دسترس او قرار داشت و در نتیجه تمای نژاد بشر را در گناه و مرگ غوطه ور ساخت. آدم و حوا تنها به خود فکر می کردند، ولی عیسی مسیح در فکر دیگران بود.

ما انتظار داریم کسانی که نجات نیافته اند، خودخواه و زیاده طلب باشند، ولی چنین انتظاری از مسیحیان که محبت مسیح و مصاحبت

روح القدس را تجربه کرده اند، نداریم (فیلپیان ۲: ۱-۲). در متون عهد جدید خدا بیشتر از بیست بار ما را به نحوه رفتار و زندگی با «یکدیگر» تعلیم داده و هدایت کرده است. در کلام خدا می خوانیم که باید دیگران را بر خود ترجیح دهیم (رومیان ۱۲: ۱۰)، یکدیگر را تقویت کنیم (اول تیموتائوس ۵: ۱۱) و بارهای یکدیگر را تحمل کنیم (غلاطیان ۲: ۶). نباید یکدیگر را داوری کنیم (رومیان ۱۴: ۱۳) بلکه باید یکدیگر را نصیحت نمائیم (رومیان ۱۵: ۱۴). «دیگران» کلمه‌ای کلیدی در فرهنگ لغات تمام مسیحیانی است که می خواهند دل فروتن و فکر مطیع داشته باشند.

۲- او خدمت می کند (۲: ۷)

فکر کردن به «دیگران» به مفهوم انتزاعی آن، ایده‌ای عقیم و نارسا است بلکه باید عملاً دست به کار شویم و حقیقتاً خادم دیگران گردیم. یکی از فلاسفه مشهور، مطالب درخشانی در باب تعلیم و تربیت کودکان نوشت ولی از فرزندان خود غفلت نمود. دوست داشتن بچه‌ها به مفهوم خشک و خالی آن البته کار چندان سختی برای او نبود ولی وقتی پای عمل به میان آمد، چیز دیگری شد. عیسی در فکر دیگران بود و خادم شد! پولس رد پای عیسی در فروتنی و اطاعت را دنبال کرد و پی برد که (۱) او خود را خالی کرد و از امتیازات انحصاری خود به عنوان خدا چشم‌پوشی نمود؛ (۲) او با بدنی جسمانی عاری از گناه، انسان گردید؛ (۳) او بدن خود را برای خدمت به دیگران به کار گرفت (۴) او حاضر شد بدن خود را بر صلیب بسپارد و بمیرد.

چه فیض عظیمی! از آسمان به زمین، از جلال به شرمساری، از ارباب به غلام، از زندگی به مرگ، «حتی مرگ صلیب!» در دوران عهد عتیق، مسیح در چندین موقعیت مختلف و برای برخی مأموریت‌های خاص از

زمین دیدار کرده بود (در این مورد می توان برای نمونه به باب ۱۸ پیدایش اشاره نمود)، ولی این دیدارها موقتی بودند. وقتی مسیح در بیت لحم یهودیه متولد شد، با انسانیت ما پیوندی دائمی برقرار نمود که هیچ چیزی نمی تواند آن را از بین ببرد. او آزادانه و داوطلبانه خود را فروتن ساخت تا ما را برافرازد! توجه کنید که پولس مجدداً در آیه ۷ از کلمه «صورت» به معنی «بیانی ظاهری از ذات درونی» استفاده کرده است. عیسی تظاهر به خادم بودن نمی کرد، او بازیگری نبود که نقشی را بازی کند بلکه واقعاً و حقیقتاً خادم بود! این تجلی واقعی ذات حقیقی او بود. او هم خدا بود و هم انسان، الوهیت و انسانیت متحد در یک شخص و چون خادم به جهان آمد.

آیا در هنگام مطالعه چهار انجیل متوجه شده‌اید که عیسی است که دیگران را خدمت می کند و نه دیگران که عیسی را خدمت می کنند؟ او با فروتنی و افتادگی، طبقات مختلف مردم از جمله ماهیگیران، زانیان، باجگیران، مریضان و شکسته دلان را به نزد خود می خواند. «پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰: ۲۸). در بالاخانه شام آخر، وقتی شاگردانش هیچ اشتیاقی به خدمت از خود نشان نمی دادند؛ عیسی برخاست، ردای خود را از تن بیرون آورد، حوله بزرگی بر کمر بست و پاهای آنان را شست (یوحنا ۱۳). او خود را به جای کوچکترین غلام گذاشت! و با این کار خود، دل فروتن و فکر مطیع را در عمل نشان داد و تعجب آور نیست که عیسی از چنان شادی برخوردار بود!

در خلال جنگ‌های استقلال آمریکا، ژنرال جورج مک کلیلان بیشتر به خاطر حمایت افکار عمومی از او به فرماندهی یکی از لشکرهای بزرگ ارتش منصوب شد. او خود را فرماندهی بزرگ می دانست و از اینکه مردم

به او لقب «ناپلئون جوان» داده بودند، لذت می برد ولی در عمل از آنچه انتظار می رفت موفقیت کمتری به دست آورد. رئیس جمهور لینکلن به امید اینکه او را به تحرک بیشتری وادارد، فرماندهی کل ارتش را به وی سپرد ولی او همچنان وقت خود را به بطالت می گذرانید. یک روز عصر، لینکلن و دو نفر از اعضای کابینه اش به دیدن مک کلیلان رفتند و آنجا بود که فهمیدند وی به جشن عروسی یکی از آشنایانش رفته است. لینکلن و همراهانش منتظر بازگشت وی ماندند و یک ساعت بعد ژنرال وارد شد. مک کلیلان بدون کوچکترین توجهی به حضور رئیس جمهور به طبقه بالا رفت و برنگشت. نیم ساعت بعد، لینکلن پیشخدمت را فرستاد تا به مک کلیلان بگوید که چند نفر در طبقه پائین منتظر او هستند. پیشخدمت برگشت و به آنها اطلاع داد که مک کلیلان خوابیده است! همراهان رئیس جمهور سخت عصبانی بودند ولی لینکلن به آرامی برخاست و در حینی که بیرون می رفتند گفت: «حالا وقت صحبت کردن درباره آداب معاشرت و مقام افراد نیست. اگر مک کلیلان برای ما موفقیتی به ارمغان می آورد، حاضر بودم دهنه اسب او را برایش بگیرم.» این دیدگاه و رفتار حاکی از فروتنی لینکلن بود که از او انسانی بزرگ و رئیس جمهوری محبوب ساخت. او به خودش فکر نمی کرد، بلکه در فکر خدمت به دیگران بود. خدمت، دومین نشانه دل مطیع و فکر فروتن است.

۳- او قربانی می شود (۲: ۸)

بسیاری از مردم دوست دارند به دیگران خدمت کنند اما تنها در صورتی که هیچ هزینه ای برایشان نداشته باشد، ولی اگر خدمت مستلزم پرداخت بهائی باشد، ناگهان علاقه خود را از دست خواهند داد. عیسی مسیح «خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب

مطیع گردید» (آیه ۸). مرگ او نه مانند مرگ شهیدان بلکه مرگی نجات بخش بود. او آگاهانه و مشتاقانه جان خود را به خاطر گناهان جهان فدا کرد.

دکتر جووت گفته است: «خدمت بی بهای یقیناً بی فایده خواهد بود.» اگر می خواهیم برکتی باشد، باید حرکتی کرد و گاه این حرکت به بهای جان تمام می شود. در یکی از اعیاد مذهبی در کشور برزیل، مبشری از غرفه ای به غرفه دیگر می رفت و اجناس آنها را بررسی می کرد. در یکی از غرفه ها تابلویی دید که روی آن نوشته شده بود: «صلیب های ارزان.» با خودش گفت: «این همان چیزی است که امروزه بسیاری از مسیحیان به دنبال آن هستند، صلیب های ارزان. صلیب خداوند من ارزان نبود، چرا صلیب من ارزان باشد؟»

شخصی که فکر مطیع و فروتن دارد از قربانی و ایثار خود نمی پرهیزد. او به خاطر جلال خدا و خیریت دیگران زندگی می کند و اگر جلال مسیح و خدمت به دیگران مستلزم بهائی باشد، با میل و رغبت آن را می پردازد. دیدگاه پولس رسول (آیه ۱۷)، دیدگاه تیموتائوس (آیه ۲۰) و دیدگاه آپرودئس همین بود (آیه ۳۰). اگر می خواهیم خدمت ما حقیقتاً مسیحائی باشد بایستی توأم با ایثار و فداکاری باشد.

داگلاس هاید در کتاب خود به نام «فداکاری و رهبری» به تشریح چگونگی موفقیت کمونیست ها در پیشبرد برنامه هایشان می پردازد. هاید که خودش به مدت ۲۰ سال عضو حزب کمونیست بود و فلسفه آنان را به خوبی می شناخت، اشاره می کند که کمونیست ها هیچ وقت از انسان نمی خواهند «کارهای معمولی و کوچک» انجام دهند. آنان همیشه با صراحت از او می خواهند که دست به کاری بزرگ بزند و خود را برای پرداخت بهای آن آماده سازد. آنان درخواستی بزرگ می کنند و

معمولاً پاسخی حاکی از آمادگی می شنوند. هاید «آمادگی برای فداکاری و ایثار» رایکی از مهمترین عوامل موفقیت برنامه‌های کمونیستی می‌داند. حتی از جوانان وابسته به حزب می‌خواهند که مطالعه، خدمت و اطاعت کنند و این عوامل باعث جذب جوانان و ماندن آنان در حزب می‌گردد.

شوای کلیسا در حال برنامه‌ریزی برای برگزاری گردهمائی سالانه «یک‌شنبه جوانان» بود و یکی از اعضا پیشنهاد کرد که نوجوانان امور مربوط به انتظامات، سرپرستی دعاها و ترتیب موسیقی مخصوص را به عهده بگیرند. یکی از نوجوانان بلند شد و گفت: «بدون تعارف بگویم که ما از انجام کارهای کوچک خسته شده‌ایم و دوست داریم امسال کارهای بزرگتری انجام دهیم، کارهایی که نه تنها در این گردهمائی بلکه حتی در طول تمام سال ادامه داشته باشد. بچه‌ها در این مورد با هم مشورت و دعا کرده‌اند، ما دوست داریم با هیئت امنای کلیسا همکاری کنیم و زیرزمین را برای کلاس تعمیر و آماده‌سازیم. دوست داریم هر هفته با مشایخ کلیسا جلسه‌ای داشته باشیم و از آنها نحوه خدمت کردن را یاد بگیریم. اگر با پیشنهاد ما موافق هستید، دوست داریم یک برنامه شهادت هفتگی در پارک داشته باشیم. امیدواریم با این پیشنهاد ما موافقت کنید.»

پس از این صحبتها او سر جای خود نشست و شبان گروه جوانان کلیسا لبخندی حاکی از رضایت زد. او خود جوانان را تشویق کرده بود که عهده‌دار کاری شوند که مستلزم پرداخت بهائی باشد و آنان نیز با اشتیاق تمام پیشنهاد او را پذیرفتند. او می‌دانست که لازمه رشد و خدمت واقعی، ایثار و فداکاری است.

معیار دل فروتن این نیست که چقدر برای تحمل رنج و زحمت آماده و مستعد هستیم، بلکه تا چه اندازه می‌خواهیم فداکاری و ایثار کنیم.

در میان ما مسیحیان افراد زیادی هستند که توقع دارند دیگران برایشان فداکاری و از خود گذشتگی کنند ولی خودشان هیچ تمایلی برای فداکاری نسبت به دیگران ندارند و به اصطلاح مرگ را برای همسایه می‌خواهند.

یکی از نکات به ظاهر متناقض (پارادوکس) زندگی مسیحی این است که هر چه بیشتر بدهیم، بیشتر می‌گیریم؛ هر چه بیشتر ایثار کنیم، خدا برکت بیشتری می‌دهد. به همین دلیل است که فکر مطیع، شادی می‌آورد و ما را بیشتر شبیه مسیح می‌کند. این یعنی شراکت در شادی مسیح، همان طور که در رنجهای او نیز شراکت داریم. البته بدیهی است که وقتی انگیزه شخص محبت باشد (۱:۲)، هرگز نمی‌توان برای آن میزان یا توصیفی یافت. کسی که دائماً در مورد فداکاری‌های خود سخن می‌گوید، دل فروتن و فکر مطیع ندارد.

آیا شما تا به حال برای مسیحی بودن خود بهائی پرداخته‌اید؟

۴- او خدا را جلال می‌دهد (۲:۹-۱۱)

البته بزرگترین هدف ما جلال دادن خدا است. پولس در آیه ۳ در مورد خودستائی به ما هشدار می‌دهد. آن نوع رقابتی که مسیحیان را در برابر هم و خدمت را در مقابل خدمت قرار می‌دهد، نه روحانی است و نه رضایت‌بخش و کارآمد، بلکه عملی پوچ و بیهوده است. عیسی خود را به خاطر دیگران پست نمود ولی خدا او را به اعلا برافراشت و نتیجه این برافراشتن، در نهایت جلال خدا است.

برافراشته شدن خداوند ما عیسی مسیح با قیام او از مردگان آغاز شد. وقتی بدن عیسی را دفن کردند آخرین باری بود که دست انسان کاری برای او انجام داد و از آن لحظه به بعد خدا وارد عمل شد. انسانها

بدترین کار ممکن را با نجات دهنده کردند، ولی خدا او را سرافراز نمود و به او جلال و افتخار بخشید. مردمان نامها و القاب تمسخرآمیز به او دادند ولی پدر نامی پر جلال به او بخشید. درست همان طور که در فروتنی اش، عیسی نامیده شد (متی ۱: ۲۱)، در سرافرازی اش نام «خداوند» گرفت (آیه ۱۱؛ رجوع کنید اعمال ۲: ۲۲-۳۸). او از مردگان برخاست و آنگاه پیروزمندانه به آسمان صعود نمود و بر تخت پدر نشست. سرافرازی مسیح، اقتدار و فرمانروائی او بر کل مخلوقات در آسمان، بر زمین و زیر زمین را شامل می شود و هر آفریده ای در مقابل او زانو خواهد زد (رجوع کنید اشعیا ۴۵: ۲۳). «زیر زمین» به احتمال زیاد اشاره به گم شدگان است، زیرا خانواده خدا یا بر زمین است یا در آسمان (افسسیان ۳: ۱۴-۱۵). روزی همه در حضور او سر تعظیم فرود خواهند آورد و اقرار خواهند کرد که او خداوند است. البته امروز هم این امکان وجود دارد که مردمان در حضور او زانو زده اقرار کنند و عطیه نجات او را دریابند (رومیان ۹: ۱۰-۱۰). امروز زانو زدن در حضور او یعنی نجات، ولی زانو زدن در حضور او در هنگام داوری یعنی محکومیت.

هدف کلی از فروتنی و سرافرازی مسیح، جلال خدا است (آیه ۱۱). وقتی مسیح در مقابل صلیب قرار گرفت، اولین و بزرگترین چیزی که به آن فکر می کرد جلال پدر بود: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد» (یوحنا ۱۷: ۱). در واقع او جلال خود را به ما بخشیده (یوحنا ۱۷: ۲۲) و روزی ما با او در جلالش در آسمان سهیم خواهیم شد (یوحنا ۱۷: ۲۴؛ رجوع کنید رومیان ۸: ۲۸-۳۰). کار نجات بسیار بزرگتر و والاتر از نجات جانهای گم شده است، هر چند این هم کاری عظیم بشمار می رود. هدف نهائی از نجات انسان، جلال خدا است (افسسیان ۱: ۱۲، ۱۴).

کسی که فکر مطیع و فروتن دارد و می خواهد به خاطر دیگران زندگی کند باید خود را برای فداکاری و خدمت آماده سازد، ولی عمل او سرانجام به جلال منتهی خواهد شد. «پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمائید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید» (اول پطرس ۵: ۶). یوسف به مدت ۱۳ سال رنج کشید و خدمت کرد، اما سرانجام خدا او را تعالی بخشید و او را شخص دوم سرزمین مصر نمود. داود در زمانی که جوانی بیش نبود به عنوان پادشاه مسح گردید. او سال های سخت و رنج آوری را تجربه نمود، ولی در وقت معین خدا او را به عنوان پادشاه اسرائیل برافراشت.

شادی فکر مطیع و فروتن، نه تنها از کمک به دیگران و شراکت در رنج های مسیح ناشی می شود (فیلیپیان ۳: ۱۰)، بلکه قبل از هر چیز ناشی از این شناخت است که خدا را جلال می دهیم. نور ما از طریق اعمال نیکویمان می تابد و این پدر آسمانی ما را جلال می دهد (متی ۵: ۱۶). شاید امروز نتوانیم آن جلال را ببینیم ولی وقتی که مسیح بازگردد و خادمان وفادار خود را پاداش دهد، شاهد آن خواهیم بود.

در واقع مسئله چندان سخت نیست. پولس از ما نمی خواهد که سر بر آسمان و دست بر ستارگان بسائیم، هر چند هدف والاتر مستلزم اقدام و موفقیت بیشتر است. به جای اینها، او نمونه الهی فکر مطیع و نیز قدرت خدائی را برای انجام آنچه خدا فرمان داده است به ما نشان می دهد: «خدا است که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می کند» (۱۳:۲). این مهم نه با تقلید بلکه با تجسم عینی صورت می گیرد: «مسیح در من زندگی می کند» (غلاطیان ۲:۲۰). زندگی مسیحائی مجموعه ای از فراز و نشیب ها نیست، بلکه روندی از امور «درونی و بیرونی» است. خدا در درون کار می کند و ما در بیرون. با جواب دادن به عطیائی که خدا برای ما مهیا ساخته می توانیم دل فروتن و فکر مطیع در خود ایجاد کنیم.

۱- هدفی برای دستیابی وجود دارد (۱۲:۲، ۱۴-۱۶)

«نجات خود را ... به عمل آورید» (آیه ۱۲) به این معنی نسبت که «برای نجات خود کار کنید». اول اینکه خطاب پولس به کسانی است که قبلاً آنها را «مقدسین» نامیده (۱:۱) یعنی آنان به مسیح ایمان آورده و برای او جدا شده اند. فعل «به عمل آورید» یعنی «تا کاملیت تمام انجام دهید»، نظیر حل تمام و کمال یک مسئله ریاضی. در دوران پولس، این فعل برای «کار در معدن» یعنی استخراج تمام سنگ های گرانبها از درون معدن یا «کار در مزرعه» یعنی جمع آوری بالاترین میزان محصول نیز استفاده می شد. هدفی که خدا می خواهد ما بدان دست یابیم، شباهت مسیح است: «ایشان را از پیش معین فرمود تا به شباهت پسرش درآیند» (رومیان ۸:۲۹). مشکلات زیادی در زندگی وجود دارد، ولی خدا می خواهد به ما کمک کند تا «آنها را به آخر برسانیم». زندگی ما مانند

۶

درون و بیرون زندگی مسیحی

فیلیپان ۲: ۱۲-۱۸

مارک تواین می نویسد: «چیزهائی هستند که کنار آمدن با آنها مشکل است و احتمالاً یکی از مشکل ترین آنها، بیزاری از نمونه های عالی است.» شاید بزرگترین علت این بیزاری عدم توانائی ما در رسیدن به موفقیت های آن نمونه در زندگی خود ما باشد. ستایشهائی که نثار شخصیتی برجسته می شود می تواند برای ما الهام بخش باشد، ولی نمی تواند به ما توانائی ببخشد. تا زمانی که آن شخصیت عالی وارد زندگی ما نشود و ما را در کارائی خود سهیم نسازد، نمی توانیم به عمق دستاوردهای او دست یابیم. این امر مستلزم چیزی فراتر از نمونه ای در بیرون و نیازمند نیروئی در درون است.

در فصل قبل خواندیم که پولس، عیسی مسیح را به عنوان الگوی بزرگ ما در عمل به تواضع و فروتنی معرفی نمود. سخنان پولس را خواندیم و پذیرفتیم، ولی چگونه به آن جامه عمل بیوشانیم؟ چگونه انسان فانی می تواند امیدوار باشد که به دستاوردهای مسیح دست یابد؟ حتی تصور آزمودن چنین راهی گستاخانه است! ما می کوشیم در فروتنی پیشرفت کنیم ولی با این جسارت که قصد تقلید از خداوند عیسی مسیح را داریم، در عمل به دام غرور و تکبر می افتیم!

معدن یا مزرعه سرشار از استعدادها و قوای است که خدا می خواهد ما را کمک کند تا آن استعدادها را بالقوه را تحقق بخشیم.

وقتی «سندی» از دانشکده به خانه برگشت تا تعطیلات را با خانواده اش بگذراند، چندان خوشحال به نظر نمی رسید. پدر و مادرش متوجه رفتار غیر معمول او شدند ولی آن قدر عاقل بودند که صبر کنند تا خودش مشکل را با آنها در میان بگذارد. بعد از شام انتظارشان به پایان رسید.

«بابا، مامان، می خواهم موضوعی را با شما در میان بگذارم ولی می ترسم باعث ناراحتی شما شود.»

پدر به او اطمینان داد: «نگران نباش دخترم، هر چه در دلت هست به ما بگو. می خواهیم در مورد آن موضوع، هر چه که هست، با هم دعا کنیم.»

«بسیار خوب، می دانید که در تمام دوران دبیرستان، همیشه از این صحبت می کردم که قصد دارم پرستار شوم، بیشتر به این خاطر که مامان پرستار است و حدس می زدم شما نیز از من توقع دارید که کار او را دنبال کنم، ولی دیگر نمی خواهم پرستار شوم. خداوند از من نمی خواهد که پرستار باشم!»

مادرش خندید و دستهای سندی را در دستش گرفت: «عزیزم، من و پدرت هم اراده خدا را برای زندگی تو می خواهیم. اگر کاری غیر از اراده خدا انجام دهی، همه ما ناراحت می شویم!»

سندی کار شجاعانه ای انجام داده بود. او اراده خدا را فهمیده بود و تصمیم گرفت تسلیم اراده خدا شود. او مصمم شده بود که نجات خود، زندگی مسیحی خود را به عمل آورد، نه کاری که دیگران از او می خواستند انجام دهد. یکی از نکات عجیب زندگی شخص مسیحی این شناخت است که خدا برای زندگی ما نقشه ای دارد (افسسیان ۲: ۱۰) و نیز ما را یاری می دهد که آن را برای جلال او به عمل آوریم.

خدا می خواهد ما خدائی سرشار از جلوه های بی نهایت متنوع است! هیچ وقت دو گل عیناً مثل هم نیستند و دو دانه برف نیز هم شکل نیستند، پس چرا دو نفر مسیحی شبیه هم باشند؟ همه ما مسیحیان باید شبیه مسیح ولی در عین حال خودمان باشیم.

عبارت «نجات خود را ... به عمل آورید»، احتمالاً اشاره ای خاص به برخی از مشکلات موجود در کلیسای فیلیپه دارد، ولی این جمله را می توان به فرد فرد مسیحیان تعمیم داد. ما نباید «مقلد چشم و گوش بسته» دیگران، مخصوصاً «مسیحیان بزرگ» باشیم بلکه باید تنها از آنچه در زندگی خود از مسیح می بینیم پیروی کنیم. «پس اقتدا به من نمائید چنان که من نیز به مسیح می کنم» (اول قرنتیان ۱۱: ۱). تمامی «مقدسین بزرگ» نکته ضعف هائی در خود دارند که نهایتاً موجب ناامیدی و تضعیف روحانی شما می شوند، ولی عیسی مسیح هرگز شما را سرخورده و ناامید نمی کند.

پولس در آیات ۱۴ و ۱۵، زندگی ایمان داران را با کسانی که در دنیا زندگی می کنند، مقایسه می کند. بی ایمانان همیشه در پی شکایت و عیب جوئی هستند، ولی مسیحیان شادی می کنند. جامعه پیرامون ما «پر پیچ و تاب و تحریف شده» است، ولی شخص مسیحی صاف و استوار می ایستد زیرا که زندگی خود را با کلام خدا که کاملترین معیار است می سنجد. جهان تاریک است، ولی مسیحی چون چراغی نورانی می درخشد. دنیا چیزی برای عرضه کردن ندارد، ولی مسیحیان کلمه حیات یعنی پیام نجات از طریق ایمان به عیسی مسیح را دارند. به کلامی دیگر اگر اجازه دهیم خدا این هدف را در زندگی ما عملی سازد، در دنیائی که نومیدانه نیازمند مسیح است، شاهدان بهتری خواهیم بود. حال چون این ویژگی ها را به عیسی تعمیم دهید متوجه خواهید شد که او در این دنیای ناکامل، در کاملیت زندگی کرد.

بسیار مهم است که بدانید این هدف «در میان قومی کج رو و گردنکش» (آیه ۱۵) به دست می آید. پولس به ما سفارش نمی کند که از دنیا کناره بگیریم و به کنج انزوای روحانی پناه ببریم. تنها در مواجهه با نیازها و مشکلات زندگی واقعی است که می توانیم هر چه بیشتر شبیه مسیح شویم. فریسیان چنان از واقعیت ها دور و منزوی افتاده بودند که به نوعی خود عادل پنداری ساختگی رسیده بودند که تماماً بر خلاف عدالتی بود که خدا از آنان می خواست. در نتیجه فریسیان، مذهبی مملو از ترس و محدودیت را بر مردم تحمیل می کردند (رجوع کنید متی ۲۳) و چون مسیح جرأت نمود در مقابل این مذهب ساختگی بایستاد او را مصلوب کردند. نه با ترک این دنیا بلکه با خدمت به آن می توانیم تحقق اهداف خدا را در زندگی خود ببینیم.

۲- قدرتی برای گرفتن وجود دارد (۱۳:۲)

اصلی که پولس مطرح می کند این است: قبل از اینکه خدا بتواند از طریق ما کاری انجام دهد، باید در ما کار کند. کاربرد این اصل در سراسر کتاب مقدس در زندگی کسانی چون موسی، داود و رسولان مسیح مشاهده می شود. خدا برای هر کسی نقشه خاصی دارد و در نظر او هر انسانی منحصر به فرد است نه تقلیدی از شخصی دیگر. برای مثال، خدا ۴۰ سال صبر کرد تا موسی را به جایی برساند که بتواند او را برای هدایت بنی اسرائیل بکار بگیرد. در تمام مدت ۴۰ سالی که موسی شبانی گوسفندان را می کرد، خدا در او کار می کرد تا روزی بتواند از طریق او، نقشه خود را به انجام برساند. خدا بیشتر به کننده کار دل بستگی دارد تا به خود کار. اگر کننده کار همانی باشد که باید، کار نیز همانی خواهد شد که باید بشود.

بسیاری از مسیحیان، نه به دلیل انگیزه های درونی خود بلکه تنها به خاطر فشارهای بیرونی از خدا اطاعت می کنند. پولس به فیلیپیان هشدار می دهد که موضوع مهم نه حضور وی در میان آنان بلکه اشتیاق درونی شان برای اطاعت از خدا است (۱:۲۷؛ ۲:۱۲). آنان نمی توانستند اساس زندگی خود را بر پولس بنا کنند، چون که پولس نمی توانست همیشه با آنان باشد. بسیار تأسف آور است که می بینیم بعضی از خادمان کلیسا به خاطر عوض شدن رهبریت کلیسا، ضعیف یا جدا می شوند. این تمایل در همه ما هست که انسانها را خوشنود سازیم و تنها زمانی از خدا اطاعت کنیم که دیگران ما را ببینند. ولی زمانی که خود را به قدرت خدا که در درون شماست بسپارید، آن وقت اطاعت نه کشمکش و جنگ درونی بلکه امری لذت بخش خواهد بود.

قدرتی که در ما کار می کند، قدرت روح قدوس خدا است (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، اعمال ۸:۱؛ اول قرنیتیان ۶:۱۹-۲۰). کلمه «انرژی» از همان واژه یونانی مشتق شده که در آیه ۱۳، «عمل» ترجمه شده است. این انرژی الهی است که در ما و از طریق ما عمل می کند! همان روح القدس که مسیح را در هنگام رسالتش بر زمین قدرت می بخشید، می تواند ما را نیز قدرت دهد. ولی باید این حقیقت را بفهمیم که انرژی جسم (رومیان ۷:۵) و شرارت (افسیسیان ۲:۲؛ دوم تسالونیکیان ۲:۷) نیز در کار هستند. انرژی الهی خدا به خاطر مرگ، رستخیز و صعود مسیح همواره در دسترس ما است (افسیسیان ۱:۱۸-۲۳). قدرت همین جا هست ولی چگونه آن را به کار بگیریم؟ خدا توسط روح القدس چه ابزارهایی به کار می برد تا در زندگی ما کار کند؟ سه «ابزار» برای اعمال این قدرت وجود دارد که عبارتند از کلام خدا، دعا و رنج.

کلام خدا - «از این جهت ما نیز دائماً خدا را شکر می‌کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتید، بلکه چنان که فی‌الحقیقه است، کلام خدا در شما که ایمان دار هستید عمل می‌کند» (اول تسالونیکیان ۲: ۱۳). انرژی الهی از طریق کلام الهامی خدا به زندگی ما وارد می‌شود. همان کلامی که کائنات را به وجود فراخوانده بود، می‌تواند انرژی الهی را در زندگی ما نیز منتشر سازد! در این میان ما هم متقابلاً وظیفه داریم کلام خدا را/رج بنهیم و با آن چون کلام انسانی رفتار نکنیم. کلام خدا یگانه است چرا که الهامی، مقتدر، معتبر و خطاناپذیر است. اگر نسبت به کلام خدا احساس قدرت‌دانی نداشته باشیم، طبیعتاً قدرت خدا زندگی ما را متأثر نمی‌سازد. علاوه بر این باید کلام خدا را/از آن خود سازیم یعنی «آن را بپذیریم.» در اینجا فعل پذیرفتن مفهومی فراتر از گوش دادن یا حتی خواندن و مطالعه کلام دارد. «پذیرفتن» کلام خدا یعنی اینکه از آن استقبال کنیم و آن را بخشی از وجود درونی خود بسازیم. حقیقت خدا برای انسان روحانی به منزله غذا برای شخص جسمانی است.

سرانجام اینکه باید به کلام عمل کنیم. کلام خدا تنها در کسانی کار می‌کند که «ایمان دارند.» وقتی به کلام خدا اطمینان نمائیم و بر اساس آن عمل کنیم، آنگاه قدرت خدا در زندگی ما وارد می‌شود. فرشتگان در انجیل لوقا ۱: ۳۷ به مریم وعده دادند: «زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.» این آیه را می‌توان به این صورت هم ترجمه کرد: «زیرا هیچ کلام خدا بی‌قدرت نیست.» کلام خدا در خود قدرت انجام دارد و ایمان باعث رها شدن آن قدرت می‌شود.

فعلیت یافتن این حقیقت را می‌توانیم در زندگی عیسی ببینیم. او به مرد مفلوج دستور داد دست خود را دراز کند و همین فرمان به او قدرت

اطاعت و شفا بخشید (متی ۱۲: ۱۳). او به پطرس فرمود که در حضور وی بر آب راه برود و فرمان عیسی، پطرس را به شرط ایمان، قادر به انجام چنین کاری کرد (متی ۱۴: ۲۲-۳۳). ایمان به وعده‌های خدا است که قدرت خدا را در دسترس بشر قرار می‌دهد. فرمانهای خدا به منزله قدرت او هستند. روح القدس وعده‌ها را در کلام خدا برای ما نوشته و به ما قدرت می‌دهد تا به این وعده‌ها ایمان داشته باشیم: «زیرا چندان که وعده‌های خدا است، همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد» (دوم قرنتیان ۱: ۲۰).

دعا - بنابراین اگر می‌خواهیم که قدرت خدا در ما کار کند، باید هر روز زمانی را به خواندن کلام خدا اختصاص دهیم. علاوه بر این باید دعا نیز بکنیم، زیرا دعا «ابزار» دومی است که خدا برای کار کردن در زندگی فرزندان خود به کار می‌برد. «الحال او قادر است که بکند بی‌نهایت زیاده‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، به حسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند» (افسیسیان ۳: ۲۰). در دعاهائی که ایمانداران می‌کنند روح القدس نقش بسیار برجسته و مهمی دارد (رومیان ۸: ۲۶-۲۷؛ زکریا ۱۲: ۱۰). کتاب اعمال رسولان روشن می‌سازد که دعا سرچشمه الهی قدرت روحانی است (۱: ۱۴؛ ۴: ۲۳-۳۱؛ ۵: ۱۲، ۱۲) و کلام خدا و دعا همواره ملازم یکدیگرند (اعمال ۶: ۴). خدا ممکن نیست در مسیحیان و از طریق آنها کار کند مگر اینکه دعا کنند. در کتاب مقدس و تاریخ کلیسا می‌بینیم مردمانی که خدا برگزید و آنها را به کار گرفت، مردمانی اهل دعا و نیایش بودند.

رنج - سومین «ابزار» خدا، رنج است. روح خدا در زندگی آنانی که به خاطر جلال مسیح رنج می‌کشند، به طور مخصوصی کار می‌کند (اول پطرس ۴: ۱۲-۱۹). «بوته آزمایش» راهی برای سوزاندن و پاک کردن

ناخالصی‌ها و مواد زائد و نیز قدرت بخشیدن به ایمانداران برای خدمت به مسیح است. پولس در زندان فیلیپه تجربه‌ای عمیق از قدرت خدا را دید، آن هنگام که او را تازیانه زدند و دست و پایش را به غل و زنجیر بسته در سلول انفرادی انداختند، چرا که می‌توانست علی‌رغم تمام رنج‌هایی که می‌کشید سرود بخواند و خدا را ستایش کند (اعمال ۱۶: ۱۹-۳۳). «بوت‌آزمایش» همچنین او را قادر ساخت تا زندانبان خود را ببخشد. حتی وقوع زلزله موجب نشد که زندانبان متقاعد شود، بلکه از ترس فرار زندانیان حتی می‌خواست خودکشی کند! کلام دلگرم‌کننده پولس بود که زندانبان را به خود آورد: «خود را ضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم!» این نوع محبت قلب مرد زندانبان را در هم شکست، پس پیش پای پولس زانو زد و از او پرسید که چکار کند تا نجات یابد.

کلام خدا، دعا و رنج، سه ابزاری هستند که خدا در زندگی ما به کار می‌برد. همان‌طور که الکتریسته باید از طریق ماده‌ای رسانا منتقل شود، به همین نحو روح القدس نیز باید از طریق ابزارهایی که خدا مقرر نموده کار کند. شخص مسیحی هر چه بیشتر کلام خدا را مطالعه کند و به دعا پردازد، بیشتر به شباهت مسیح درمی‌آید و هر چه بیشتر شبیه مسیح شود مخالفت دنیای بی‌ایمان نیز با او بیشتر می‌گردد. این «شراکت در رنج‌های او» (فیلیپیان ۳: ۱۰) شخص ایمان‌دار را به سوی کلام و دعا هدایت می‌کند، تا هر سه «ابزار» با یکدیگر کار کنند و قدرت روحانی لازم برای تجلیل مسیح را فراهم نمایند.

اگر می‌خواهیم دل فروتن و فکر مطیع و شادی ناشی از آن را داشته باشیم، بایستی درک کنیم که هدفی برای دستیابی (نقشه خدا برای زندگی ما)، قدرتی برای گرفتن (روح القدس) و وعده‌ای برای ایمان آوردن وجود دارد.

۳- وعده‌ای برای ایمان آوردن وجود دارد (۲: ۱۶-۱۸)

این وعده چیست؟ اینکه شادی از اطاعت حاصل می‌شود. فلسفه دنیا این است که شادی از سرکشی و نافرمانی می‌آید: با همه کس بجنگ تا آنچه می‌خواهی به دست آوری و به آن خواهی رسید و شادمان خواهی شد! نمونه عیسی مسیح دلیل کافی بر بطلان فلسفه دنیا است. او هرگز شمشیر یا سلاح دیگری بکار نبرد، با این وجود پیروز بزرگترین نبرد تاریخ یعنی نبرد علیه گناه، مرگ و هاویه شد. او با محبت خود نفرت را شکست داد و با حقیقت بر دروغ چیره شد. چون تسلیم شد و اطاعت نمود، پیروز گردید! من و شما نیز بایستی جرأت ایمان آوردن به وعده او را داشته باشیم که فرمود: «زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آرد، سرفراز گردد» (لوقا ۱۴: ۱۱). «خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است» (متی ۵: ۳). کسی که در روح و در عمل فروتن باشد و مطیع گردد، شادی مضاعف خواهد داشت: شادی دنیای آینده (آیه ۱۶) و شادی کنونی در این دنیا (آیات ۱۷-۱۸). در روز مسیح (رجوع کنید ۱: ۶، ۱۰)، خدا به کسانی که به او وفادار بمانند، پاداش می‌دهد. «شادی خداوند»، بخشی از آن پاداش خواهد بود (متی ۲۵: ۲۱). مسیحی وفادار، سرانجام به این حقیقت خواهد رسید که رنج‌های زمینی به جلال آسمانی تبدیل شده است! خواهد دید که اعمال و زحمتهایش بیهوده نبوده است (اول قرنتیان ۱۵: ۵۸). همین قسم وعده برای شادی آینده بود که نجات‌دهنده ما را در رنج‌هایی که بر صلیب کشید، تقویت نمود (عبرانیان ۱۲: ۱-۲).

با این وجود لازم نیست برای درک لذت فروتنی، منتظر بازگشت مسیح بمانیم. این شادی واقعیتی عینی و حاضر است (آیات ۱۷-۱۸) و از طریق فداکاری و خدمت به دست می‌آید. جالب است که پولس در دو

۷ زوج گران بها

فیلیپیان ۲: ۱۹-۳۰

گزارشگری در سن برناردینوی کالیفرنیا در مورد مردی که در کانال فاضلاب یکی از خیابانهای پر رفت و آمد زندگی می کرد، برنامه ای تهیه کرد. صدها نفر از کنار او می گذشتند ولی هیچ کدام لحظه ای نمی ایستادند تا به او کمک یا حتی با او همدردی کنند!

چند سال پیش روزنامه ها نوشتند که چگونه ۳۸ نفر شاهد تعقیب و بالاخره ضرب و شتم زنی جوان توسط مردی مهاجم بودند، ولی هیچ کدام از حاضرین در صحنه حتی زحمت این را به خود ندادند که پلیس را خبر کنند!

دو نوجوان در دیترویت زنی را در کابین تلفن عمومی پیدا کردند که دچار حمله قلبی شده بود. او را تا در خانه ای در آن نزدیکی رساندند، در زدند و تقاضای کمک کردند. تنها جوابی که از پشت در شنیدند این بود: «از اینجا دور شوید و آن زن را هم با خود ببرید!»

یک پزشک اهل کنتاکی برای سر زدن به یک از بیمارانش در حال رانندگی در بزرگراهی بود که متوجه شد تصادفی روی داده، پس توقف کرد و به کمک مجروحان شتافت و سپس به ملاقات بیمارانش رفت. یکی از رانندگان که مجروح و از کمک پزشک برخوردار شده بود بر علیه او ادعای غرامت کرد!

آیه ای که در مورد قربانی و فداکاری سخن می گوید از کلمات شادی و شادمانی استفاده می کند و حتی آنها را تکرار می کند! اکثر مردم در هنگام رنج و سختی افسرده و غمگین می شوند ولی پولس رنج و قربانی را دروازه ای به سوی شادی عمیق تر در مسیح می بیند.

پولس در آیه ۱۷ تجربه خود از قربانی را با «هدیه ریختنی» کاهنان (اعداد ۱۵: ۱-۱۰) مقایسه می کند. این احتمال وجود داشت که پولس در جریان محاکمه مجرم شناخته شود و به مجازات مرگ محکوم گردد، ولی حتی این هم نتوانست شادی پولس را برباید. اگر کشته می شد، مرگش قربانی داوطلبانه و رسالتی کهانتی از جانب مسیح و کلیسایش محسوب می شد و این به او شادی می بخشید: «قربانی و خدمت» نشانه های دل فروتن و فکر مطیع هستند (۲: ۷-۸، ۲۱-۲۲، ۳۰) و چنین فکری حتی در میانه رنج ها شادمان است.

ایمان لازمه دل فروتن و فکر مطیع است. باید ایمان داشته باشیم که وعده های خدا حقیقی هستند و همان گونه که در زندگی پولس کار کردند، در زندگی ما نیز کار می کنند. خدا از طریق کلام، دعا و رنج در ما کار می کند و ما نیز در زندگی روزانه و خدمت عمل می کنیم. اگر نقشه خدا را بپذیریم و به آن ایمان بیاوریم خدا آن را در ما به تحقق می رساند. زندگی نه مجموعه ای از «فراز و نشیب های» نا امید کننده، بلکه تسلسلی از امور «درونی و بیرونی» لذت بخش است. خدا در درون ما کار می کند و ما نیز در بیرون عمل می کنیم! نمونه ما از مسیح و توان ما از روح القدس آمده و نتیجه آن نیز **شادی** است!

آیا در این روزگار «سامری نیکو» شدن ممکن است؟ آیا برای محافظت از خود، همه باید دل خود را سنگ کنند؟ شاید «قربانی و خدمت» فضایی قدیمی هستند که دیگر در به اصطلاح تمدن و فرهنگ نوین نمی گنجند. حتی در زمان پولس رسول هم توجه مردم به یکدیگر فضیلتی رایج نبود. مسیحیان روم علاقه چندانی به مشکلات ایمانداران فیلیپه نداشتند به حدی که پولس نتوانست حتی یک نفر از بین آنها پیدا کند که مایل به رفتن به فیلیپه باشد (۲: ۱۹-۲۱). زمانه زیاد عوض نشده است. در این بخش پولس هنوز درباره دل فروتن و فکر مطیع صحبت می کند. او قبلاً توصیفی از فکر مطیع را در نمونه عیسی مسیح (۲: ۱-۱۱) و نیز پویایی فکر مطیع را در تجربه شخصی خود برای ما توضیح داده بود (۲: ۱۲-۱۸). حال به معرفی دو نفر از یاران و همکاران خود در خدمت یعنی تیموتائوس و آپفرودئس می پردازد و برای این کار دلیل خوبی هم دارد. او می داند که خوانندگان نامه اش بی میل نیستند بگویند: «برای ما غیر ممکن است از نمونه هائی چون مسیح و پولس پیروی کنیم! بالاخره عیسی پسر خود خدا است و پولس رسول برگزیده ای که تجربیات روحانی عظیمی داشته است!» به همین دلیل پولس دو «قدیس عادی» را به ما معرفی می کند، مردانی که نه جزو رسولان مسیح بودند و نه معجزه گرانی برجسته بشمار می رفتند. او با این کار می خواهد به ما بفهماند که فکر مطیع، امری تجملی نیست که تنها عده محدودی به آن دست یابند، بلکه لازمه شادی مسیحی و فرصتی برای تمام ایمانداران است.

۱) تیموتائوس (۲: ۱۹-۲۴)

احتمالاً پولس در اولین سفر بشارتی اش با تیموتائوس ملاقات کرد (اعمال ۱۴: ۶) و شاید در آن زمان تیموتائوس جوان ایمان دار شده بود

(اول قرن تیان ۴: ۱۷). ظاهراً مادر و مادر بزرگ تیموتائوس پیش از او ایمان آورده بودند (دوم تیموتائوس ۱: ۳-۵). او از مادری یهودی و پدری غیر یهودی بود، ولی پولس همیشه او را «فرزند محبوب» خود در ایمان می نامید (دوم تیموتائوس ۱: ۲). وقتی پولس در حین سفر دوم خود به دربه و لستره بازگشت، تیموتائوس جوان را به عنوان یکی از همراهان خود در سفر بشارتی اش برگزید (اعمال ۱۶: ۱-۴). به یک معنی تیموتائوس جای یوحنا ملقب به مرقس را گرفته بود که پولس او را به خاطر عدم همراهیش در گذشته کنار گذاشته بود (اعمال ۱۳: ۱۳؛ ۱۵: ۳۶-۴۱).

از تجربه تیموتائوس یاد می گیریم که فکر مطیع چیزی نیست که به طور ناگهانی و خود به خود در زندگی شخص ایماندار ظاهر شود. تیموتائوس می بایست «فکر مسیح» را در خود رشد و گسترش دهد. در نظر او خادم بودن امری چندان طبیعی نبود ولی چون با خداوند همگام و با پولس همکار شد، مبدل به خادمی گشت که شایسته اعتماد پولس و برکت خدا گردید. به خصوصیات این مرد جوان توجه کنید.

او از فکر خادم برخوردار بود (۲: ۱۹-۲۱).

قبل از هر چیز باید گفت که تیموتائوس طبیعتاً در فکر مردم و نیازهایشان بود. او هیچ علاقه ای به «جلب دوستی مردم و نفوذ بر دیگران یا کسب وجهه اجتماعی» نداشت، بلکه حقیقتاً به خیریت جسمانی و روحانی مردم علاقه مند بود. پولس نگران کلیسای فیلیپه بود و می خواست کسی را به آنجا بفرستد تا نگرانی او را برای ایمانداران بیان کند و از امور آنجا آگاه شود. قطعاً صدها نفر مسیحی در روم بودند (پولس در باب ۱۶ رومیان، به ۲۶ نفر از آنها با ذکر نام سلام می رساند)،

با این وجود هیچ کدام حاضر نشدند رنج سفر را بر خود هموار سازند! «همه نفع خود را می طلبند، نه امور عیسی مسیح را» (فیلیپیان ۲: ۲۱). در واقع اگر منصفانه قضاوت کنیم همه ما در فضائی مشابه فیلیپیان ۲: ۲ یا ۲۱: ۱ زندگی می کنیم!

ولی تیموتائوس ذاتاً علاقه خاصی نسبت به منفعت و خیریت دیگران داشت چرا که دارای فکر خادم بود. متأسفانه ایمان داران روم چنان مشغول و مجذوب زندگی خود و مشاجرات درونی شان بودند (۱: ۱۵-۱۶) که هیچ فرصتی برای کار مهم خداوند نداشتند. این موضوع یکی از تأسف بارترین مشکلات کلیسا است؛ آنان وقت، انرژی و توجه خود را از مهمترین موضوع به چیزهای دیگر معطوف کرده بودند. تیموتائوس هیچ علاقه ای نداشت که به طرفداری از گروهی برخیزد یا از انگیزه های تفرقه آمیز حمایت کند بلکه تنها به وضعیت روحانی قوم خدا می اندیشید و این نگرانی و توجه برای او امری طبیعی بشمار می رفت. این طرز تفکر چگونه در او به وجود آمد و قوت گرفت؟ پاسخ این سؤال در ویژگی دوم این مرد جوان شایسته یافت می شود.

او از تعلیم و تربیت خادم برخوردار بود (۲: ۲۲).

پولس از همان روز اولی که تیموتائوس ایمان آورد، او را در گروه خود نپذیرفت. پولس عاقل تر از آن بود که مرتکب چنین اشتباهی شود. او تیموتائوس را وانهاد تا به عنوان عضوی از مشارکت کلیساهای دربه و لستره فعالیت و رشد کند. این فرصت برای نوایمان جوان مهیا شد که در چنین مشارکتی در امور روحانی رشد کند و یاد بگیرد که چگونه خداوند را خدمت نماید. وقتی پولس چند سال بعد به آن منطقه بازگشت، بسیار خوشحال شد وقتی دید «که برادران در لستره و ایقونیه بر او

شهادت می دادند» (اعمال ۱۶: ۲). وی سال ها بعد درباره اهمیت رشد روحانی نوایمانان قبل از سپردن مسئولیتهای مهم به آنان مطالبی خطاب به تیموتائوس نوشت (اول تیموتائوس ۳: ۶-۷).

یک نوازنده مشهور باشگاههای شبانه به دیدن یکی از شبانان کلیسا رفت و به او اطلاع داد که ایمان آورده و نجات یافته است و به همین خاطر می خواهد از این به بعد در خدمت خداوند باشد. از شبان پرسید: «حالا چکار باید بکنم؟»

شبان در جواب گفت: «خوب، پیشنهاد می کنم به کلیسای مناسبی بروید تا در آنجا مراحل رشد روحانی را شروع کنید. آیا همسرتان مسیحی است؟»

مرد موسیقیدان جواب داد: «خیر مسیحی نیست ولی امیدوارم او را به ایمان هدایت کنم. اما چه اجباری هست که تا آن روز صبر کنم؟ منظورم این است که دوست دارم همین الآن کاری برای خدا انجام دهم.» کیشیش توضیح داد: «البته برای شهادت دادن به خداوند نیازی نیست که صبر کنی. در کلیسا مشغول شو و استعدادهای خود را برای مسیح بکار گیر.»

موسیقیدان مشهور با حالت اعتراض گفت: «مثل اینکه شما نمی دانید من چه کسی هستم! من نوازنده بزرگی هستم و همه مرا می شناسند. من می خواهم تشکیلات جدیدی برای خودم درست کنم، آهنگهای جدیدی بسازم و برای جمعیت های زیادی برنامه اجرا کنم!» کیشیش با لحنی هشدار آمیز به او گفت: «اگر بخواهی این طور بلند پروازی کنی هم به خودت و هم به شهادتی که داری لطمه می زنی. بهترین جا برای شروع هدایت مردم به ایمان خانواده است. خدا وقتی شما را آماده ببیند درهای جدید و جاهای بزرگی برای خدمت به رویت

می گشاید. به علاوه از مطالعه کتاب مقدس غفلت مکن و فرصتی برای رشد خودت مهیا ساز.»

آن مرد به توصیه های کشیش توجهی نکرد بلکه در عوض تشکیلات بزرگی به راه انداخت و نقشه خود را دنبال کرد. موفقیتش بیشتر از یک سال طول نکشید. چون قدرت کافی برای انجام وظیفه سنگینی که به عهده گرفته بود نداشت، نه تنها شهادت خود را ضایع کرد، بلکه به خاطر مسافرت های مداومی که می کرد با همسر و بقیه خانواده اش حالت بیگانگی به وجود آمد. گروهی که تشکیل داده بود پس از مدتی کاملاً به حاشیه رانده شد و از صحنه خدمت به کلی محو گردید و از اوج شهرت و اعتبار به حضيض ذلت و گمنامی افتاد!

شبان مذکور در مورد وی می گفت: «گسترش شاخه هایش سریع تر از عمق ریشه هایش بود. وقتی چنین اتفاقی می افتد هر که باشد بالاخره سرنگون می شود.»

پولس در مورد تیموتائوس مرتکب این اشتباه نشد. او به تیموتائوس فرصت داد تا ریشه بگیرد و آن وقت او را برگزید تا در سفرهای بشارتی همراه او باشد. او کلام را به تیموتائوس تعلیم می داد و به او فرصت می داد تا ناظر اعمال و خدمات استادش باشد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۰-۱۷). عیسی مسیح نیز به همین طریق شاگردانش را تربیت می کرد. او تعالیم خصوصی به شاگردان را با تجربه عملی در هم می آمیخت و به این ترتیب در تعلیم خود تعادل به وجود می آورد. تجربه بدون تعلیم احتمال دارد به دلسردی بینجامد و تعلیم بدون تجربه نیز ممکن است به مرگ روحانی منتهی شود. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

او از پاداش خادم برخوردار بود (۲: ۲۳)

تیموتائوس مفهوم «قربانی و خدمت» (۲: ۱۷) را می دانست، اما خدا به خاطر امانت و وفاداریش او را پاداش داد. قبل از هر چیز تیموتائوس از کمک به دیگران شادمان بود. یقین می دانیم که در کنار سختی ها و مشکلات، پیروزی ها و برکتها نیز بود. چون تیموتائوس «غلام نیک متدین» و در چیزهای کوچک امین بود، خدا او را به «چیزهای بسیار» پاداش داد و از شادی دل فروتن و فکر مطیع برخوردار ساخت (متی ۲۵: ۲۱). تیموتائوس از اینکه با رسول برجسته ای چون پولس خدمت می کرد و در بعضی از سخت ترین مأموریتها او همکاری می کرد شاد بود (اول قرنتیان ۴: ۱۷ به بعد؛ نام تیموتائوس حداقل ۲۴ بار در نامه های پولس ذکر شده است).

ولی شاید بزرگترین پاداشی که خدا به تیموتائوس داد این بود که پولس وی را برای جانشینی خود وقتی که به اورشلیم دعوت شد انتخاب کرد (رجوع کنید دوم تیموتائوس ۴: ۱-۱۱). پولس خودش می خواست به فیلیپه برود، ولی مجبور شد تیموتائوس را به جای خود بفرستد. ولی چه افتخار بزرگی نصیب او شد! تیموتائوس نه تنها پسر و خادم پولس بود، بلکه جانشین او نیز شد! نام او امروزه نزد مسیحیان با احترام زیادی ادا می شود، چیزی که تیموتائوس جوان، وقتی مشغول خدمت به مسیح بود، حتی خوابش را هم نمی دید.

دل فروتن و فکر مطیع، حاصل موعظه ای یک ساعته یا سمیناری هفتگی یا حتی خدمتی یک ساله نیست. فکر مطیع در ما نیز مانند تیموتائوس زمانی رشد می کند که خود را به خداوند بسپاریم و در پی خدمت به دیگران باشیم.

۲- آپفروُدئس (۲: ۲۵-۳۰)

پولس «عبرانی ای از عبرانیان»؛ تیموتائوس دو رگه ای یهودی - غیر یهودی (اعمال ۱: ۱۶) و تا آنجا که می دانیم آپفروُدئس تماماً غیر یهودی بود. او عضو کلیسای فیلیپه بود که سلامتی و زندگی خود را به خطر انداخت تا هدایای بشارتی مسیحیان آنجا را برای پولس رسول در روم ببرد (۴: ۱۸). معنی نام او «دلربا» است و به راستی چه مسیحی دلربائی بود!

او مسیحی متعادلی بود (۲: ۲۵).

پولس در توصیف این مرد نتوانسته به اندازه کافی صحبت کند: «مرا برادر و همکار و هم جنگ می باشد.» این سه توصیف مترادف همان تعریفی است که پولس در اولین باب همین نامه در مورد انجیل نوشته است:

«برادر» «مشارکت برای انجیل» (۱: ۵)

«همکار» «ترقی انجیل» (۱: ۱۲)

«هم جنگ» «ایمان انجیل» (۱: ۲۷)

در حقیقت آپفروُدئس مسیحی متعادلی بود!

تعادل نقش بسیار مهمی در زندگی مسیحی دارد. بعضی ها چنان بر «مشارکت» تأکید می کنند که از «ترقی انجیل» غافل می شوند. بعضی دیگر آن قدر درگیر تعریف «ایمان انجیل» می گردند که از ایجاد مشارکت با دیگر ایمان داران غافل می مانند. آپفروُدئس گرفتار هیچ کدام از این دامها نشد. او شبیه «نحمیا» بود که دیوارهای اورشلیم را با شمشیری در یک دست و ماله ای در دست دیگر بازسازی نمود (نحمیا ۴: ۱۷). هیچ کس نمی تواند با شمشیر بنا کند یا با ماله بجنگد! برای تکمیل کار خداوند هر دو لازم است.

دکتر اچ. ای آبرونساید بارها در مورد گروهی از مسیحیان صحبت کرد که تنها در فکر «مشارکت» بودند و کوچکترین توجهی به نجات گم شدگان یا دفاع از ایمان در مقابل دشمنانش نداشتند. آنان هم در فکر و هم در عمل تنها به خودشان و مشارکت شان اهمیت می دادند. این گروه تجسم دقیق کسانی است که مسیحیان متعادلی نیستند.

او مسیحی زحمت کشی بود (۲: ۲۶-۲۷، ۳۰).

آپفروُدئس نیز مانند تیموتائوس در فکر دیگران و البته قبل از همه نگران و در فکر پولس بود. وقتی در فیلیپه شنید که پولس در روم زندانی شده داوطلبانه رنج مسافرتی طولانی و خطرناک به روم را بر خود هموار کرد تا در کنار پولس باشد و او را یاری دهد. او هدایای محبت آمیز کلیسا را با خود برد و با جان و دل از آنها محافظت کرد.

امروزه کلیساهای ما نیاز به مردان و زنانی دارند که برای بشارت و به خاطر کسانی که به جهت خدمت مسیحی دچار سختی و مشکل هستند زحمت بکشند. یکی از مبشرین معروف گفته است: «مشکل کلیساهای ما این است که تماشاگران بسیاری داریم ولی مشارکت کنندگان و همراهان کافی نداریم.» آپفروُدئس به این قانع نبود که تنها در جمع آوری هدایای کلیسا مشارکت کند بلکه برای بردن هدایا از جان خود مایه گذاشت.

به علاوه او به خاطر کلیسای شهر خود نیز زحمت می کشید. بعد از ورود به روم به شدت مریض شد و تقریباً به حالت مرگ افتاد. این مسئله موجب شد که بازگشت او به فیلیپه به تأخیر بیفتد و اعضای کلیسا کم کم نگران او شدند. آپفروُدئس تنها برای خودش زحمت نمی کشید، بلکه به

خاطر مردم فیلیپه نیز زحمت می کشید، زیرا آنها هم نگران او بودند. این مرد نه در فیلیپیان ۲:۲۱ بلکه در فیلیپیان ۱:۲۱ زندگی می کرد، او نیز مانند تیموتائوس ذاتاً نگران و در فکر دیگران بود. عبارت «غمگین شد» در ۲:۲۶، همان توصیفی است که در مورد عیسی مسیح در باغ جتسیمانی گفته شده (متی ۲۶:۳۷). آپفروُدئس مانند مسیح معنی قربانی و خدمت را می دانست (۲:۳۰) که دو نشانه دل فروتن و فکر مطیع هستند.

او مسیحی مبارکی بود (۲:۲۸-۳۰).

چه مصبت بار است آن زندگی که در طول آن نتوان باعث برکت دیگران شد! آپفروُدئس برای پولس برکت بود. او در تجربه های زندان کنار پولس ماند و حتی اجازه نداد که بیماریش، خدمت او را به تعویق بیندازد. چه اوقات پرباری آن دو با هم داشتند! به علاوه او برای کلیسای شهرش نیز برکت بود. پولس به کلیسا سفارش نمود که او را به خاطر فداکاری و خدماتش محترم بدارند (مسیح جلال می یابد ولی هیچ اشکالی ندارد که در این بین خادمان نیز افتخار یابند، رجوع کنید اول تسالونیکیان ۵:۱۲-۱۳). بین دو آیه ۲:۷ («در شباهت مردمان شد») و ۲:۲۹ («ایشان را محترم بدارید») هیچ تناقضی وجود ندارد. مسیح در افتادگی و خواری پر از فیض خویش «خود را خالی کرد» و خدا او را سرافراز نمود. آپفروُدئس بدون چشم داشت هیچ پاداشی خود را قربانی کرد و پولس کلیسا را تشویق نمود که او را برای جلال خدا محترم بشمارند.

او برای پولس و کلیسای خودش برکت بود و امروز هم برای ما برکت است! او به ما ثابت می کند که زندگی مملو از شادمانی یعنی قربانی و خدمت، و اینکه مهمترین عامل زندگی مسیحی، فکر فروتن و مطیع

است. او و تیموتائوس به اتفاق هم ما را تشویق می کنند که خود را مطیع خداوند و در روح القدس یکدیگر سازیم. مسیح الگوئی است که از آن پیروی می کنیم، پولس قدرت را به ما نشان می دهد (۲:۱۲-۱۸)، و تیموتائوس و آپفروُدئس ثابت می کنند که این فکر واقعاً کارائی دارد. شما چه؟ آیا اجازه می دهید که روح القدس «فکر مسیح» را در شما بیافریند؟

آسمانی بر روی زمین است: «وطن ما در آسمان است» (آیه ۲۰ الف) و از منظر آسمان به زمین می‌نگریم. این است فکر روحانی.

پیچیده شدن در لفافه مادیات امر چندان دشواری نیست، نه تنها امور ملموس و مرئی، بلکه امور غیر ملموسی نظیر شهرت، اعتبار و موفقیت می‌توانند ما را در چنگال خود خفه کنند. پولس در مورد چیزهایی که «اورا سود می‌بود» (۷:۳) یا «آنچه در عقب است» و «آنچه در پیش است»، صحبت می‌کند (۱۳:۳). در مورد پولس، بعضی از این «چیزها» نظیر موفقیت مذهبی (غلاطیان ۱:۱۴)، حس ارضای نفس یا امور اخلاقی ناملموس و نامرئی بودند. امروزه نیز این امکان وجود دارد که به دام چیزهای دیدنی و نادیدنی گرفتار شویم و در نتیجه شادی خود را از دست بدهیم.

اما حتی چیزهای مرئی و ملموس به خودی خود گناه‌آلود نیستند. تمام چیزها آفریده خداست و کتاب مقدس به صراحت می‌گوید که همه چیز نیکوست (پیدایش ۱:۳۱). خدا می‌داند که ما برای زیستن به بعضی چیزها نیاز داریم (متی ۶:۳۱-۳۴). در واقع «خدای زنده همه چیز را دولت‌مندان برای تمتع به ما عطا می‌کند» (اول تیموتائوس ۶:۱۷). ولی عیسی به ما هشدار می‌دهد که زندگی انسان تنها در فراوانی و ازدیاد اموال و دارائی‌ها خلاصه نمی‌شود (لوقا ۱۲:۱۵). کمیت تضمین‌کننده کیفیت نیست. بسیاری از انسانها با داشتن چیزهایی که می‌توان با پول خرید، چیزهایی را از دست می‌دهند که با پول نمی‌توان خرید.

مفهوم کلیدی فیلیپیان ۱:۳-۱۱ «حسابگری» است (آیات ۸، ۷، ۱۳). در زبان یونانی از دو کلمه مختلف برای این منظور استفاده شده ولی ایده اصلی هر دو یکی است. این دو کلمه را می‌توان «ارزیابی» و «سنجش» ترجمه نمود. سقراط گفته است: «زندگی ناآزموده ارزش زیستن ندارد.» با این وجود هنوز افراد کمی هستند که بنشینند و به سبک و

۸

یاد بگیرید چگونه حسابگر باشید

فیلیپیان ۱:۳-۱۱

شرایط محیط، انسانها و نیز مادیات می‌توانند شادی ما را بدزدند و این همان «دزدی» است که پولس در باب سوم به آن می‌پردازد. قبل از بررسی مفصل و جزء به جزء این باب بهتر است ببینیم پیام کلی آن چیست. بنابراین شاید طرح زیر به این منظور مفید باشد.

آیات ۱-۱۱	آیات ۱۲-۱۶	آیات ۱۷-۲۱
گذشته پولس	حال پولس	آینده پولس
حسابگر	مبارز	بیگانه
«حسابگر هستم»	«تلاش می‌کنم»	«نگاه می‌کنم»
ارزش‌های جدید	نیروی جدید	رؤیای جدید

چیزی که پولس توصیف می‌کند «فکر روحانی» است. او در آیات ۱۸ و ۱۹ از مدعیان ایمان مسیحی سخن می‌گوید که «چیزهای دنیوی را اندیشه می‌کنند»، اما در آیه ۲۰ ایمان دارانی را توصیف می‌کند که فکر روحانی دارند و «به امور آسمانی می‌اندیشند». حتماً به خاطر دارید که شهر فیلیپیه در واقع مستعمره امپراتوری روم بود: «روم کوچکی دور از روم بزرگ.» به همین ترتیب می‌توان گفت که قوم خدا مهاجرنشینی

سنگین کردن ارزشهایی بیندیشند که تصمیمات و جهت گیری های آنان را کنترل می کند. امروزه بسیاری از مردم اسیر «مادیات» و در نتیجه از شادی واقعی مسیحی محروم هستند.

پولس قبل از اینکه با مسیح آشنا شود، به خاطر «چیزهایی» زندگی می کرد که فی النفسه قابل ستایش بودند: زندگی پرهیزکارانه، اطاعت از شریعت و دفاع از دین پدرانش، ولی هیچ کدام از اینها او را راضی نمی کرد یا او را مقبول خدا نمی ساخت.

پولس هم مانند بسیاری از مردمان «مذهبی» امروز، به آن اندازه اخلاق گرا بود که دچار مشکل نشود، ولی نه به آن اندازه عادل که موجب برخورداری از ملکوت آسمانی گردد! نه چیزهای بد بلکه چیزهای نیکو بین پولس و عیسی فاصله انداخته بود! او می بایست «مذهب» را از دست بدهد تا «نجات» را به دست آورد.

یک روز سولس طرسوسی، ربی یهودی، با عیسی مسیح، پسر خدا ملاقات کرد و آن روز ارزش های سولس تغییر کردند (رجوع کنید اعمال ۹: ۱-۳۱). وقتی سولس نامه اعمال خود را گشود تا سرمایه اش را محاسبه کند به این نتیجه رسید که جدا از عیسی مسیح، هر چه که به خاطرش می زیست مردود است. او در این بخش از نامه به فیلیپیان توضیح می دهد که فقط دو نوع عدالت (یا ثروت روحانی) وجود دارد: عدالت اعمال و عدالت ایمان و تنها عدالت ایمان مقبول خدا می گردد.

۱- عدالت اعمال (۳: ۱-۶)

تشویق (۳: ۱-۳)

کلمه «خلاصه» در ابتدای باب ۳ به این معنی نیست که به پایان نامه نزدیک شده ایم، زیرا پولس هنوز چیزهای زیادی برای گفتن دارد. این

کلمه در اینجا یعنی «به علاوه» و معرف بخش جدید است. همین کلمه «خلاصه» در ۴: ۸، بدین معنی است که پولس می خواهد نامه را به پایان ببرد و نتیجه گیری کند. پولس پیش از این به مسیحیان فیلیپیه هشدار داده بود، ولی حال دوباره به آنها هشدار می دهد: «از سگ ها با حذر باشید. از عاملان شریر احتراز نمایید. از مقطوعان بپرهیزید!» این سه هشدار به چه کسانی اشاره دارند؟ پاسخ این سؤال، ما را به تاریخ اولیه کلیسا ارجاع می دهد.

از همان ابتدا انجیل «اول برای یهود» آمد (رجوع کنید اعمال ۳: ۲۶؛ رومیان ۱: ۱۶)، به نحوی که هفت باب اول کتاب اعمال تنها به یهودیان ایمان دار یا غیریهودیان نوایمانی که به یهودیت گرویده اند می پردازد (اعمال ۲: ۱۰). در اعمال ۸: ۵-۲۵، پیام به سامریان رسید، ولی این نیز موجب تحول چندانی نشد چرا که سامریان هم تا حدودی یهودی بشمار می رفتند. اما وقتی پطرس در باب ۱۰ اعمال به سوی امت ها (غیر یهودیان) رفت، غوغای عظیمی برپا شد. مسیحیان یهودی تبار او را چون متهمی در میان گرفتند و در خصوص فعالیت هایش مورد بازخواست قرار دادند (اعمال ۱۱). بالاخره در اعمال ۱۰ امت ها بدون اینکه اول یهودی شوند، مسیحی شدند و این موضوعی کاملاً جدید برای کلیسا بود. پطرس توضیح داد که خدا او را هدایت کرد تا به امت ها بشارت دهد و موعظه نماید و بدین ترتیب موضوع ظاهراً خاتمه یافت.

ولی این آرامش چندان به درازا نکشید. پولس از روح القدس الهام یافت و فرستاده شد تا به طور خاص رسول امت ها شود (اعمال ۱۳: ۱-۳؛ ۲۲: ۲۱). پطرس در باب ۱۰ اعمال دروازه ایمان را به سوی امت ها گشود و پولس هم در اولین سفر بشارتی اش راه او را دنبال نمود (رجوع کنید اعمال ۱۴: ۲۶-۲۸). طولی نکشید که ایمان داران متعصب

یهودی به مخالفت با پولس برخاستند و به انطاکیه آمده تعلیم می دادند که امت‌ها باید اول مطیع شریعت یهود شوند تا نجات یابند (اعمال ۱۵: ۱). این اختلاف عقیده منجر به شورای اورشلیم گردید که شرح آن در باب ۱۵ اعمال رسولان آمده است. تصمیمات این شورا منجر به تأیید رسالت پولس و پیروزی انجیل فیض خدا گردید. دیگر امتها مجبور نبودند برای مسیحی شدن، ابتدا یهودی شوند!

با این وجود مخالفان پولس متقاعد نشدند. آنان که در مخالفت خود با پولس در انطاکیه و اورشلیم ناکام شده بودند، گام به گام به تعقیب پولس پرداختند و کوشیدند نوایمانان و کلیسایانش را برابیند. متخصصین کتاب مقدس این گروه از معلمان کذب را که می کوشند شریعت و فیض را در هم بیامیزند اصطلاحاً «یهودی سازان» می نامند. رساله به غلاطیان قبل از هر چیز به منظور مقابله با این معلمان دروغین نوشته شد. پولس در آیات ۱ و ۲ به همین گروه «یهودی سازان» اشاره می کند و برای توصیف آنها از سه واژه استفاده می کند.

(۱) «سگ‌ها»: راستگرایان یهودی، غیر یهودیان را «سگ» می نامیدند ولی پولس در اینجا خود آنها را «سگ» می خواند! منظور پولس البته فحاشی نیست بلکه این معلمان دروغین را با لاشخوران کثیفی مقایسه می کند که در نظر مردمان اصیل بسیار نفرت انگیز هستند. این یهودیان متعصب چون سگان لاشخور پاشنه پولس را گاز می گرفتند و همه جا او را تعقیب نموده تعالیم دروغین خود را «پارس می کردند». آنان مشکل ساز و حامل عفونت مسری خطرناکی بودند.

(۲) «عاملان شریر»: این افراد تعلیم می دادند که گناهکاران از طریق ایمان به اضافه اعمال مخصوصاً اعمال شریعت نجات می یابند. ولی پولس می گوید که «اعمال نیکوی» آنان در واقع اعمال شریرانه است،

زیرا نه از روح بلکه از جسم (طبیعت کهنه) سرچشمه گرفته و موجب جلال فاعلان آن اعمال می شود، نه جلال عیسی مسیح. افسسیان ۲: ۸-۱۰ و تیطس ۳: ۳-۷ به خوبی ثابت می کنند که هیچ کس به وسیله اعمال نیکو حتی اعمال دینی نجات نمی یابد. اعمال نیکوی شخص مسیحی نتیجه ایمان اوست و نه پایه نجات وی.

(۳) «مقطوعان»: در اینجا پولس از واژه «ختنه» ایهام جالبی بکار برده است. کلمه «مقطوع» را می توان «بریده یا جدا شده» نیز ترجمه کرد. «یهودی سازان» تعلیم می دادند که ختنه لازمه نجات است (اعمال ۱۵: ۱؛ غلاطیان ۶: ۱۲-۱۸)، ولی پولس می گوید ختنه در نفس خود صرفاً نوعی بریدن جسمانی است! مسیحی واقعی، در عیسی مسیح به ختنه روحانی دست یافته (کولسیان ۲: ۱۱) و هیچ نیازی به عمل جراحی جسمانی ندارد. ختنه، تعمید، عشای ربانی، عشریه یا دیگر اعمال مذهبی نمی توانند انسان را از گناهانش نجات دهند بلکه تنها ایمان به عیسی مسیح قادر به چنین کاری است.

پولس رسول بر خلاف مسیحیان دروغین به توصیف مسیحیان واقعی و «ختنه حقیقی» می پردازد (برای مقایسه رجوع کنید رومیان ۲: ۲۵-۲۹): (۱) **مسیحی واقعی، خدا را در روح پرستش می کند:** هیچگاه به اعمال نیکوی خود که صرفاً از جسم هستند تکیه نمی کند (رجوع کنید یوحنا ۴: ۱۹-۲۴).

(۲) **مسیحی واقعی، به عیسی مسیح فخر می کند:** کسانی که بر مذهب تکیه می کنند معمولاً به کارهایی که انجام می دهند می بالند. مسیحی واقعی چیزی از خود ندارد که به آن فخر کند (افسیان ۲: ۸-۱۰)، بلکه فخر او تنها در مسیح است! عیسی مسیح در انجیل لوقا ۱۸: ۹-۱۴ با مثل فریسی و باجگیر این دو دیدگاه متضاد را تشریح کرده است.

(۳) **مسیحی واقعی، هیچ اعتمادی بر جسم ندارد:** فلسفه عمومی مذاهب امروز دنیا این است که «خداوند به کسانی که خود را کمک کنند کمک می‌کند» یا به عبارت دیگر «از تو حرکت، از خدا برکت». این ایده در زمان پولس نیز متداول بود و به همان اندازه که در روزگار پولس اشتباه بود امروزه هم اشتباه است (منظور پولس از «جسم» یعنی «طبیعت کهنه» که آن را هنگام تولد می‌یابیم). کتاب مقدس نگاه مثبتی به «جسم» ندارد ولی با این وجود امروزه مردمان بسیاری برای خوشنودی خدا تنها به کارهایی که انجام می‌دهند متکی هستند. جسم، تنها راه خدا بر زمین را خراب می‌کند (پیدایش ۶: ۱۲). در خصوص زندگی روحانی، جسم هیچ منفعتی دربر ندارد (یوحنا ۶: ۶۳) و در آن هیچ نیکی نیست (رومیان ۷: ۱۸). پس تعجبی ندارد اگر بگوئیم که نباید بر جسم اعتماد کرد!

خانمی با شبان کلیسایش در مورد همین موضوع ایمان و اعمال بحث می‌کرد و می‌گفت: «فکر می‌کنم رسیدن به آسمان مثل قایق‌رانی است، یک پارو ایمان است و دیگری اعمال. اگر از هر دو پارو استفاده کنید به آنجا می‌رسید و اگر فقط از یکی استفاده کنید، همین طور دور خود می‌چرخید.»

شبان در جواب گفت: «در مثال شما تنها یک اشتباه وجود دارد و آن اینکه هیچ کس به وسیله قایق پاروئی به آسمان نمی‌رود!»
تنها یک عمل نیکو هست که گناهکاران را به آسمان می‌رساند و آن کار تمام و کمال مسیح بر روی صلیب است (یوحنا ۱۷: ۱-۴؛ ۱۹: ۳۰؛ عبرانیان ۱۰: ۱۱-۱۴).

نمونه (۳: ۴-۶)

پولس در برج عاج ننشسته بود و از آنجا با مردم صحبت نمی‌کرد. او خود شخصاً بیهودگی و بی‌ثمر بودن تلاش برای کسب نجات از طریق اعمال نیکو را می‌دانست. او در جوانی نزد غملائیل، عالم بزرگ یهودی، تعلیم دیده بود (اعمال ۲۲: ۳) و مقام و مسئولیت وی به عنوان رهبری یهودی از جایگاه ممتازی برخوردار بود (غلاطیان ۱: ۱۳-۱۴)، ولی با تمام این اوصاف، پولس همه آنها را کنار گذاشت تا عضو منفور «فرقه مسیحیت» و مبشر و واعظ انجیل شود! در واقع یهودی‌گرایان برای احتراز از جفا به سازش تن درمی‌دادند (غلاطیان ۶: ۱۲-۱۳) در حالی که پولس نسبت به پیام فیض مسیح وفادار و صادق بود و در نتیجه متحمل جفا می‌شد.

پولس در این زندگی نامه فشرده‌ای که از خود ارائه می‌دهد، زندگیش را ارزیابی می‌کند. او همانند حساب‌رسان می‌خواهد به حساب‌هایش رسیدگی کند تا ببیند چقدر ثروت دارد و متوجه می‌شود که ورشکسته است!
(۱) **رابطه پولس با ملت یهود.** او در خانواده‌ای کاملاً عبرانی متولد شد و همان روزی که ختنه شد جزو فرزندان عهد گردید. نه نوایمان بود و نه از نوادگان اسماعیل یا عیسو. یهودی‌گرایان می‌دانستند که منظور پولس از اشاره به سبط بنیامین چیست، چرا که بنیامین و یوسف پسران مورد علاقه یعقوب و از راحیل همسر محبوب یعقوب بودند. اولین پادشاه اسرائیل از بنیامین بود و این سبط کوچک در جریان شورش ابسالوم به داود وفادار ماند. میراث انسانی پولس البته مایه افتخار بود! و طبق معیارهای انسانی می‌توانست به خودش مباهات نماید.

(۲) **رابطه پولس با شریعت.** «از جهت شریعت، فریسی ... از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب» (آیات ۵-۶). در نظر یهودیان زمان پولس،

فریسی کسی بود که به حد اعلاّی تجربه و اجتهاد دینی رسیده باشد و بزرگترین ایده آلی که هر یهودی می توانست رؤیای رسیدن به آن را در سر پیروراند. چنان چه قرار بود کسی به بهشت برود، همانا فریسیان بودند! فریسیان از اصالت مذهبی و راست دینی دفاع می کردند (رجوع کنید اعمال ۲۳: ۶-۹) و سعی می کردند وظایف مذهبی را به تمامی و با وفاداری انجام دهند (لوقا ۱۸: ۱۰-۱۴). در حالی که ما امروز عادت کرده ایم کلمه فریسی را مترادف «ریاکار» بدانیم، در زمان پولس هرگز چنین مفهومی نداشته است. پولس طبق معیارهای عدالت شریعتی، بی عیب بود. او شریعت و سنن یهود را به طور تمام و کمال نگاه می داشت.

(۳) رابطه پولس با دشمنان اسرائیل. پذیرفتن حقیقت کافی نیست، باید در مقابل دروغ نیز ایستاد. پولس با جفا بر پیروان «آن مدعی» یعنی عیسی از ایمان اصیل خود دفاع می کرد (متی ۲۷: ۶۲-۶۶). او در جریان سنگسار استیفان شرکت داشت (اعمال ۷: ۵۴-۶۰) و بعد از آن رهبری حمله به کلیساها را به عهد گرفت (اعمال ۸: ۱-۳). حتی سالها بعد از آن وقایع، نقش خود را در جفا به کلیسا پذیرفت (اعمال ۲۲: ۱-۵؛ ۲۶: ۱-۱۱؛ همچنین رجوع کنید اول تیموتائوس ۱: ۱۲-۱۶). تمام یهودیان می توانستند به میراث نژادی خود ببالند (هر چند یقیناً اعتباری در آن نمی یافتند). بعضی از یهودیان می توانستند به وفاداری خود نسبت به آئین یهود افتخار کند، ولی پولس نه تنها به این موضوعات بلکه به جفای کلیسا نیز افتخار نمی کرد.

در اینجا ممکن است این سؤال برای ما پیش بیاید که «چگونه شخص صادق و صمیمی چون پولس طرسوسی می توانسته مرتکب چنان اشتباهاتی بشود؟» پاسخ این است: او از شاقولی غلط استفاده می کرد! درست مانند جوان ثروتمند (مرقس ۱۰: ۱۷-۲۲) و فریسی مذکور در

مثل مسیح (لوقا ۱۸: ۱۰-۱۴)، سولس طوسوسی به جای دورن به بیرون نگاه می کرد. او خود را با معیارهایی می سنجید که ساخته و پرداخته انسان بود نه خدا. مادام که اطاعت ظاهری از شریعت ملاک باشد، پولس مرد موفقی بود، ولی او توجهی به گناهان درونی خود نداشت. عیسی مسیح در موعظه روی کوه روشن نمود همان طور که اعمال گناه آلود وجود دارد دیدگاهها و آرزوهای گناه آلود نیز هست (متی ۵: ۲۱-۴۸). وقتی سولس طرسوسی به خود و به دیگران نگاه می کرد، البته خود را عادل می دید. ولی یک روز خود را در مقایسه با عیسی مسیح نگرست! آن وقت بود که ارزیابیها و ارزشهای خود را تغییر داد و «عدالت اعمال» را به خاطر عدالت عیسی مسیح ترک کرد.

۲- عدالت ایمان ۳: ۷-۱۱

وقتی پولس در جاده دمشق با عیسی مسیح ملاقات کرد (اعمال ۹) به او ایمان آورد و فرزند خدا شد. این معجزه ای آنی از فیض خدا بود، معجزه ای که هنوز هم هر وقت گناهکاران به نیاز خود اعتراف کنند و با ایمان به سوی نجات دهنده بازگردند، انجام می پذیرد. وقتی پولس با مسیح روبرو شد فهمید که اعمال نیکویش چقدر بیهوده و ادعای عدالتش چقدر گناه آلود بوده است. معامله فوق العاده ای صورت گرفت. پولس چیزهایی از دست داد ولی آنچه بدست آورد بسیار بیشتر از آنچه بود که از دست داد.

زیانهای پولس

او هر آنچه را شخصاً و جدا از خدا کسب کرده بود، از دست داد. یقیناً او به عنوان استاد (اعمال ۲۶: ۲۴) و رهبری مذهبی، شهرت زیادی داشت و به میراث یهودی و موفقیتهای مذهبی اش افتخار می کرد. همه

اینها برایش ارزشمند بودند و می توانست از آنها بهره مند شود. او قطعاً دوستان زیادی داشت که غیرت او را می ستودند. ولی او این «گنج ها» را با آنچه مسیح به او پیشنهاد کرد سنجید و نتیجه گرفت هر آنچه داشته و برایش عزیز بوده حقیقتاً در مقایسه با آنچه در مسیح داشت، هیچ و «مردود» هستند. «گنج هایش» برای او عزت و جلال شخصی می آوردند و موجب جلال خدا نمی شدند. آنها تنها برای او «نفع» بودند و به همین خاطر خودخواهانه محسوب می شدند.

این بدان معنی نیست که پولس میراث غنی خود را به عنوان یک یهودی اصیل انکار کرده باشد. وقتی رسالات او را می خوانید و خدمت او را در کتاب اعمال پی می گیرید متوجه می شوید که هم برای نژاد یهودی اش و هم شهروندی رومی اش ارزش قائل بود. مسیحی شدن چیزی از یهودی بودن او کم نکرد، بلکه در حقیقت او را یهودی کامل، فرزند حقیقی ابراهیم هم از لحاظ روحانی و هم جسمانی نمود (غلاطیان ۳: ۶-۹). علاوه بر این معیارهای روحانی خود را تنزل نداد، چرا که سطحی بودن مذهب فریسیان را درک کرده بود. او به معیار برتری برای زندگی یعنی مطابقت با عیسی مسیح دست یافته بود (رومیان ۱۲: ۱-۲). وقتی شخصی مسیحی می شود، خدا نه تنها بدی های او را از او می گیرد، بلکه خوبی هایش را نیز می گیرد و او را بهتر می سازد.

سودهای پولس

در اینجا هم سخن جیم الیوت را به یاد می آوریم که گفته بود: «احمق نیست کسی که چیزی را می دهد که قادر به حفظ آن نیست تا چیزی بگیرد که نمی تواند از دست بدهد.» این تجربه در زندگی پولس اتفاق افتاد: او مذهب و شهرت خود را از دست داد، ولی بسیار بیشتر از آنچه

از دست داد، به دست آورد.

(۱) **شناخت مسیح (آیه ۸).** این عبارت مفهومی فراتر از آگاهی در مورد مسیح دارد، زیرا پولس قبل از اینکه ایمان بیاورد از چنین اطلاعات تاریخی برخوردار بود. «شناختن مسیح» یعنی داشتن رابطه شخصی با او از طریق ایمان و این همان تجربه ای است که عیسی در انجیل یوحنا ۳: ۱۷ به آن اشاره می کند. من و شما از افراد زیادی شناخت داریم، حتی از کسانی که قرن ها قبل می زیسته اند ولی شخصاً افراد بسیار کمی را می شناسیم. «مسیحیت یعنی مسیح» و نجات یعنی شناختن مسیح در رابطه ای شخصی و صمیمی.

(۲) **عدالت مسیح (آیه ۹).** یکی از بزرگترین اهداف زندگی سابق پولس به عنوان فریسی، عدالت بود، ولی این عدالت، خود عادل پنداری یعنی عدالت اعمال بود، عدالتی که هرگز نمی توان به آن دست یافت. اما پولس وقتی به مسیح ایمان آورد، عدالت شخصی خود را با عدالت او عوض کرد. واژه فنی که برای این «معامله» بکار می رود «محسوب کردن» (رجوع کنید رومیان ۴: ۱-۸) به معنی «به حساب کسی گذاشتن» است. پولس نگاهی به سوابق خود انداخت و متوجه شد که از نظر روحانی ورشکسته بوده است اما چون به سوابق مسیح نگاه کرد دید او کامل است. وقتی پولس به مسیح ایمان آورد فهمید که خدا نه تنها عدالت مسیح را به حساب او منظور می کند بلکه گناهان او به حساب مسیح بر صلیب گذاشته شده است (دوم قرتیان ۵: ۲۱). خدا به پولس وعده داد که دیگر هیچ وقت گناهان او را به ضد او نخواهد نوشت. خدا چه تجربه خارق العاده ای از فیض خود به پولس و دیگر ایمان داران داده است!

متن رومیان ۹: ۳۰-۱۰: ۱۳ توازی خاصی با این بخش از نامه به فیلیپیان دارد و بجاست که آن را به دقت مطالعه کنید. آنچه پولس در

مورد ملت یهود می گوید، در زندگی خودش قبل از اینکه نجات یابد، مصداق داشت و در مورد بسیاری از مردمان مذهبی امروز هم مصداق دارد. این گونه افراد حاضر نیستند که عدالت خود را ترک کنند تا عطیه رایگان عدالت مسیح را بیابند. بسیاری از انسانهای مذهبی حتی نمی پذیرند که به عدالت نیاز دارند. آنان مانند سولس طرسوسی خود را با خوبستن یا با معیارهای ده فرمان می سنجند و از دیدن ذات گناه غافل می مانند. پولس می بایست مذهب خود را ول کند تا عدالت را بیابد ولی او این کار را فداکاری یا قربانی نمی دانست.

(۳) شراکت مسیح (آیات ۱۰-۱۱). وقتی پولس به مسیح ایمان آورد، مسیحی شدن برای او نه پایان بلکه آغاز بود. تجربه زندگی با مسیح آن قدر عجیب بود که زندگی اش را دگرگون کرد و تا آخر عمرش ادامه یافت. این تجربه ای شخصی بود («تا... وی را بشناسم.») پولس در سیر و سلوک خود با مسیح، دعا می کرد، اراده او را اطاعت می نمود و در پی جلال نام او بود. سابقاً آن هنگام که تحت لوای شریعت می زیست، هر چه داشت به مجموعه ای از قوانین محدود می شد، ولی حال یک دوست، یک استاد و یک همراه ثابت قدم دارد! زندگی با مسیح، تجربه ای قدرتمند نیز بود («و قوت قیامت وی...») چرا که قدرت رستاخیز مسیح در زندگی پولس عمل می کرد. «مسیح در من زندگی می کند!» (غلاطیان ۲: ۲۰). برای بررسی دیدگاه پولس در مورد قدرت رستاخیز مسیح و کارائی آن در زندگی شما، به افسسیان ۱: ۱۵-۲۳ و ۳: ۱۳-۲۱ رجوع کنید.

تجربه او در عین حال دردناک نیز بود («و شراکت در رنج های وی...»). پولس می دانست که رنج کشیدن به خاطر مسیح امتیازی خاص است (فیلیپیان ۱: ۲۹-۳۰). در واقع از همان ابتدا، رنج کشیدن بخشی از تجربه او شده بود (اعمال ۹: ۱۶). همان قدر که بیشتر مسیح را

بشناسیم و قدرت او را تجربه کنیم، بیشتر مورد حمله دشمن قرار می گیریم. پولس خود زمانی جفا کننده بود ولی یاد گرفت که جفا دیدن چه معنی دارد. او به خوبی می دانست که رنجهایش ارزش آن را دارد! زیرا زندگی با مسیح، تجربه ای عملی نیز بود («با موت او مشابه گردم...»). پولس برای مسیح زندگی کرد چون که مسیح جان خود را برای او داده بود (رومیان ۶)، او هر روزه صلیب خود را برمی داشت و به دنبال عیسی می رفت. نتیجه این مرگ، رستاخیز روحانی بود (آیه ۱۱) که موجب شد پولس در «تازگی حیات» رفتار نماید (رومیان ۶: ۴). پولس تمام این تجربه ها را در غلاطیان ۲: ۲۰ خلاصه کرده است: «با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می کنم نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می کند. و زندگانی که الحال در جسم می کنم، به ایمان بر پسر خدا می کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.»

آری، پولس بسیار بیشتر از آنچه زبان کرد، سود دید. در حقیقت منفعت هایش آن قدر هیجان انگیز بودند که هر چیز دیگری را در مقایسه با آنها «زباله» می دانست! پس شادی او تعجب آور نیست چرا که زندگی اش متکی به «چیزهای» کم ارزش این دنیا نبود بلکه بر ارزشهای جاودانی که در مسیح است. پولس «فکر روحانی» داشت و امور زمینی را از دیدگاه آسمانی می نگریست. کسانی که برای «مادیات» زندگی می کنند، هرگز احساس شادی واقعی نمی کنند زیرا دائماً باید مراقب گنج های خود باشند یا حداقل نگران اینکه مبادا ارزش آنها کاسته شود. ایمان دارانی که فکر روحانی دارند این چنین نیستند، گنج آنها در مسیح است که هرگز نه دزدیده می شود و نه ارزش آن کم می گردد. شاید اکنون فرصت خوبی برای شما باشد تا حساب رسی کنید و چیزهایی را که بیش از همه برایتان مهم است ارزیابی کنید.

خواهیم دید که وطن خود را در آسمان می‌داند و چشم به بازگشت مسیح دوخته است. در هر یک از این تجربه‌ها، پولس فکر روحانی را به کار می‌برد، یعنی امور زمینی را از دیدگاه خدائی نگاه می‌کند. در نتیجه از چیزهای پشت سر، اطراف یا روبروی خود آشفته نمی‌شود. به بیان دیگر، امور مادی شادی او را از او نمی‌گیرد!

پولس در نامه‌ها خود از بسیاری تصاویر این دنیا استفاده می‌کند تا حقیقت زندگی مسیحی را به مخاطبان خود بفهماند. چهار مورد از آن تصاویر، برجستگی خاصی دارند: ارتشی («اسلحه کامل خدا را بپوشید» افسسیان ۶: ۱۱)، معماری («آیا نمی‌دانید که هیكل خدا هستیید» غلاطیان ۳: ۱۶)، کشاورزی («آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد» غلاطیان ۶: ۷) و ورزش (فیلیپیان ۳: ۱۲-۱۶). در اینجا با پولس ورزشکار روبرو می‌شویم. محققین کتاب مقدس در مورد نوع ورزشی که مد نظر پولس است توافق نظر ندارند، بعضی آن را مسابقات دو و بعضی ارابه‌رانی می‌دانند ولی من شخصاً ترجیح می‌دهم که آن را مسابقات ارابه‌رانی در نظر بگیرم. ارابه‌های یونانی که در بازیهای المپیک و بعضی موارد دیگر استفاده می‌شد، شامل یک سطح کوچک با دو چرخ در طرفین آن بود. ارابه‌ران در هنگام مسابقه کنترل زیادی بر آن نداشت. او می‌بایست به جلو خم می‌شد و از تمام اعصاب و ماهیچه‌های خود برای حفظ تعادل و کنترل اسبها استفاده می‌کرد. فعل «به پیش کشیدن» در آیه ۱۳، تحت اللفظی یعنی «خود را مثل ارابه‌ران کش دادن».

توجه به این نکته بسیار مهم است که در اینجا پولس برای ما از چگونگی نجات صحبت نمی‌کند، چرا که در غیر این صورت، تصویری به ما نشان می‌داد که در آن، نجات حاصل اعمال و تلاش فردی می‌بود و

مسابقه را ببریم

فیلیپیان ۳: ۲-۱۶

اکثر مردم زندگی نامه بزرگان را مطالعه می‌کنند تا حس کنجکاوی خود را ارضا نمایند و نیز به این امید که «راز» بزرگی آنها را کشف کنند. به یاد دارم که سالها پیش در سالن اجتماعات مدرسه ابتدائی نشسته بودم و به سخنرانی پزشک سالخورده‌ای گوش می‌دادم که قول داد راز زندگی طولانی و توأم با سلامتی خود را به ما بگوید (او زمانی پزشک مخصوص رئیس جمهور آمریکا بود، فراموش کرده‌ام کدام رئیس جمهور، ولی فکر می‌کنم با توجه به سن و سالی که آن موقع داشتم یا جرج واشنگتن بود یا توماس جفرسون). همه ما با اشتیاق و انتظار تمام گوش به سخنان او سپردیم تا به راز زندگی طولانی پی ببریم. دکتر در اوج سخنان خود به ما گفت: «هر روز هشت لیوان آب بنوشید!»

در باب ۳ فیلیپیان، پولس زندگی نامه روحانی خود را برای ما بیان می‌کند: گذشته (آیات ۱-۱۱)، حال (آیات ۱۲-۱۶) و آینده (آیات ۱۷-۲۱). در فصل قبل با پولس «حسابگر» آشنا شدیم که وقتی با عیسی مسیح روبرو شد ارزش‌های جدیدی را کشف کرد. در این فصل، پولس «مبارز» را می‌بینیم که تقلا می‌کند با نیروی روحانی، خود را به خط پایان مسابقه مسیحی برساند. در فصل بعد، پولس «بیگانه» را

این با آنچه در ۱۱ آیه اول این باب نوشته مغایر می بود. برای شرکت در بازی های یونان، ورزشکار می بایست شهروند آنجا باشد. او در مسابقه شرکت نمی کرد تا عنوان شهروندی را به دست آورد. در آیه ۲۰ پولس به ما یادآوری می کند که: «وطن [شهروندی] ما در آسمان است.» چون ما از قبل از طریق ایمان به مسیح، فرزندان خدا شده ایم، بنابراین مسئولیت داریم «در مسابقه بدویم» و به اهدافی که خدا برای ما تعیین کرده برسیم. فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳ را می توان با چنین تصویری توصیف نمود: «نجات خود را به عمل آورید... زیرا خداست که در شما کار می کند.» هر ایمان داری در خط مسابقه قرار گرفته و خط مخصوصی برای دویدن و هدفی برای رسیدن به آن دارد. اگر طبق نقشه خدا به هدف خود برسیم، جایزه آن را خواهیم گرفت و اگر شکست بخوریم، از جایزه محروم می شویم ولی شهروندی خود را از دست نمی دهیم. (رجوع کنید اول قرن تیان ۳: ۱۱-۱۵ که همین موضوع با نماد معمار آمده است).

همه ما می خواهیم «مسیحیان برنده» باشیم و اهدافی را که به خاطر آنها نجات یافته ایم تحقق بخشیم. چه چیزهایی برای بردن مسابقه و کسب جایزه موعود ضروری است؟

۱) نارضایتی (۳: ۱۲-۱۳ الف)

«نه اینکه تا به حال به چنگ آورده باشم!» این گفته مسیحی بزرگی است که هیچ وقت به خود اجازه نمی داد از دستاوردهای روحانی اش راضی باشد. بدیهی است که پولس با عیسی مسیح هیچ کمبود و نارضایتی نداشت (۳: ۱۰) ولی در عین حال از زندگی مسیحی خود راضی نبود. نارضایتی مقدس، اولین لازمه پیشرفت در مسابقه مسیحی است.

وقتی «هری» از اطاق مدیر شرکت بیرون آمد، حتی گل های شاداب روی میز خانم منشی از دیدن قیافه او پژمرده شدند.

خانم منشی از او پرسید: «چه شده، کشتی هایت غرق شده؟»

«چیز مهمی نیست، ولی رئیس مطمئناً در مورد سوابق فروش های من اشتباه می کند. من معنی این کار را نمی فهمم! چونکه در چند ماه اخیر سفارشات خرید زیادی گرفته ام. انتظار داشتم مرا تشویق کند، ولی به جای آن از من ایراد می گیرد.»

همان روز منشی در مورد هری با رئیس صحبت کرد. او در حالی که لبخندی بر لب داشت گفت: «هری یکی از بهترین فروشندگان شرکت است و من هیچ وقت نمی خواهم او را از دست بدهم، ولی به نظر می رسد او به همین وضعیت کفایت کرده و از کار فعلی اش راضی است. اگر او را ماهی یک بار از دست خودم عصبانی نکنم، هرگز به جایی که باید نمی رسد!»

بسیاری از مسیحیان از وضعیت خود راضی هستند، چرا که خود را با دیگران و معمولاً با مسیحیانی که پیشرفت چندانی ندارند مقایسه می کنند. اگر پولس خود را با دیگران مقایسه می کرد، احتمالاً دچار وسوسه غرور می شد و شاید کمی کوتاه می آمد. گذشته از هر چیز، در زمان پولس رسول، ایمان داران زیادی نبودند که دارای تجربه هایی چون پولس باشند! با این وجود پولس خود را با دیگران مقایسه نمی کرد، بلکه خود را با خود و با عیسی مسیح می سنجید! دو بار استفاده از واژه «کامل» در آیات ۱۲ و ۱۵ مبین طرز فکر پولس است. او هنوز به کاملیت نرسیده (آیه ۱۲) ولی کامل [بالغ] است (آیه ۱۵) و یکی از نشانه های این بلوغ آن است که می داند کامل نیست! مسیحی بالغ و رشید صادقانه خود را ارزیابی می کند و برای بهتر شدن با تمام وجود می کوشد.

کتاب مقدس غالباً در مورد ارزیابی غیرواقعی از وضعیت روحانی خود به ما هشدار می‌دهد. در کتاب مکاشفه در مورد کلیسای ساردس می‌خوانیم: «می‌دانم که نام داری که زنده‌ای ولی مرده هستی» (۱:۳). در حقیقت، شهرت و اعتبار آنان واقعی نبود. کلیسای لائودکیه به خود می‌بالید که دولتمند است ولی در نظر خدا «مستمند و مسکین و فقیر و کور و عریان» بود (مکاشفه ۳:۱۷). بر عکس کلیسای لائودکیه، ایمان داران اسمیرنا فکر می‌کردند فقیر هستند، در حالی که واقعاً دولتمند بودند (مکاشفه ۲:۹). شمشون فکر می‌کرد هنوز قدرت سابق خود را دارد، ولی در واقع قدرتش از بین رفته بود (داوران ۱۶:۲۰).

ارزیابی شخصی می‌تواند خطراتی به همراه داشته باشد، زیرا ممکن است از دو طریق مرتکب اشتباه شویم: خود را بهتر یا بدتر از آنچه در واقع هستیم بپنداریم. پولس در مورد خود دچار توهم نشد؛ او همچنان «در پی آن می‌کوشید» تا «شاید آن را به دست آورد که برای آن مسیح نیز او را به دست آورد». ناخوشنودی وجدانی لازمه رشد روحانی است: «چنان که آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد. جان من تشنه است، تشنه خدای حی که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم» (مزمور ۴۲:۱-۲).

۲) تخصیص (۳:۱۳ الف - «لیکن يك چیز می‌کنم»)

«یک چیز» عبارتی است که اهمیت بسیاری برای زندگی مسیحی دارد. عیسی مسیح به جوان ثروتمندی که خود را عادل می‌پنداشت گفت: «تو را یک چیز ناقص است» (مرقس ۱۰:۲۱). به مارتا که خود را با پذیرائی مشغول کرده و خواهرش مریم را که پای سخنان عیسی نشسته بود سرزنش می‌کرد فرمود: «یک چیز لازم است» (لوقا ۱۰:۴۲). نابینائی

که با قدرت مسیح بینا گشت می‌گفت: «یک چیز می‌دانم» (یوحنا ۹:۲۵) و سراینده مزامیر می‌گوید: «یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید» (مزمور ۴:۲۷). بسیاری از مسیحیان خود را درگیر «چیزهای بسیار» می‌کنند در حالی که راز پیشرفت در تمرکز بر «یک چیز» نهفته است. همین تصمیم بود که نقطه عطفی در زندگی دی. ال. مودی گردید. او قبل از فاجعه آتش‌سوزی بزرگ سال ۱۸۷۱ شیکاگو، درگیر فعالیت‌های مختلفی از جمله توسعه مدارس کلیسایی، تعلیم جوانان، جلسات بشارتی و بسیاری کارهای دیگر بود، ولی بعد از آن واقعه تصمیم گرفت خود را منحصراً وقف بشارت کند. بدین ترتیب عبارت «یک چیز می‌کنم» در مورد او مصداق پیدا کرد و در نتیجه میلیون‌ها نفر پیام انجیل را شنیدند.

شخص ایمان دار باید خود را وقف «دویدن در مسابقه مسیحی» کند. هیچ ورزشکاری با درگیر شدن در همه رشته‌های ورزشی قهرمان نمی‌شود بلکه تنها با فعالیت در رشته‌ای خاص امکان قهرمانی دارد. البته ورزشکارانی هستند که در چندین رشته مهارت دارند ولی هم تعدادشان اندک است و هم خودشان افرادی استثنائی محسوب می‌شوند. برنده کسی است که بر یک موضوع تمرکز می‌کند و چنان به هدفش چشم دوخته که هیچ چیزی نمی‌تواند توجه او را منحرف سازد. او تمام وجود خود را وقف دعوتش می‌کند. مانند نحما که مسئول بنای دیوار اورشلیم بود، او نیز به دعوت‌های متفرقه این طور پاسخ می‌دهد: «من در مهم عظیمی مشغولم و نمی‌توانم فرود آییم» (نحمیا ۳:۶). «مرد دو دل در تمام رفتار خود ناپایدار است» (یعقوب ۱:۸). تمرکز، رمز قدرت است. اگر بگذاریم طغیان رودخانه از بستر خود خارج شود، زمینهای اطراف آن تبدیل به باتلاق می‌شود، اما چنان چه بر روی رودخانه سد

ببندیم و جریان آن را کنترل نمائیم، به منبعی با ارزش و قدرتمند تبدیل می شود. مهمترین مسئله، ارزشها و برتری ها است یعنی زندگی برای چیزی که بیش از بقیه ارزشمند است.

۳) جهت گیری (۳:۱۳ ب)

چیزی که شخص بی ایمان را کنترل می کند گذشته اوست ولی ایماننداری که در مسابقه می دود به آینده می نگرد. تصور کنید اگر ارابه ران (یا دونده)، مسابقه را با نگاه به عقب شروع کند چه اتفاقی برایش پیش خواهد آمد! چقدر اوضاع برای مردی که شخم می زند خراب خواهد شد، اگر به پشت سر بنگرد (لوقا ۹:۶۲)، ولی در مورد ارابه ران، به پشت سر نگاه کردن منجر به فاجعه خواهد شد چرا که امکان دارد سقوط کند و حتی جان خود را از دست بدهد.

ما به گفتن «گذشته، حال و آینده» عادت کرده ایم ولی باید جریان زمان را از آینده به حال و سپس به گذشته نگاه کنیم. حداقل ما مسیحیان باید «آینده گرا» باشیم و «آنچه در عقب است فراموش کرده خود را به سوی آنچه در پیش است بکشیم.» حتماً این را به یاد داشته باشید که در واژه شناسی کتاب مقدس، فعل «فراموش کردن» به معنی «ناتوانی در به یاد داشتن» نیست. به استثنای دوران کهولت، حالت هیپنوتیزم یا اشکالات مغزی، هیچ شخص بالغی نمی تواند وقایع گذشته را فراموش کند. شاید در پی این باشیم که بعضی از خاطرات تلخ را از ذهن خود پاک کنیم، اما نمی توانیم. «فراموش کردن» در کتاب مقدس یعنی «دیگر تحت تأثیر یا نفوذ نبودن.» وقتی خدا وعده می دهد که «گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد» (عبرانیان ۱۰:۱۷)، منظور این نیست که او فراموش کار است و نمی تواند وقایع را به یاد بیاورد.

چنین چیزی در مورد خدا غیر ممکن است. منظور دقیق خدا این است که «دیگر گناهان ایشان را بر ضد ایشان به حساب نمی آورم. گناهانشان دیگری تأثیری بر جایگاه آنان نزد من یا دیدگاه و رفتار من نسبت به آنان ندارد.»

بنابراین آیه «فراموش کردن آنچه در عقب است»، به معنای توانائی غیرممکن ذهنی و انعطاف خارق العاده روحی و روانی نیست که بدان وسیله سعی کنیم گناهان و خطاهای گذشته را پاک کنیم، بلکه تنها به این معنی است که از طریق زیستن برای آینده، قدرت گذشته را در هم می شکنیم. ما نمی توانیم گذشته را تغییر دهیم، ولی می توانیم معنی گذشته را تغییر دهیم. در گذشته پولس چیزهائی وجود داشت که می توانست او را به عقب بکشد (اول تیموتائوس ۱:۱۲-۱۷)، ولی در نهایت تبدیل به الهاماتی گردید که حرکت وی به جلو را تسریع می کرد. هر چند وقایع عوض نشدند، ولی شناخت وی از آنها عوض شد.

نمونه خوبی در مورد این اصل یوسف است (پیدایش ۱:۴۵-۱۵). وقتی برای بار دوم برادرانش را ملاقات کرد و خود را به آنان شناسانید، نسبت به آنها نفرت و کینه ای روا نداشت. البته آنها سابقاً با او بد رفتاری کرده بودند، اما یوسف گذشته را از دیدگاه خدا می دید، در نتیجه نمی توانست چیزی علیه برادرانش در دل خود نگاه دارد. یوسف می دانست که خدا نقشه ای برای زندگی او دارد یعنی مسابقه ای برای دویدن او در نظر دارد. او برای به انجام رساندن آن نقشه و نگریستن به پیش رو، قدرت گذشته را درهم شکست.

بسیاری از مسیحیان به خاطر گذشته افسوس و حسرت می خورند. می کوشند مسابقه را با نگاه به عقب شروع کنند و ادامه دهند! پس تعجبی ندارد که تعادل خود را از دست می دهند، می افتند و راه دیگر

مسیحیان را سد می کنند. بعضی از مسابقه دهندگان مسیحی نه از شکستها بلکه از موفقیت‌های گذشته سردرگم می شوند و این نیز به همان اندازه مورد قبل بد است. «آنچه در عقب است» باید به کناری نهاده شود و «آنچه در پیش است» جای آن را بگیرد.

ممکن است در عین داشتن صفات ناخوشنودی، وفاداری و جهت گیری، مسابقه را باخت و جایزه را از دست داد. حال به چهارمین ضرورت می رسیم.

۴) عزم (۱۴:۳)

«می کوشم!» همین فعل در آیه ۱۲ نیز آمده و بیانگر تلاش مجدانه است. یونانیان از این فعل برای توصیف رفتار شکارچی که مشتاقانه در تعقیب شکار است استفاده می کردند. انسان با گوش دادن به سخنرانی یا دیدن فیلم یا خواندن کتاب یا تشویق و علاقه به مسابقات، به ورزشکاری برنده تبدیل نمی شود بلکه تنها با شرکت در مسابقه و داشتن عزم و اراده برای برنده شدن، به ورزشکاری برنده مبدل می گردد! پولس با همان غیرتی که در ابتدا بر کلیسا جفا می رساند (آیه ۶) بعدها مسیح را خدمت می کرد. به نظر شما آیا فوق العاده نمی بود اگر مسیحیان همان اراده و جدیتی را که برای بازی گلف، ماهیگیری یا فوتبال بکار می برند، در زندگی روحانی خود به کار می بردند؟

دو نوع افراط و تفریط وجود دارد که باید از آنها پرهیز نمود: (۱) «همه را باید خودم انجام دهم!» و (۲) «همه را باید خدا انجام دهد!» اولی عمل گرا و دومی سکون گرا است و هر دو عاقبت کارشان به شکست منجر می شود. «برویم، خدا خودش کارها را انجام می دهد.» این شعار زیرکانه، روند زندگی مسیحی را به طور کامل توصیف نمی کند. کدام

کاپیتان تیم به هم بازی هایش می گوید: «بسیار خوب بچه ها، بروید و بقیه کارها را به عهده مربی بگذارید!» از طرف دیگر هیچ کاپیتانی نمی گوید: «به من گوش دهید و هر چه مربی می گوید فراموش کنید!» این افراط و تفریط هر دو غلط هستند.

دونده مسیحی که فکر روحانی دارد، می داند اگر بخواهد برنده مسابقه شود، باید خدا در او کار کند (فیلیپان ۲: ۱۲-۱۳). «جدا از من هیچ نمی توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۵). خدا در ما کار می کند تا بتواند اعمال خود را از طریق ما به انجام برساند. اگر خود را به امور زندگی روحانی مشغول سازیم، خدا قادر است ما را برای مسابقه بالغ و قدرتمند نماید: «در دینداری ریاضت بکش» (اول تیموتائوس ۴: ۸). بعضی از مسیحیان آن قدر «کشته و مرده خویش هستند» که هرگز فرصتی برای بازگشت به زندگی و شرکت در مسابقه را نمی یابند! و عده ای دیگر آن قدر مطمئن هستند که می توانند با قدرت خود مسابقه را ببرند که لحظه ای برای خواندن کلام، دعا یا درخواست قدرت خدا نمی ایستند. دونده با چنان عزم روحانی به سوی چه هدفی تلاش می کند؟ «به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است» (۱۴: ۳). وقتی به هدف می رسد، جایزه را می گیرد! بار دیگر توجه کنیم که منظور پولس این نیست که بهشت را با تلاش خود به دست می آوریم بلکه تنها می گوید که درست مانند قهرمانی که به خاطر موفقیتش جایزه می گیرد، به همان ترتیب وقتی عیسی مسیح بازگردد، مؤمنین وفادار به تاج جلال آراسته می شوند (رجوع کنید اول قرنطیان ۹: ۲۴-۲۷). توجه کنید که هر چند تنها یک ورزشکار به جایزه دست می یابد ولی تمام مسیحیان پاداش می گیرند. به علاوه تاج های ساخته شده از برگ زیتون در بازی های المپیک همه پژمرده می شوند ولی تاجی که مسیح می دهد هرگز پژمرده

نخواهد شد). نکته مهم این است که ما به هدفی می‌رسیم که او برای ما مقرر کرده است. مهم نیست که در نظر انسانها چقدر موفق هستیم. ما نمی‌توانیم جایزه‌ای بگیریم، مگر اینکه «در پی آن بکوشیم بلکه شاید آن را به دست آوریم که برای آن مسیح نیز [ما را] به دست آورد» (آیه ۱۲).

۵) انضباط (۳: ۱۵-۱۶).

کافی نیست که به سرعت بدویم و مسابقه را ببریم، دونده هم چنین باید قوانین مسابقه را رعایت کند. در بازیهای یونان باستان، داوران در این مورد بسیار سخت گیر بودند. هر گونه تخلفی از قوانین، موجب محرومیت ورزشکار می‌شد. چنین فردی البته شهروندی خود را از دست نمی‌داد (هر چند آن را خوار شمرده بود) بلکه امتیاز شرکت در مسابقات و کسب جایزه را از دست می‌داد. پولس در آیات ۱۵ و ۱۶ به مسیحیان تأکید می‌کند که رعایت «قوانین روحانی» مکتوب در کلام خدا چقدر اهمیت دارد.

یکی از بزرگترین ورزشکارانی که تاکنون ایالات متحده آمریکا به خود دیده، جیم تورپ بود. او در المپیک ۱۹۱۲ استکهلم فاتح رشته‌های پنجگانه و دهگانه دو و میدانی شد و بدون شک قهرمان بلامناع بازیها بود. ولی سال بعد مسئولان ورزش کشور متوجه شدند که تورپ به صورت نیمه حرفه‌ای بیسبال بازی می‌کرده و از این رو وضعیت آماتور او را باطل اعلام کردند. این بدان معنا بود که او می‌بایست مدال‌های طلا و جوایز خود را پس بدهد و هم چنین افتخارات و موفقیت‌های وی از رکوردهای المپیک پاک شود. جیم تورپ بهای سنگینی برای نقض قوانین پرداخت نمود.

پولس در اول قرن‌تین ۹: ۲۴-۲۷ همین موضوع را مد نظر دارد: «و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت می‌کشد، اما ایشان تا تاج فانی را

بیابند، لکن ما تا تاج غیر فانی را» (آیه ۲۵). اگر ورزشکار قوانین ورزشی یا مقررات بازیها را زیر پا بگذارد، صلاحیت خود را از دست می‌دهد. «اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را به او نمی‌دهند اگر به قانون پهلوانی عمل نکرده باشد» (دوم تیموتائوس ۲: ۵). قانون پهلوانی چیزی نیست که خود ورزشکار یا تماشاچیان فکر می‌کنند بلکه آنچه داوران می‌گویند. روزی تمام مسیحیان در پیشگاه تخت داوری مسیح خواهند ایستاد (رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲). واژه یونانی که «تخت داوری» ترجمه شده کلمه bema است، درست همان کلمه‌ای که برای بیان جایگاه داوران مسابقات المپیک که مدال‌ها را توزیع می‌کردند بکار می‌رفت! اگر خود را ملزم و مقید به رعایت قوانین سازیم البته جایزه‌ای دریافت خواهیم نمود.

تاریخ کتاب مقدس سرشار از سرگذشت کسانی است که با موفقیت فراوان مسابقه را شروع کردند ولی در پایان بازنده شدند، زیرا قوانین خدا را زیر پا گذاشتند. آنان هر چند نجات خود را از دست ندادند، ولی از جوایزی که برایشان در نظر گرفته شده بود محروم شدند (اول قرن‌تین ۳: ۱۵). این اتفاق در مورد لوط (پیدایش ۱۹) شمشون (داوران ۱۶)، شائول (اول سموئیل ۲۸ و ۳۱) و حنانیا و سفیره (اعمال رسولان ۵) روی داد و می‌تواند برای ما هم روی بدهد! هر روزه دویدن در مسابقه مسیحی «با نگرستن به عیسی» (عبرانیان ۱۲: ۱-۲) تجربه هیجان‌انگیزی است. حتی از این هم هیجان‌انگیزتر خواهد بود وقتی آن «دعوت آسمانی» را تجربه کنیم، وقتی عیسی مسیح بازمی‌گردد تا ما را با خود به آسمان ببرد! سپس در پیشگاه bema (تخت داوری) خواهیم ایستاد تا جوایز خود را بگیریم! چنین چشم‌اندازی از آینده بود که پولس را برانگیخت و می‌تواند ما را نیز برانگیزاند.

۲: ۲۰-۲۳) و اصرار آنان بر ختنه، باعث می شد که به چیزی افتخار کنند که حقیقتاً می بایست از آن شرمگین باشند (غلاطیان ۶: ۱۲-۱۵). این افراد دارای فکر روحانی نبودند بلکه اندیشه های دنیوی داشتند. آنان به باورها و آئینهای دنیوی متوسل بودند که خدا به قوم اسرائیل داده بود و با برکتهای آسمانی که مسیحیان در مسیح دارند، مخالفت می کردند (افسیسیان ۱: ۳؛ ۲: ۶؛ کولسیان ۳: ۱-۳).

کلمه «روحانی» به همان اندازه کلمه «مصاحبت» مورد سوء تعبیر قرار گرفته است. چه بسیارند کسانی که فکر می کنند «مسیحی روحانی» بایستی شخصی صوفی مسلک، رویائی، غیر عملی و سرد و عبوس باشد. وقتی دعا می کند لحن صدایش را به آهنگی لرزان و غم انگیز تغییر می دهد و در دعائی طولانی و خسته کننده، چیزهایی را که او از قبل می داند به اطلاع خدا می رساند. متأسفانه این نوع دینداری اغراق آمیز، نمونه حقیقی از روحانیت واقعی است. برای روحانی بودن و فکر روحانی داشتن لزومی ندارد که شخص به دامن صوفی مسلکی و هیروت بیفتد. کاملاً بر عکس این حالت، فکر روحانی باعث می شود که شخص ایمان دار با وضوح بیشتری بیندیشد و با کارائی و کارآمدی بیشتر عمل کند.

«فکر روحانی» داشتن تنها به این معنی است که از دیدگاه آسمانی به زمین نگاه کنیم: «در آنچه که بالا است تفکر کنید، نه در آنچه که بر زمین است» (کولسیان ۳: ۲). دی. ال. مودی مرتباً به سرزنش مسیحیانی می پرداخت که «در چنان افکار آسمانی غوطه ورنند که هیچ نیکوئی زمینی ندارند» و امروزه هم باید به این اندرز او توجه نمود. مسیحیان تابعیت دو گانه دارند یعنی هم شهروند زمین هستند و هم شهروند آسمان و تابعیت آسمانی بایستی ما را انسانهای بهتری بر روی زمین سازد. ایمان داری که فکر روحانی دارد، مجذوب «چیزهای» این دنیا نمی شود.

زیستن در زمان آینده

فیلیپان ۳: ۱۷-۲۱

چه عجیب است در نامه ای سرشار از شادی، پولس را گریان ببینیم! شاید او برای خود و وضعیت سخت و دشوارش گریه می کند! خیر، او مردی یک دل و یک فکر است و شرایط پیرامونش باعث دلسردی و ناامیدی او نمی شود. آیا به خاطر رفتار ناشایست بعضی از مسیحیان روم نسبت به او گریه می کند؟ خیر، او دلی فروتن و فکری مطیع دارد و اجازه نمی دهد مردم شادی اش را از او بگیرند. اشکهای او نه به خاطر خودش بلکه به خاطر دیگران است. چون پولس دارای فکر روحانی است، به خاطر روش زندگی برخی از کسانی که مدعی ایمان مسیحی هستند ولی «چیزهای دنیوی را اندیشه می کنند»، دل شکسته شده است.

هر چند نمی توان با اطمینان گفت اما به نظر می رسد که آیات ۱۸ و ۱۹ بیانگر یهودی گرایان و پیروان آنها هستند. هیچ شکی نیست که پولس در مورد مسیحیان معترف به ایمان می نویسد، نه کسانی که خارج از کلیسا می باشند. یهودی گرایان از آنجا که شریعت موسی را به کار نجات بخش مسیح بر صلیب اضافه کرده بودند «دشمنان صلیب مسیح» بشمار می رفتند. اطاعت آنها از قوانین غذائی عهد عتیق، «خدائی» ساخته بود که بیشتر نگران شکم انسانها است (رجوع کنید کولسیان

چنین فردی تصمیمات خود را نه بر اساس هوسهای گذرای جامعه بلکه بر اساس ارزش‌های جاودانی می‌گیرد. لوط دشتهای سرسبز و پر آب اردن را برگزید زیرا که ارزش‌های او دنیوی بودند و سرانجام همه چیز خود را از دست داد. موسی گنج‌ها و شادی‌های مصر را رد نمود زیرا او چیزی بی‌نهایت ارزشمندتر داشت که به خاطر آن زندگی کند (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶): «زیرا شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟» (مرقس ۸: ۳۶).

«اما وطن ما در آسمان است» (آیه ۲۰). کلمه‌ای که در اینجا «وطن» و در بعضی ترجمه‌ها «شهروندی» ترجمه شده در زبان یونانی همان کلمه‌ای است که در زبان امروزی واژه «سیاست» از آن گرفته شده و به مناسبات و رفتارهای شهروندان یک کشور می‌پردازد. پولس با اشاره به خصوصیات مسیحیانی که وطن‌شان در آسمان است ما را تشویق می‌کند که فکر روحانی داشته باشیم. درست همان طور که فیلیپه مهاجرنشینی رومی در سرزمینی دور از مرکز امپراتوری بود، کلیسا نیز «مهاجرنشینی آسمانی» بر روی زمین است.

۱) نامه‌های ما در دفتر آسمانی ثبت شده است

شهروندان فیلیپه از این امتیاز خاص برخوردار بودند که هر چند دور از روم ولی شهروندان رومی باشند. وقتی کودکی در فیلیپه متولد می‌شد، بسیار مهم بود که نامش در دفاتر رسمی و قانونی ثبت شود. وقتی گناهکار گم شده به مسیح ایمان آورد و شهروند آسمانی گردد، نامش در «دفتر حیات» ثبت می‌شود (فیلیپان ۴: ۳).

موضوع تابعیت یا شهروندی از اهمیت خاصی برخوردار است. وقتی به کشور دیگری سفر می‌کنید، حتماً باید گذرنامه داشته باشید، یعنی

مدرکی که تابعیت شما را ثابت می‌کند. هیچ یک از ما دوست نداریم به سرنوشت «فیلیپ نولان» در داستان قدیمی «مرد بی وطن» دچار شویم. نولان به دلیل اینکه نام کشورش را لعنت کرد محکوم شد که در یک کشتی بیگانه زندگی کند و دیگر هیچ وقت زادگاه خود را نبیند و حتی نام آن یا هر گونه خبری از پیشرفت‌های کشورش را نشنود. او مدت ۵۶ سال را در سفری بی‌پایان از یک کشتی به کشتی دیگر و از دریائی به دریای دیگر سپری کرد و سرانجام وقتی مرد جسدش را به دریا انداختند. او «مرد بی وطن» بود.

نامه‌های مسیحیان در «دفتر حیات» نوشته شده و همین حقیقت بیانگر ورود نهائی آنان به کشور آسمانی است (مکاشفه ۲۰: ۱۵). وقتی بر روی زمین به مسیح اقرار کنید، او در آسمان نام شما را اقرار می‌کند (متی ۱۰: ۳۲-۳۳). نام شما در آسمان نوشته شده (لوقا ۱۰: ۲۰) و تا به ابد پاک نخواهد شد (فعل یونانی «نوشته شده» در لوقا ۱۰: ۲۰ در زمان حال کامل است یعنی «یک بار و برای همیشه نوشته شده و نوشته خواهد ماند.»)

یکی از دوستانم در شهر واشنگتن، دیداری از کاخ سفید برای من و پسرم ترتیب داد. او به ما خاطر نشان کرد که در ساعت هشت صبح مقابل یکی از درهای کاخ باشیم و با مراجعه به محافظان، اوراق هویت خود را نشان دهیم. من و دانیل به سوی ورودی کاخ رفتیم و نگهبان مؤدبانه نام ما را پرسید. نام خود را به او گفتیم و مدارک شناسائی خود را نشان دادیم. گفت: «درست است قربان! آقای وارن ویرزبی و دانیل! می‌توانید وارد شوید.» ما وارد کاخ سفید شدیم، زیرا نامه‌های ما به خاطر وساطت شخص دیگری در لیست مخصوصی نوشته شده بود. در مورد ورود به آسمان نیز همین طور است: چون به مسیح ایمان آورده ایم،

نامهای ما نوشته شده و تنها به لیاقت و شفاعت او وارد جلال آسمانی خواهیم شد.

۲) ما با زبان آسمانی صحبت می کنیم

کسانی که «در چیزهای دنیوی تفکر می کنند» از امور دنیوی سخن می گویند. بالاخره هر چه باشد، آنچه از دهان برمی آید مبین دل انسان است (متی ۱۲: ۳۴-۳۷). کسی که ایمان نیاورده و نجات نیافته، امور روح خدا را درک نمی کند (اول قرنتیان ۲: ۱۴-۱۶)، پس چگونه می تواند در مورد آنها هوشمندانه صحبت کند؟ شهروند آسمان، امور روحانی را درک می کند و از صحبت کردن و سهیم ساختن دیگران در آنها لذت می برد.

«ایشان از دنیا هستند؛ از این جهت سخنان دنیوی می گویند و دنیا ایشان را می شنود. ما از خدا هستیم و هر که خدا را می شناسد، ما را می شنود و آنکه از خدا نیست ما را نمی شنود. روح حق و روح ضلالت را از این تمیز می دهیم» (رساله اول یوحنا ۴: ۵-۶).

اما سخن گفتن به زبان آسمانی نه تنها چیزهائی که می گوئیم، بلکه شیوه بیان آنها را نیز شامل می شود. مسیحی دارای فکر روحانی تمام وقت دور خود نمی چرخد تا آیاتی از کلام خدا را نقل کند! بلکه مواظب است طوری سخن بگوید که باعث جلال خدا شود: «گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد» (کولسیان ۴: ۶). هیچ ایمان داری هیچ وقت نباید بگوید: «حال این سخن را با قدری نمک بپذیر!» بلکه گفتار خود را به نمک مطبوع سازید! چرا که نمک از فساد جلوگیری می کند: «هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه به سبب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند» (افسسیان ۴: ۲۹).

۳) ما از قوانین آسمانی اطاعت می کنیم

شهروندان فیلیپه نه تابع قوانین یونان بلکه تحت قوانین حکومت روم بودند، حتی اگر چه صدها مایل با روم فاصله داشتند. در واقع همین سیاست موجب شد که پولس در اولین مسافرتش به فیلیپه به زندان بیفتد (اعمال ۱۶: ۱۶-۲۴). خود پولس نیز از امتیاز شهروند رومی بودنش استفاده کرد تا قانون روم پشتیبان وی باشد (اعمال ۱۶: ۳۵-۴۰؛ ۲۱: ۳۳-۳۴؛ ۲۲: ۲۴-۳۰).

پولس در آیه ۳: ۱۷ به ایمان داران فیلیپه هشدار می دهد که از تقلید از شهروندان ناشایست دوری کنند: «ای برادران، با هم به من اقتدا نمائید و ملاحظه کنید آنانی را که به حسب نمونه ای که در ما دارید، رفتار می کنند.» البته پولس خود پیرو مسیح بود و به همین دلیل نمی توان سخن او را ناشی از خودپسندی دانست! (اول قرنتیان ۱: ۱۱). پولس خود را در این جهان «چون غریبان و بیگانگان» می دانست (رجوع کنید اول پطرس ۲: ۱۱). چیزی که زندگی او را هدایت و اداره می کرد قوانین آسمانی بود و این موضوع او را از دیگران متمایز می ساخت. او نگران و در فکر دیگران بود، نه خودش. شادی او نه در گرفتن بلکه در دادن بود و انگیزه اش محبت بود (دوم قرنتیان ۵: ۱۴)، نه نفرت. پولس با ایمان از کلام خدا اطاعت کرد و می دانست که روزی پاداش آن را خواهد گرفت. ممکن است امروز در معرض دشمنی و جفای انسانها باشد ولی در روز آخر حساب و کتاب، برنده خواهد بود.

با کمال تأسف باید گفت امروزه هم افرادی نظیر یهودی گرایان زمان پولس وجود دارند که ادعای شهروندی آسمانی را دارند ولی زندگی شان چنین چیزی را نشان نمی دهد. ممکن است آنان در فعالیت های مذهبی خود غیور و حتی از نظر انضباطی سخت گیر باشند، ولی هیچ نشانه ای

از کار روح خدا در زندگی آنها مشاهده نمی شود. تمام کارهایشان از جسم و تفکرات دنیوی نشأت می گیرد و هدفشان تنها جلال خویش است. آنها نه تنها خود را گمراه می کنند، بلکه بدتر از آن موجب گمراهی دیگران نیز می شوند. تعجبی ندارد که پولس برای آنها گریه می کرد.

(۴) او به هدف آسمانی وفادار است

صلیب عیسی مسیح، نکته اساسی کتاب مقدس، مرکز انجیل و سرچشمه اصلی ستایش در آسمان است (مکاشفه ۵: ۸-۱۰). صلیب اثبات محبت خدا نسبت به گناهکاران (رومیان ۵: ۸) و نفرت وی از گناه است. صلیب تمام چیزهایی را که در نظر دنیا محترم و ارزشمند است محکوم می کند. صلیب انسان را داوری می کند و به درستی رأی به گناهکار بودن وی می دهد!

به چه دلیل یهودی گرایان «دشمنان صلیب مسیح» بشمار می رفتند؟ تنها به این دلیل که صلیب نقطه پایانی بر دین عهدعتیق نهاد. وقتی پرده هیکل دوپاره شد، خدا با این واقعه اعلام نمود که تنها راه ممکن به سوی او از طریق عیسی مسیح گشوده شده است (عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۵). وقتی عیسی مسیح بر صلیب فریاد برآورد «تمام شد!» او قربانی گناهان بشر را تقدیم کرد و به این ترتیب پایان کل نظام قربانی را مسجل نمود (عبرانیان ۱۰: ۱-۱۴). عیسی مسیح با مرگ و رستاخیز خود، «ختنه روحانی» را تحقق بخشید، واقعیتی که ختنه آئینی را غیر ضروری و بی فایده ساخت (کولسیان ۲: ۱۰-۱۳). هر آنچه یهودی گرایان از آن طرفداری و دفاع می کردند با مرگ مسیح بر صلیب محو و باطل شده بود! علاوه بر این، هر آنچه آنان به خاطرش می زیستند به وسیله صلیب محکوم شده بود. عیسی دیواری را که مابین یهودیان و امتها قرار داشت

فرو ریخته بود (افسیان ۲: ۱۴-۱۶) و یهودی گرایان می خواستند آن دیوار را دوباره بسازند! آنها مطیع «فرائض جسمانی» (عبرانیان ۹: ۱۰) یعنی مجری قوانینی بودند که تنها جسم را در نظر دارد و در آنها هیچ هدایت روح نیست. ایمان داران واقعی جسم (غلاطیان ۵: ۲۴) و نیز دنیا را قربانی می کنند (غلاطیان ۶: ۱۴) اما یهودی گرایان به «امور زمینی» اندیشه می کردند. صلیب در زندگی شخص ایمان دار نقشی محوری ایفا می کند. او نه به انسان، یا مذهب یا موفقیت های خویش بلکه به صلیب فخر می کند (غلاطیان ۶: ۱۴).

پولس گریه می کند، چرا که می داند سرانجام این مردمان چیست: «سرانجام ایشان هلاکت است» (آیه ۱۹). کلمه هلاکت بیانگر «تلف شدن» و «از دست رفتن» است (در مرقس ۱۴: ۴ «تلف شد» ترجمه شده است). در یوحنا ۱۷: ۱۲ یهودای اسخریوطی به درستی «پسر هلاکت» نامیده شده است. زندگی تباه شده و تباهی ابدی! بر عکس، فرزند واقعی خدا که وطن او در آسمان است، آینده روشن و درخشانی دارد.

(۵) ما برای خداوند آسمان انتظار می کشیم

یهودی گرایان در زمان گذشته می زیستند و تلاش می کردند ایمان داران فیلیپه را دوباره به زمان موسی و شریعت بازگردانند. ولی مسیحیان واقعی در زمان آینده زندگی می کنند و منتظر بازگشت نجات دهنده خود هستند (آیات ۲۰-۲۱). در آیات ۱-۱۱، پولس به عنوان «حسابگر» ارزشهای تازه ای کشف کرد. در آیات ۱۲-۱۶ به عنوان «ورزشکار»، قدرت جدیدی به نمایش گذاشت و حال به عنوان «بیگانه» رؤیای تازه ای را تجربه می کند: «ما نجات دهنده را انتظار می کشیم!» انتظار برای آمدن مسیح به ایمان دارانی که فکر روحانی دارند انگیزه می دهد.

قدرت عظیمی در امید آینده نهفته است. چون ابراهیم در انتظار شهری بود، به زندگی در چادر قناعت کرد (عبرانیان ۱۱: ۱۳-۱۶). چون موسی در انتظار پاداش آسمانی بود، از گنج‌های زمینی چشم پوشید (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶). عیسی «به جهت آن خوشی که در پیش» بود (عبرانیان ۲: ۱۲)، صلیب را داوطلبانه پذیرفت. این حقیقت که عیسی مسیح بازمی‌گردد، امروز انگیزه نیرومندی برای زندگی مبتنی بر تقدس و خدمت صادقانه است: «و هر کسی که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است» (اول یوحنا ۳: ۳). شهروندان آسمان که بر زمین زندگی می‌کنند هرگز ناامید نمی‌شوند زیرا که می‌دانند خداوندشان روزی بازمی‌گردد. آنان وظیفه خود را با وفاداری انجام می‌دهند، مبدا اربابشان بیاید و آنها را نامطیع و بیکاره ببیند (لوقا ۱۲: ۴۰-۴۸). ایمان داری که فکر روحانی دارد، برای چیزهای این دنیا زندگی نمی‌کند، بلکه در انتظار برکت‌های دنیای آینده است. این بدان معنی نیست که نسبت به وظایف و تعهدات روزانه خود غفلت و بی‌توجهی می‌کند، بلکه به این معنی است که آنچه امروز انجام می‌دهد از آنچه مسیح در آینده خواهد کرد الهام می‌گیرد.

پولس مخصوصاً بر این نکته اصرار می‌ورزد که ایمان داران بدنی پر جلال مانند بدن مسیح خواهند یافت. ما امروز در «جسمی ذلیل» ساکن هستیم (آیه ۲۱)، ولی وقتی مسیح را ببینیم، بدنی جلال یافته پیدا خواهیم کرد. این اتفاق در یک لحظه، در یک چشم بر هم زدن (اول قرنتیان ۱۵: ۴۲-۵۳) واقع می‌شود! در آن لحظه، تمام چیزهای این دنیا - درست همان طور که باید - برایمان بی‌ارزش می‌شود. اگر در زمان «آینده» زندگی کنیم آنگاه تفکر روحانی را بکار خواهیم بست و به خاطر چیزهای حقیقتاً مهم زندگی می‌کنیم.

وقتی عیسی برگردد «همه چیز را مطیع خود می‌گرداند» (آیه ۲۱). فعل «مطیع می‌گرداند» در اینجا یعنی «مرتب و منظم می‌کند». آیا این بی‌نظمی مشکل امروز ما نیست؟ ما امور را به نظم و ترتیب صحیح خود قرار نمی‌دهیم. ارزشهای ما کج و معوج شده‌اند و در نتیجه نیروهایمان برای فعالیت‌های بی‌بهره، هدر می‌رود و رؤیاهایمان چنان کدر شده که بازگشت مسیح تحرک و انگیزه‌ای واقعی در زندگی ما ایجاد نمی‌کند. زندگی در «آینده» یعنی اجازه دادن به مسیح برای تنظیم «امور» زندگی بر طبق انتظام صحیح، یعنی «زیستن بر اساس ارزش‌های جاودانی» و ایمان به این وعده خدا که «کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند» (اول یوحنا ۲: ۱۷).

نگرانی پیامدهای جسمانی مشخصی از جمله سردرد، گلودرد، زخم معده و حتی کمر درد دارد. نگرانی تأثیرات منفی بر تفکر، هضم غذا و حتی تعادل جسمانی و روانی ما می‌گذارد.

از دیدگاه روحانی، اضطراب به معنی «تفکر غلط» (در ذهن) و «احساس غلط» (در قلب) در مورد شرایط پیرامون، مردم و سایر امور است. نگرانی بزرگترین دزد شادی هاست. اینکه به خود بگوئیم «نگران نباش» کافی نیست زیرا این گفته هرگز نمی‌تواند آن «دزد» را دستگیر کند. نگرانی «مشغولیتی درونی» است و تنها با نیت خوب نمی‌توان یا حداقل به سختی می‌توان بر آن فائق آمد. پادزهر نگرانی، «فکر مطمئن» است: «و سلامتی خدا که فوق تمامی عقل است، دل‌ها و ذهن‌های شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (آیه ۷). وقتی دارای «فکر مطمئن» باشید، «سلامتی خدا» شما را محافظت می‌کند (آیه ۷) و خدای سلامتی «با شما خواهد بود» (آیه ۹). با این محافظت بی‌نقص خداوند دیگر چه جای نگرانی است؟

اگر می‌خواهیم بر نگرانی‌های خود غلبه کنیم و صاحب فکر مطمئن شویم، باید به شرایط سه‌گانه‌ای که خدا مقرر کرده عمل کنیم: عبادت درست (آیات ۶-۷)، تفکر درست (آیه ۸) و زندگی درست (آیه ۹).

۱) عبادت درست (۴: ۶-۷)

پولس نمی‌گوید «برای این یا آن دعا کنید!» او عاقل‌تر از آن است که چنین چیزی بگوید. او برای توصیف «عبادت درست» از سه کلمه مختلف استفاده می‌کند: دعا، استغاثه و شکرگزاری و می‌گوید که «عبادت درست» باید شامل این سه مورد باشد. کلمه «دعا» واژه‌ای کلی برای درخواستهای مشخص از خداوند است و مفاهیم ستایش، وفاداری

لازم نیست نگران باشید

فیلیپیان ۴: ۱-۹

اگر کسی دنبال بهانه‌ای برای نگرانی باشد، یقیناً پولس رسول محق‌ترین فرد است. دوستان محبوب مسیحی‌اش در فیلیپیه با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، و او آنجا نبود که به آنها کمک کند. ما اطلاعی از موضوع مورد مشاجره افودیه و سنتیخی نداریم ولی هر چه بوده باشد، موجب نفاق و دودستگی در کلیسا بوده است. علاوه بر دودستگی نگران‌کننده در فیلیپیه، پولس شاهد نفاق در بین ایمان‌داران روم نیز بود (۱: ۱۴-۱۷). به این موارد، احتمال کشته شدن او را نیز اضافه کنید تا بفهمید که پولس چه حالی داشته است! آری، پولس بهانه خوبی برای نگرانی داشت، ولی نگران نبود بلکه در عوض وقت خود را صرف می‌کند تا راز پیروزی بر نگرانی را برای ما تشریح نماید.

نگرانی چیست؟ واژه‌ای که در آیه ۶ به «اندیشه» ترجمه شده، به معنی «کشیده شدن به جهات مختلف» است. امیدهایمان، ما را به یک جهت می‌کشند و ترس‌هایمان، ما را به جهتی مخالف و در نتیجه از هم گسسته می‌شویم. اگر به ریشه کلمه نگرانی رجوع کنیم به عبارت «خفه کردن» یا «فشار دادن گلو» می‌رسیم. اگر تا به حال واقعاً نگران شده باشید، می‌دانید که چگونه گلوی شخص را فشار می‌دهد! در واقع

پرستش در آن نهفته است. هر وقت خود را نگران می بینیم، اولین اقدام ما باید خلوت کردن با خدا و پرستش او باشد. ستایش خدا یکی از ضروری ترین بخشهای عبادت است. ما باید عظمت و جلال خدا را ببینیم! باید به این درک برسیم که او به آن اندازه بزرگ است که مشکلات ما را حل کند. ما غالباً با عجله به حضور خدا می رویم و خیلی سریع نیازهای خود را با او در میان می گذاریم، در حالی که باید به آرامی و با احترام عمیق به پیش تخت او برویم. اولین قدم در «عبادت درست»، ستایش است.

دومین قدم، «استغاثه» یعنی مطرح کردن صادقانه و مشتاقانه نیازها و مشکلاتمان است. دعای دودلانه و ریاکارانه هیچ جایی در عبادت مسیحی ندارد! هر چند می دانیم که زیاده گوئی و تکرار باطل در نظر خدا ارزشی ندارد (متی ۶: ۷-۸) ولی این را نیز می دانیم که پدر آسمانی ما می خواهد که در درخواست های خود مشتاق باشیم (متی ۷: ۱-۱۱). عیسی مسیح در باغ جتسیمانی به همین گونه دعا کرد (عبرانیان ۵: ۷) و در حالی که نزدیکترین شاگردانش خوابیده بودند، او چون قطرات خون عرق می ریخت! استغاثه ربطی به نیروی جسمانی ندارد، بلکه از قوت روحانی سرچشمه می گیرد (رومیان ۱۵: ۳۰؛ کولسیان ۴: ۱۲).

پس از ستایش و استغاثه، نوبت «قدردانی» و شکرگذاری از خدا می رسد (رجوع کنید افسسیان ۵: ۲۰؛ کولسیان ۳: ۱۵-۱۷). خدا یقیناً از اظهار «تشکر» فرزندان خود خوشنود می شود. وقتی عیسی ۱۰ جذامی را شفا داد، تنها یکی از آنان برای اظهار تشکر برگشت (لوقا ۱۷: ۱۱-۱۹) و امروز هم همان درصد به قوت خود باقی است! ما همیشه برای خواستن اشتیاق داریم ولی برای قدردانی و تشکر رغبت چندانی نشان نمی دهیم.

حتماً متوجه خواهید شد که «عبادت درست» چیزی نیست که هر مسیحی بتواند فوراً آن را یاد بگیرد و عمل کند، زیرا «عبادت درست» از فکر درست نشأت می گیرد. به همین دلیل است که فرمول پولس برای سلامتی نه در اول بلکه در اواخر نامه به فیلیپیان آمده است. اگر «یک دلی و یک فکری» باب اول را داشته باشیم، آنگاه می توانیم به ستایش پردازیم (چگونه شخص دودل می تواند خدا را شکر گوید؟) اگر «دل فروتن و فکر مطیع» باب دوم را داشته باشیم، می توانیم استغاثه کنیم (آیا ممکن است انسان متکبر از خدا چیزی تقاضا کند؟) اگر «فکر روحانی» باب سوم را داشته باشیم می توانیم قدردانی و شکرگزاری خود را نشان دهیم (شخصی که فکر دنیوی دارد نمی داند که خدا هر چیزی را برای سپاسگزاری به او داده است!) به کلامی دیگر اگر می خواهیم «فکر مطمئن» باب چهارم را داشته باشیم، باید به مندرجات باب های اول، دوم و سوم عمل کنیم.

پولس ما را نصیحت می کند که «مسئولات خود را به خدا عرض کنید» و «برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلابت دعا کنید!» در ما همیشه این تمایل وجود دارد که بیشتر در مورد «چیزهای بزرگ» زندگی مان دعا کنیم و چیزهای به اصطلاح کوچک را نادیده بگیریم تا آنکه آن چیزهای کوچک سرانجام بزرگ شوند! صحبت کردن با خدا درباره تمام چیزهایی که برای ما و او مهم هستند، اولین قدم در جهت غالب آمدن بر نگرانی ها است.

نتیجه این اقدام آن است که «سلامتی خدا» دل ها و ذهن های ما را محافظت می کند. حتماً به یاد دارید که پولس در زندان به سربازی رومی زنجیر شده و شب و روز تحت نظر بود. به همین نحو «سلامتی خدا» دو جایگاه اصلی نگرانی یعنی دل (احساس غلط) و ذهن (تفکر غلط) را

محافظت می کند. وقتی در روند نجات، دل های خود را به مسیح می سپاریم، از «سلامتی خدا» برخوردار می شویم (رومیان ۵: ۱) و «سلامتی خدا» ما را قدمی بیشتر به سوی برکات او می برد. این به آن معنی نیست که دیگر تجربیات سخت نخواهد بود، بلکه به این معنی است که علی رغم اوضاع پیرامون، مردم و سایر چیزها، اطمینان کامل درونی خواهیم داشت.

دانیال تصویری عجیب و فوق العاده از سلامتی از طریق دعا را به ما نشان می دهد. وقتی پادشاه فرمان داد که هیچ یک از مردمان سرزمینش حق ندارد به کسی جز خود پادشاه دعا کند، دانیال به اطاق خود رفت، پنجره هایش را باز کرد و مثل گذشته شروع به دعا کردن نمود (دانیال ۶: ۱-۱۰). توجه کنید دانیال چگونه دعا می کرد. او «نزد خدای خویش دعا می کرد و تسبیح می خواند» (آیه ۱۰) و استغاثه می کرد (آیه ۱۱). ستایش، استغاثه و سپاسگزاری! نتیجه چنین عبادتی، سلامتی و آرامش کامل در بحبوحه مشکلات و سختی ها بود. دانیال می توانست شب را در قفس شیران با آرامش کامل بگذراند، در حالی که پادشاه در قصر خود نمی توانست بخوابد (آیه ۱۸)!

اولین شرط برای «فکر مطمئن» و پیروزی بر نگرانی، عبادت درست است و اما شرط دوم:

۲) تفکر درست (۴: ۸)

صلح و سلامتی علاوه بر دل با فکر و ذهن نیز مرتبط است. «دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه خواهی داشت، زیرا که بر تو توکل دارد» (اشعیا ۳: ۲۶). تفکر غلط منجر به احساس غلط می شود و دیری نمی پاید که دل و ذهن انسان از هم جدا می شوند و نگرانی ما را خفه

می کند. باید بدانیم که افکار ما هر چند در حیطه دیدن و اندازه گیری نمی گنجند ولی با این وجود واقعی و قدرتمند هستند. ما باید «هر فکری را به اطاعت مسیح، اسیر سازیم» (دوم قرنتیان ۱۰: ۵).

«فکری بکار، عملی درو کن

عملی بکار، عادتی درو کن

عادتی بکار، شخصیتی درو کن

شخصیتی بکار، فرجامی درو کن!»

پولس به تفصیل به مواردی اشاره می کند که ما مسیحیان باید در مورد آنها فکر کنیم.

هر چه راست است. دکتر والتر کاورت، گزارشی در مورد معضل نگرانی ارائه نموده مبنی بر اینکه تنها ۸ درصد از مواردی که باعث نگرانی مردم می شود واقعاً جای نگرانی دارد! ۹۲ درصد بقیه، موضوعاتی خیالی، غیرممکن یا مواردی هستند که مردم هیچ کنترلی بر آنها ندارند. شیطان دروغگو است (یوحنا ۸: ۴۴) و می خواهد با دروغ پردازی های خود اذهان ما را تباه سازد (دوم قرنتیان ۱۱: ۳). شیطان به همان روشی که به حوا نزدیک شد و او را اغوا نمود به ما نیز نزدیک می شود و می گوید: «آیا خدا گفته است که...؟» (پیدایش ۳: ۱ به بعد). روح القدس افکار ما را از طریق راستی کنترل می کند (یوحنا ۱۷: ۱۷؛ اول یوحنا ۵: ۶)، ولی شیطان می کوشد از طریق دروغ و ناراستی بر افکار ما مسلط شود. هرگاه دروغی را باور می کنیم، شیطان سر از پا نمی شناسد.

هر چه مجید و عادل است. یعنی هر آنچه «درست و شایسته احترام» باشد. چیزهای زیادی وجود دارد که شایسته احترام و توجه نیستند و مسیحیان نباید به آنها فکر کنند. این به آن معنی نیست که سر خود را

چون کبک زیر برف کنیم و از هر چه ناخوشایند و نامطبوع است بپرهیزیم، بلکه به این معنی است که فکر و ذکر خود را بر امور ناشایست متمرکز نکنیم و به آنها اجازه ندهیم بر افکار ما مسلط شوند.

هر چه پاک و جمیل و نیک نام است. منظور از «پاک» احتمالاً پاکی اخلاقی است، چرا که انسانها هم در زمان پولس و هم قبل و بعد از آن تا به امروز همواره مورد هجوم وسوسه های شیطان بر ضد پاکی و عفت قرار داشته اند (افسیسیان ۵: ۸-۱۲؛ ۴: ۱۷-۲۴). «جمیل» یعنی «زیبا و دوست داشتنی» و «نیک نام» یعنی «شایسته گفتن یا خوشایند». شخص ایمان دار باید با افکار والا و شریف رشد کند، نه بر اساس افکار این دنیای فاسد.

هر چه فضیلت و مدح است. هر چیزی که فضیلت باشد، انگیزه ای برای بهتر شدن ما می گردد و هر چه ستایش باشد، ستایش دیگران را نیز برمی انگیزاند. هیچ شخص مسیحی ای نباید و نمی تواند «نیروی تفکر» خود را بر امور بیهوده ای که موجب درهم شکستن خودش و دیگران می شود، متمرکز کند.

اگر این فهرست را با توصیف داود از کلام خدا در مزمور ۷: ۱۹-۹ مقایسه کنید، متوجه می شوید که بین این دو نوعی توازی وجود دارد. مسیحی ای که دل و ذهن خود را از کلام خدا پر می کند، دارای «راداری درونی» خواهد شد که می تواند افکار دروغ را ردیابی کند: «برای آنانی که شریعت تو را دوست می دارند، سلامتی عظیم است» (مزمور ۱۱۹: ۱۶۵). تفکر درست نتیجه تعمق روزانه بر کلام خدا است.

شرط سوم برای داشتن فکر مطمئن عبارت است از:

۳) زندگی صحیح (۹: ۴)

بدون شک نمی توان اعمال ظاهر را از دیدگاه باطن تفکیک نمود. گناه همیشه ثمره نآرامی و بی قراری است (مگر اینکه وجدان انسان بیدار باشد) و پاکی نیز بایستی ثمره سلامتی باشد. «و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خواهد بود» (اشعیا ۳۲: ۱۷) «لکن آن حکمت که از بالاست، اول ظاهر است و بعد صلح آمیز و ملایم» (یعقوب ۳: ۱۷). زندگی درست شرط ضروری برای دست یابی به سلامتی خدا است.

پولس بین چهار عمل «آموختن و پذیرفتن» و «شنیدن و دیدن» تعادل برقرار می کند. آموختن حقیقت یک موضوع است و پذیرفتن آن در باطن خود به عنوان بخشی از وجود انسان، موضوعی کاملاً متفاوت (رجوع کنید اول تسالونیکیان ۲: ۱۳). کافی نیست که واقعیت ها را در سر خود داشته باشیم، بلکه باید حقایق را در دل خود نیز بپذیریم. پولس در رسالت خود نه تنها کلام خدا را تعلیم می داد، بلکه در آن می زیست تا بدان وسیله شنوندگانش حقیقت را در زندگی او ملاحظه کنند. مانیز باید تجربه پولس را در عمل پیاده کنیم. بایستی کلام خدا را بیاموزیم و بپذیریم، آن را بشنویم و به آن عمل کنیم «لکن کنندگان کلام باشید، نه فقط شنوندگان» (یعقوب ۱: ۲۲).

«سلامتی خدا» محکی است برای نشان دادن این موضوع که آیا ما طبق اراده خدا زندگی می کنیم یا نه. «و سلامتی خدا در دل های شما مسلط باشد» (کولسیان ۳: ۱۵). اگر با خداوند سلوک کنیم آنگاه سلامتی خدا و خدای سلامتی، دل های ما را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار می دهند. هرگاه نافرمانی می کنیم آن سلامتی را از دست می دهیم و متوجه می شویم که عملی نادرست انجام داده ایم. سلامتی خدا

۱۲ راز قناعت

فیلیپیان ۴: ۱۰-۲۳

شبان کلیسا به همراه همکاران شماس خود در مورد تعیین اعضای گروه مشایخ کلیسا بحث می کردند که موضوع به فردی به نام جیم کشیده شد. یکی از شماسان با گفتن اینکه «مشکل او این است که به جای اینکه تنظیم کننده گرما باشد گرماسنج است» تعجب و کنجکاوی شبان را برانگیخت. شماس در ادامه توضیحات خود گفت: «آقای کشیش، واقعیت همین است. گرماسنج چیزی را تغییر نمی دهد، فقط درجه حرارت را نشان می دهد و به همین خاطر همیشه بالا و پائین می رود. ولی دستگاه تنظیم گرما (ترموستات) بر پیرامون خود تأثیر می گذارد و هر وقت لازم باشد دمای محیط را کم و زیاد می کند. جیم گرماسنج است و توان تغییر دادن شرایط را ندارد بلکه بر عکس، شرایط محیط او را تغییر می دهد!»

پولس رسول نوعی ترموستات بود، به جای اینکه با تغییر وضعیت دچار فراز و نشیب های روحانی شود، آستین ها را بالا می زد، استوار و ثابت قدم به کارهای خود می پرداخت و مسیح را خدمت می کرد. اشاره پولس به اوضاع و ویژگی های شخصی خود در پایان این نامه مبین این است که وی نه اسیر دست و پا بسته اوضاع پیرامون خود، بلکه مسلط بر

«داوری» است که وضعیت ما را اعلام می کند!

عبادت درست، تفکر درست و زندگی درست سه شرط اساسی برای داشتن فکر مطمئن و غلبه بر نگرانی هستند. باب ۴ فیلیپیان را می توان «باب صلح» و باب ۴ یعقوب را «باب جنگ» در عهد جدید نامید. باب ۴ رساله یعقوب با این سؤال شروع می شود: «از کجا در میان شما جنگ ها و از کجا نزاع ها پدید می آید؟» یعقوب به تشریح علت جنگ می پردازد: عبادت غلط («سؤال می کنید و نمی یابید، از این رو که به نیت بد سؤال می کنید» آیه ۳)، تفکر غلط («دل های خود را پاک کنید، ای دودلان» آیه ۹) و زندگی غلط («آیا نمی دانید که دوستی دنیا دشمنی خدا است؟» آیه ۴). یا باید دل و ذهن خود را تسلیم روح قدوس خدا کنیم و عبادت درست، تفکر درست و زندگی درست را به عمل آوریم، یا خود را به جسم بسپاریم و خود را افسرده و دل شکسته در چنگال نگرانی بیابیم. راه سوم وجود ندارد!

لازم نیست نگران باشید! و نیز بدانید که نگرانی گناه است! (آیا اخیراً متی ۶: ۲۴-۳۴ را خوانده اید؟) با سلامتی خدا که ما را محافظت می کند و خدای سلامتی که ما را هدایت می کند، چه جای نگرانی است؟

آنها بود: می‌توانم هر چیزی را بپذیرم (آیه ۱۱)، «قوت هر چیز را دارم» (آیه ۱۳)، «همه چیز دارم» (آیه ۱۸). پولس برای قانع بودن لزومی نمی‌دید که در ناز و نعمت باشد، بلکه قناعت خود را در منابع روحانی بی‌پایانی که مسیح به وی می‌داد می‌یافت.

قناعت نه از خود راضی بودن است و نه آرامش دروغین ناشی از غفلت و نادانی. ایمان دار از خود راضی، توجهی به دیگران ندارد، در حالی که مسیحی قانع می‌خواهد برکات خود را با دیگران تقسیم کند. قناعت گریز از میدان جنگ نیست، بلکه صلح و آرامشی پایدار و احساس اطمینان در میانۀ نبرد است: «زیرا که آموخته‌ام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم» (آیه ۱۱). در این آیه دو کلمه اهمیت حیاتی دارند: «آموختن» و «قناعت کردن».

فعل «آموختن» یعنی «به تجربه آموزش یافتن». قناعت روحانی پولس چیزی نبود که بلافاصله بعد از ایمان آوردن به مسیح و کسب نجات، به دست آورده باشد. او می‌بایست تجربیات سخت بسیاری را در زندگی از سر بگذراند تا بیاموزد چگونه قناعت کند. کلمه «قانع» در واقع به معنی «برخورداری» است. «قناعت» بیانگر کسی است که منابع وی در درون خود او است، به طوری که مجبور نیست به منابع جایگزین بیرونی متکی باشد. معادل این واژه در زبان یونانی به معنی «خود کفا بودن» و از کلمات محبوب فلاسفه رواقی است. ولی شخص مسیحی ادعای خود کفا بودن ندارد، بلکه کفایت او در مسیح است. چون مسیح در ما زندگی می‌کند، از نیازهای زندگی چیزی کم نداریم.

پولس در این باب از سه منبع بزرگ روحانی نام می‌برد که ما را کفایت می‌کند و به ما قناعت می‌بخشد.

۱) تدبیر خدشه‌ناپذیر خدا (۴: ۱۰)

امروزه در عصر پیشرفت‌های شگرف علمی، هر روز کمتر و کمتر در مورد تدبیر و مشیت خدا می‌شنویم. گاهی اوقات به این فکر می‌افتیم که دنیا ماشین طبیعی عظیمی است که حتی خود خدا هم نمی‌تواند در گردش چرخ‌هایش تغییری ایجاد کند. ولی کلام خدا به روشنی تعلیم می‌دهد که اعمال مدبرانه خدا در طبیعت و نیز در زندگی قوم او ساری و جاری است. معادل کلمات «تدبیر» یا «مشیت» در زبانهای اروپائی یعنی providence از دو کلمه لاتین pro به معنی «پیش» و video به معنی «دیدن» می‌آید. تدبیر یا مشیت خدا یعنی اینکه خدا قبل از وقوع می‌بیند، نه صرفاً به این معنی که خدا از قبل می‌داند، زیرا «تدبیر» چیزی بسیار فراتر از این است. تدبیر خدا یعنی اینکه عمل خدا برای ترتیب دادن شرایط و اوضاع به جهت تحقق وعده‌هایش در حال پیش‌روی است.

داستان آشنای یوسف و برادرانش، تصویری گویا از مفهوم مشیت را بیان می‌کند (پیدایش، بابهای ۳۷ الی ۵۰). برادران یوسف به او حسادت می‌ورزیدند و وقتی تنها ۱۷ سال داشت، او را به بردگی فروختند. او را به مصر بردند و در آنجا از طریق خوابی که فرعون دیده بود و یوسف به درستی آن را تعبیر کرد خدا مکشوف نمود که بعد از هفت سال فراوانی، هفت سال قحطی خواهد آمد. چون فرعون به درستی تعبیر یوسف پی برد و از درایت وی آگاه گشت، او را به عنوان شخص دوم مصر منصوب کرد. برادران یوسف بعد از ۲۰ سال جدائی، با او روبرو شدند و بین آنها آشتی برقرار گردید و به کاری که خدا کرده بود پی بردند.

«خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا نفوس را زنده نگاه دارد» (پیدایش ۴۵: ۵). «شما درباره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد»

(پیدایش ۵۰:۲۰). این است مشیت خدا: دست خدا امور زندگی بشر را کنترل و هدایت می کند. پولس در زندگی و مأموریت خود، تجربه های عمیقی از مشیت الهی داشت و به همین خاطر می توانست بگوید: «و می دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می دارند و به حسب اراده او خوانده شده اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می باشند» (رومیان ۸:۲۸). خدا در مشیت خود قرار داد که کلیسای فیلیپه نگران نیازهای پولس شود، و این درست زمانی بود که پولس بیش از هر وقت دیگر به محبت و همراهی آنها نیاز داشت! آنها قبل از آن هم نگران پولس بودند، ولی فرصت مناسبی برای ابراز محبت و یاری خود نمی یافتند. امروزه بسیاری از مسیحیان فرصت دارند، ولی اهمیت نمی دهند!

زندگی نه سلسله ای از حوادث و اتفاقات، بلکه مجموعه ای از امور معین و مقرر است. «تورا ارشاد خواهیم نمود، تورا به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهیم فرمود» (مزمور ۸:۳۲). ابراهیم خدا را «بهبه یرا» نامید یعنی «خداوند بر آن خواهد نگرست» (پیدایش ۲۲:۱۴). «وقتی گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می خرامد» (یوحنا ۱۰:۴). این است مشیت خدا که منبع عظیم قناعت می باشد.

۲) قدرت پایان ناپذیر خدا (۴: ۱۱-۱۳)

پولس خیلی زود به دوستانش می گوید که منظورش شکایت کردن نیست! خوشحالی او به اوضاع پیرامون یا امور مادی بستگی ندارد، بلکه شادی اش از چیز عمیق تری نشأت می گیرد، چیزی فراتر از فقر یا ثروت. بسیاری از ما مسیحیان یاد گرفته ایم چگونه «تحقیر شویم»، زیرا بعد از روبرو شدن با هر مشکلی بلافاصله به سوی خداوند می دویم! ولی تعداد اندکی یاد گرفته اند که چگونه «عمیق باشند.» کامیابی زیان بارتر از

ناکامی برای ایمان داران است. «دولتمند هستم و دولت اندوخته ام و به هیچ چیز محتاج نیستم» (مکاشفه ۳:۱۷).

فعل «یاد گرفته ام» در آیه ۱۲ با فعل «آموخته ام» در آیه ۱۱ یکی نیست. «یاد گرفته ام» یعنی «به درون اسرار قدم گذاشته ام». ادیان بت پرستی دنیای قدیم، این عبارت را در اشاره به «اسرار درونی» خود بکار می بردند. پولس علی رغم فقر یا ثروت خود، از طریق تجربه و آزمون قدم به حوزه سر عظیم قناعت نهاد: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می بخشد» (آیه ۱۳). قدرت مسیح در پولس بود که عطیه قناعت روحانی را به او بخشیده بود.

مه فرودگاه شیکاگو را فرا گرفته بود و پرواز من دچار تأخیر شده بود. در سالن انتظار فرودگاه نشسته بودم و داشتم مطالعه می کردم و در دل خود به آرامی از خدا تقاضا کردم نقشه خود را برای این سفر به انجام برساند. در کنار من مرد متشخصی در انتظار همان پرواز نشسته بود، ولی مانند شیری که در قفس گرفتار باشد آرام و قرار نداشت و برای توصیف مه، کلماتی را بر زبان می آورد که فضا را مه آلودتر می کرد! با خودم فکر کردم: «این هم مردی که از تمام منابع درونی بی بهره است.» او کمی بعد از من پرسید که چگونه می توانم این همه آرام باشم، در حالی که پرواز هواپیماها به تأخیر افتاده است. در اینجا بود که فرصتی پیدا کردم انجیل را به او بشارت دهم.

وقتی از نیویورک به طرف شیکاگو بازمی گشتیم، می بایست حدود یک ساعت یا بیشتر در فرودگاه کندی نیویورک توقف کنیم. وقتی مهماندار اطلاع داد که هواپیما یک ساعت دیرتر به زمین می نشیند، مردی با صدای بلندی که در راهرو هواپیما پیچید فریاد زد: «می زنیم به سلامتی!» و این تنها منبعی بود که او در مواجهه با شرایط نامساعد داشت.

تمامی طبیعت به منابع پنهان متکی است. درختان بزرگ ریشه‌های خود را در زمین می‌دانند تا آب و مواد معدنی به دست آورند. رودخانه‌های پر آب از کوههای پوشیده از برف سرچشمه می‌گیرند. مهمترین بخش درخت، بخشی است که نمی‌توانید آن را ببینید، عینی سیستم ریشه و آوندها و به همین ترتیب مهمترین بخش زندگی مسیحی بخشی است که فقط خدا آن را می‌بیند. اگر از طریق ایمان به منابع عمیق الهی دسترسی نداشته باشیم در مقابل فشارهای زندگی از پای درخواهیم آمد. نقطه اتکای پولس این بود که قدرت عیسی مسیح در زندگی او عمل می‌کرد (رجوع کنید ۱: ۶، ۲۱؛ ۲: ۱۲-۱۳؛ ۳: ۱۰). شعار پولس که می‌تواند شعار ما نیز باشد این بود: «در مسیح قوت هر چیز را دارم.»

جی.بی. فیلیپس آیه ۱۳ را این طور ترجمه کرده است: «با قدرت کسی که در من زندگی می‌کند، برای همه چیز حاضرم.» و در ترجمه تفسیری کتاب مقدس نیز این طور می‌خوانیم: «می‌توانم به یاری مسیح که به من توانائی و قدرت می‌دهد هر چیزی را که خدا از من می‌خواهد انجام دهم» مهم نیست که شما کدام ترجمه کتاب مقدس را ترجیح می‌دهید، هر دو یک چیز را می‌گویند: مسیحی در درون خود، تمام قدرت لازم برای مقتضیات زندگی را دارد، تنها باید با ایمان این قدرت را آزاد سازیم.

بر همه مسیحیان واجب است کتاب «راز روحانی هادسن تیلور» نوشته دکتر هوارد تیلور و بانو را بخوانند، زیرا این کتاب، حقیقت نیروی درونی در زندگی یکی از مبشرین بزرگ مسیحی در چین را به تصویر کشیده است. هادسن تیلور سال‌های متمادی سخت کار می‌کرد و بر این باور بود که برای رفع نیازهایش به مسیح ایمان و اعتماد کامل دارد، ولی در

مأموریت خود هیچ احساس شادی و آزادی نمی‌کرد. روزی نامه‌ای از طرف یکی از دوستانش چشمان او را گشود تا به کفایت عیسی مسیح پی ببرد: «نه اعتماد به ایمان و وفاداری خودم بلکه نگرستن بر آن امین، شرط اساسی است!» و این جمله نقطه عطفی در زندگی او شد. هر لحظه و هر روز برای وظایف روزانه‌اش از قدرت مسیح استمداد می‌طلبید و قدرت مسیح او را یاری می‌بخشید.

عیسی در موعظه مربوط به تاک و شاخه‌ها در باب ۱۵ انجیل یوحنا، همین درس را به ما تعلیم می‌دهد. او تاک است و ما شاخه‌ها. شاخه تنها در صورتی مفید است که ثمر دهد، و گر نه آن را بریده می‌سوزانند. شاخه هر چقدر هم تلاش کند نمی‌تواند به خودی خود میوه دهد، بلکه هر چه دارد از زندگی تاک می‌گیرد: «جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۵). شخص ایمان دار چنان چه در مشارکت و اتحاد با مسیح بماند، قدرت خدا در دسترس او قرار می‌گیرد: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» (آیه ۱۳) یا به قول ترجمه‌ای دیگر: «در کفایت مسیح، خودکفا هستم.»

مشیت خدشه‌ناپذیر خدا و قدرت بی‌پایان او دو منبع روحانی عظیم هستند که از طریق آنها می‌توانیم آنچه را که لازمه زندگی است، کسب کنیم. ولی منبع سومی نیز وجود دارد.

۳) وعده‌های تغییرناپذیر خدا (۴: ۱۴-۲۰)

پولس از کلیسای فیلیپه به خاطر هدایای سخاوتمندانه آنها تشکر می‌کند. او هدایای آنان را با سه مورد بسیار آشنا مقایسه می‌کند.

(۱) **درخت پر شکوفه (آیه ۱۰)**. کلمه «شکفتن» غنچه آوردن گل یا شکوفه دادن درخت را می‌رساند. ما غالباً دچار «زمستان» روحانی

می شویم، ولی بعد از آن بهار فرا می رسد و برکات و زندگی تازه آغاز خواهد شد. درخت به خودی خود قادر به انتخاب و حرکت نیست و وضعیت آن نیز تغییری نکرده اما زندگی تازه درونی باعث آن همه تفاوت می شود.

(۲) سرمایه گذاری (آیات ۱۴-۱۷). پولس هدایای بشارتی ایمان داران فیلیپیه را نوعی سرمایه گذاری می داند که منافع روحانی بسیاری برایشان در پی خواهد داشت. کلمه «شراکت» مترادف کلمه «مصاحبت» است. کلیسا وارد نوعی تعامل «بده بستان» شده بود که طی آن، کلیسا نیازهای مادی پولس را تأمین می کرد و در عوض نیازهای روحانی خود را از خداوند دریافت می نمود. خداوند دفاتر حساب را نگاه می دارد و هرگز سود روحانی انسان را فراموش نمی کند! کلیسایی که نسبت به تأمین نیازهای مادی دیگران بی توجهی می کند، کلیسایی فقیر است.

(۳) قربانی (آیه ۱۸). پولس هدایای آنها را نوعی قربانی روحانی می نگریست که برای جلال خدا بر قربانگاه نهاده شده است. در زندگی مسیحی چیزهائی نظیر «قربانی روحانی» وجود دارد (رجوع کنید اول پطرس ۲: ۵). ما باید بدن های خود را چون قربانی روحانی بسپاریم (عبرانیان ۱۲: ۱-۲)، همان طور که ستایش لبهای خود را (عبرانیان ۱۳: ۱۵). اعمال نیکو، قربانی برای خداوند است (عبرانیان ۱۳: ۱۶) و نیز هدایت جان های گم شده ای که نزد مسیح می آوریم (رومیان ۱۵: ۱۶). پولس در اینجا ایمان داران اهل فیلیپیه را چون کاهنانی می بیند که هدایای خود را به عنوان قربانی به خداوند تقدیم می کنند. در نور ملاکی ۱: ۶-۱۴ خود را موظف می بینیم که بهترین و عزیزترین داشته های خود را به خداوند تقدیم کنیم.

ولی پولس این هدایا را تنها هدیه ای از سوی فیلیپیان محسوب نمی کند بلکه آنها را رفع نیازهایش از آسمان می داند. اعتماد و توکل

پولس به خداوند بود. تقابل جالبی بین آیات ۱۸ و ۱۹ وجود دارد. شاید بتوان آن را این گونه تفسیر نمود: «شما نیازهای مرا رفع کردید و خدا هم نیازهای شما را رفع می کند. شما یک احتیاج مرا برآوردید، ولی خدا تمامی احتیاجات شما را برآورده خواهد کرد. شما از فقر خود دادید، ولی خدا نیاز شما را با غنای خود در جلال برخواهد آورد!»

خدا قول نداده که تمام زیاده خواهی های ما را تأمین کند. وقتی فرزند خدا در اراده خدا زندگی کند و خدمتش برای جلال خدا باشد، آنگاه تمامی نیازهایش برآورده خواهد شد. هادسن تاپلور غالباً می گفت: «وقتی کار خدا به روش خدا و برای جلال خدا انجام شود، هیچ کمبودی در منابع خدا پیش نخواهد آمد.»

کشیش جوانی وارد کلیسایی شد که سالهای سال در آن رسم بود بودجه سالیانه خود را از طریق سرمایه گذاری در بازار افزایش دهد. او به هیئت رهبران کلیسا گفت که با این برنامه موافق نیست: «بیائید دعا کنیم تا خدا خودش نیازهای ما را برآورد. در آخر هر ماه تمام حساب ها را تسویه کنید و مخارج را بپردازید و حقوق مرا در ردیف آخر بگذارید، اگر پول کافی برای پرداخت حقوق من نباشد، فقط من یکی به زحمت می افتم، نه کلیسا و با این کار فکر نمی کنم کس دیگری به زحمت بیفتد!» هیئت رهبران مطمئن بودند که در این صورت هم کشیش و هم کلیسا دچار دردسر می شوند، ولی چنین نشد. هر ماه تمام صورت حساب ها و مخارج پرداخت شد و در پایان سال برای اولین بار در طی سالهای متمادی، مبلغ چشمگیری در صندوق کلیسا باقی مانده بود قناعت از منابع کافی حاصل می شود. منابع ما مشیت خدا، قدرت خدا و وعده های خدا هستند. این منابع، کفایت تمام نیازهای زندگی پولس را می کرد و می تواند برای ما نیز کافی باشد.

صورت از خدا بطلبید که نیروی برخورد با مشکلات را به شما عطا نماید و با تمرکز تمام متوجه مسیح و انجیل بشوید و نه به چیزهایی که دوست دارید یا ندارید.

۴) در طول روز افکار خود را بیازمائید. اگر احساس کردید که سلامتی و شادی درونی خود را از دست داده‌اید، بایستید و به کارنامه خود نگاه کنید. آیا یک دل و یک فکر هستیم؟ آیا فرصتی داشته‌ام که مسیح را جلال دهم و از آن استفاده نکرده‌ام؟ آیا علت و فشاری خارجی موجب شده که دل متواضع را از دست بدهم؟ اگر متوجه شدید که مرتکب گناه شده‌اید، بلافاصله به گناهان خود نزد خداوند اقرار کنید (اول یوحنا ۱: ۹). در صورت امکان بازگردید و اشتباه خود را جبران کنید. اگر جبران اشتباهات برایتان مقدور نباشد، از خدا بخواهید فرصت دیگری برای شهادت به شما بدهد.

۵) دروازه‌های دل و ذهن خود را محافظت کنید. اندرز پولس در فیلیپیان ۴: ۸ را به یاد آورید: «هرچه راست... مجید... عادل... پاک... جمیل... نیک نام... باشد، در آنها تفکر کنید.» هر گاه فکری ناشایست یا ناپاک به ذهن شما راه می‌یابد، بلافاصله جلوی آن بایستید. اگر آن را در ذهن خود پیروانید، ریشه می‌گیرد و رشد می‌کند و نهایتاً شادی شما را می‌رباید. گاهی اوقات شیطان «نیزه‌های آتشین» خود را به سوی شما پرتاب می‌کند و گاهی کار خود را از طریق مردمان دیگری انجام می‌دهد. یکی از بهترین روشها برای غلبه بر افکار غلط این است که فکر و ذکر خود را با کلام خدا پر کنید، پس برای حفظ کردن کلام خدا وقت بگذارید.

۶) به خاطر داشته باشید که شادی شما نباید موضوعی خودخواهانه باشد، بلکه راه خدا برای تجلیل مسیح و کمک به دیگران از طریق شما است. اول مسیح، دوم دیگران و آخر خودتان، و نتیجه آن شادی است.

تشویق فیلیپیان به خدمت

حال که مطالعه این نامه جالب و عملی پولس رسول را به اتمام رساندید، آنچه را فرا گرفته‌اید از دست ندهید! بهترین نتیجه‌ای که از مطالعه کلام خدا به دست می‌آید، نه آموختن بلکه زیستن است. بنابراین در اینجا چند رهنمود برای حفظ شادمانی در زندگی شما ارائه می‌دهم.

۱) در ابتدای هر روز فکر و ذهن خود را به خداوند بسپارید. این بخشی از تقدس و عبادت شما است: «لهذا ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۱۲: ۱-۲).

پس در آغاز هر روز، بدن، ذهن و اراده خود را با ایمان به خدا بسپارید.

۲) اجازه دهید روح القدس از طریق کلام خدا ذهن شما تازه کند. مطالعه منظم و روزانه کتاب مقدس لازمه تحصیل شادی و پیروزی است.

۳) وقتی دعا می‌کنید، از خداوند بطلبید که در آن روز به شما دل واحد، دل متواضع و مطیع، دل روحانی و دل مطمئن عطا نماید. وقتی برنامه روزانه خود را تنظیم می‌کنید، مطمئن شوید که نقشه‌هایتان طوری نیست که موجب محرومیت شما از آن شادی و سروری گردد که خدا برای شما می‌خواهد. شاید مجبور شوید که با شخصی ملاقات کنید که علاقه خاصی به او ندارید. از خدا بطلبید دل متواضع لازم را به شما عطا کند. یا شاید لازم باشد درگیر تجربه‌ای سخت شوید. در این